

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ قرآن کریم

جلسه اول

تعریف، جایگاه و پیشینه نگارش‌های «تاریخ قرآن»

اهداف درس

آشنایی با:

تعریف عبارت تاریخ قرآن؛

جایگاه تاریخ قرآن در میان دیگر دانش‌های قرآنی؛

پیشینه نگارش‌ها در زمینه تاریخ قرآن.

تعریف عبارت «تاریخ قرآن»

(الف) معنای لغوی

ابتدا لازم است تا عبارت «تاریخ قرآن» را که از دو کلمه تاریخ و قرآن تشکیل شده است، با دقت بیشتری مورد بررسی قرار دهیم. کلمه تاریخ در عبارت «تاریخ قرآن» مضاف است و قرآن نیز مضافُ الیه آن محسوب می‌شود. مضافُ الیه این عبارت، یعنی کلمه قرآن، نیاز به توضیح ندارد، بلکه قسمت اول نیازمند به تأمل و بررسی بیشتری است.

لغت‌شناسان معنای واژه تاریخ را تعریف الوقت؛ یعنی تعیین و اعلان زمان بیان کرده‌اند و غالباً ریشه کلمه تاریخ را از سه حرف (همزه، راء و خاء) و یا (واو، راء و خاء) می‌دانند که هر دو ریشه به یک معنا آمده‌اند. همچنین برخی دیگر از لغت‌شناسان، معنای واژه تاریخ را: بیان غایت و نهایت هر چیز بیان کرده‌اند.

در مجموع در مقام جمع‌بندی دیدگاه‌های مطرح‌شده در مورد معنای واژه تاریخ باید گفت؛ یکی از دو معنای ذیل ارائه شده است:

۱. تعیین وقت (برای یک رخداد یا یک پدیده یا یک عمل)؛

۲. بیان نهایت و زمان پایان (برای هر چیز یا هر عمل یا هر پدیده).

مثلاً وقتی عرب می‌گوید: *فُلَانٌ تَارِیْخُ قَوْمِهِ*؛ یعنی شرافت، ریاست و بزرگی آن قوم به آن شخص ختم می‌شود و او بزرگ آن قوم به شمار می‌رود.

نکته: شایان ذکر است که گاه مضاف‌الیه واژه تاریخ، یک کار یا پدیده دفعی است و گاه یک کار یا جریان مستمر و طولانی؛ از این رو، هنگامی که واژه تاریخ به یک کار یا پدیده دفعی اضافه می‌شود، هدف، شناساندن زمان انجام آن کار یا پیدایش آن پدیده است. مثلاً هنگامی که می‌گوییم تاریخ هجرت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، منظور شناساندن زمان انجام واقعه هجرت است. چون واقعه هجرت یک پدیده دفعیست و یک جریان تاریخی به شمار نمی‌رود، اما هنگامی که واژه تاریخ به یک کار یا جریان مستمر و ادامه‌دار اضافه می‌شود، منظور شناساندن زمان پیدایش (یا رخداد) آن، تحولاتی که در طول زمان بر آن عارض شده و نیز بررسی وقایع پدید آمده در ارتباط با آن عمل یا رخداد است. بر پایه تعریف دوم، تاریخ عبارت است از: سرگذشت یا سلسله اعمال و وقایعی که به ترتیب زمان تنظیم شده باشند.

ب) معنای اصطلاحی

تعریف‌هایی که لغت‌شناسان برای واژه تاریخ بیان کردند، هدف ما را در ارائه تعریف دقیق و کامل از عبارت «تاریخ قرآن» تأمین نمی‌کنند. تعریف دقیق‌تر و کامل‌تری از تاریخ ارائه شده است که ما را به دستیابی به تعریف کامل و جامعی از عبارت «تاریخ قرآن» رهنمون می‌سازد و آن تعریف عبارت است از: *مطالعه نظام‌مند (یا هدف‌مند) رخدادها و جریان‌ات تاریخی و بررسی روابط میان آنها*.^۱

این تعریف از سه عنصر اصلی تشکیل شده است: رخدادها، جریان‌ات و روابط میان این رخدادها و جریان‌ات. در واقع تاریخ مجموعه‌ای از پاره‌خط‌هاست؛ این پاره‌خط‌ها یک نقطه آغاز و یک نقطه پایان دارند که بهم متصلند. نقاط اتصال این پاره‌خط‌ها، رخدادها (یا وقایع) هستند و خطوط بین آن‌ها نیز جریان‌ات تاریخی‌اند.^۲ برای روشن‌تر شدن این تعریف، به نمونه‌های زیر توجه فرمایید:

الف) نزول قرآن که بیست و سه سال به طول انجامیده، یک جریان تاریخی به شمار می‌رود. البته منظور نزول تدریجی قرآن است؛ چرا که به عقیده بیش‌تر دانشمندان علوم قرآنی، نزول قرآن بر دو نوع است: نزول دفعی و نزول تدریجی. هر چند گروهی از پژوهشگران اسلامی نزول دفعی قرآن را با ارائه دلایلی، رد کرده و تنها به نزول تدریجی قرآن

^۱ «A systematized study of events and movements and interrelations.»: تاریخ حدیث، پاکتچی، ص ۱۲.

^۲ همان.

کریم باور دارند.^۳ اما در هر صورت نزول تدریجی قرآن که مورد اتفاق دانشمندان اسلامی است و در طی بیست و سه سال به طول انجامیده، یک جریان تاریخی به شمار می‌رود.

(ب) نگارش و تدوین قرآن نیز یک جریان تاریخی به شمار می‌رود.

(ج) مسئله «شکل و نقطه» قرآن؛ یعنی اِعراب‌گذاری و نقطه‌گذاری قرآن نیز یک رخداد تاریخی به شمار می‌رود.

(د) مسئله فترت وحی یا توقف نزول قرآن در یک بازه زمانی مشخص، یک رخداد تاریخی به شمار می‌رود.

(ه) رابطه میان خالی بودن مصاحف (نگاشته‌های) قرآنی از هر گونه علائم نگارشی (نقطه و اِعراب) با اختلاف مصاحف صحابه و مسئله اختلاف قرائات؛ نمونه‌ای از ارتباط میان جریان‌های تاریخی به شمار می‌رود.

لازم به توضیح است که مصحف‌ها یا نگاشته‌های قرآنی صحابه، در آغاز، از هر گونه علائم نگارشی خالی بوده است؛ به گونه‌ای که هیچ نقطه و یا اِعرابی در جزوه‌های قرآنی صحابه وجود نداشته است و تا چند دهه پس از نزول قرآن نوشته‌های قرآنی به همین گونه بوده است. تا آن‌که در اواسط قرن اول و دهه‌های پایانی آن، برخی متصدی شکل و نقطه قرآن کریم شده و اِعراب حروف و کلمات آن را مشخص نمودند.

جمع‌بندی: در نتیجه باید گفت تاریخ قرآن عبارت است از؛ بررسی و مطالعه هدف‌مند (یا نظام‌مند) این رخدادها و جریان‌ات تاریخی و روابط میان آن‌ها.

جایگاه دانش تاریخ قرآن در هندسه دانش‌های قرآنی

در دیدگاه مشهور دانشمندان اسلامی، علوم قرآنی به سه دسته تقسیم می‌شوند:

- دسته‌ای از علوم قرآنی را «علوم القرآن» می‌نامند؛ یعنی دانش‌هایی که با هدف خدمت به فهم و شناخت آیات قرآن کریم بنا نهاده شده‌اند؛ مانند دانش‌های صرف، نحو، اِعراب^۴ و به طور کلی علوم ادبی و بلاغی که پس از نزول قرآن و با هدف خدمت به فهم قرآن کریم پایه‌گذاری شده‌اند.

^۳. التفسیر والمفسرون فی ثوبه /التشبی، معرفت، ج ۱، صص ۳۹-۴۰؛ آفاق تفسیر، مهدوی‌راد، صص ۲۳۴ - ۲۴۰.

^۴. با هدف تعیین اِعراب آیه.

^۵. بر پایه گزارش‌های عالمان شیعی و سنی (همچون سیوطی)، امام علی (علیه السلام) پایه‌گذار دانش «اِعراب القرآن» بوده‌اند و به شاگرد خود ابوالأسود دؤلی دستور دادند تا قواعد و چارچوب‌های اولیه آن را تدوین کند.

- دسته‌ای از علوم قرآنی را «علومُ فی القرآن» می‌نامند؛ یعنی دانش‌هایی که از قرآن کریم استخراج شده است و مفهومی از مفاهیم قرآنی را بیان می‌کند؛ مانند دانش‌های فقه، اخلاق، کلام و تفسیر.

گفتنی است آیاتی از قرآن کریم که به واجبات و محرمات و به طور کلی مسائل شریعت پرداخته‌اند، در کنار یکدیگر گرد آمده و مقدمهٔ پیدایش علم فقه را بنا نهادند. همچنین مسائل اخلاقی مطرح‌شده در آیات قرآن کریم نیز انگیزه‌ای شد تا گروهی از دانشمندان، با گردآوری این گونه از آیات و تحلیل آن‌ها، علم اخلاق اسلامی را پایه‌گذاری کنند.

- دسته‌ای دیگر از علوم قرآنی را «علومُ حَوْلَ القرآن» می‌نامند؛ یعنی دانش‌هایی که قرآن را موضوع بحث خود قرار داده‌اند و ابعاد مختلف آن را به صورت کامل بیان می‌کنند.^۶

گفتنی است که این گونه از دانش‌ها را دانش‌های برون‌قرآنی می‌نامند؛ یعنی دانش‌هایی که از بیرون به مسائل قرآنی توجه دارند. مسئلهٔ نزول قرآن، تدوین قرآن، قرائت قرآن، نسخ، مصونیت قرآن کریم از تحریف، اعجاز قرآن و دیگر مباحث مربوط به تاریخ قرآن کریم، همگی جزو مباحث برون‌قرآنی هستند. «دانش تاریخ قرآن» نیز در دستهٔ سوم از علوم قرآنی جای می‌گیرد.

لازم به ذکر است که بیشترین کتابهای علوم قرآنی به دسته سوم از علوم قرآنی (علومُ حَوْلَ القرآن) پرداخته‌اند: البرهان زرکشی (۷۹۴هـ)، الاتقان سیوطی (۹۱۱هـ)، مناهل العرفان زرقانی، مباحث فی علوم القرآن صبحی صالح، التمهید مرحوم آیت‌الله معرفت و....

پیشینه نگارش‌ها در زمینه تاریخ قرآن

عنوان «تاریخ قرآن» در پژوهش‌های قرآنی، عنوانی نوظهور است و در منابع کهن از این عنوان نشانه‌ای در دست نیست.

تنها در برخی از منابع کهن از برخی از آثار محدود، با عنوان «تاریخ قرآن» یاد شده است و پژوهش‌ها نشان‌دهندهٔ آن است که یا عنوان یادشده به معنای «تاریخ قرآن» مصطلح و مدّ نظر نیست و یا تصحیف و اشتباهی در نامگذاری رخ داده است.

^۶. برای مطالعهٔ دقیق‌تر این دسته‌بندی سه گانه رک: نصوص فی علوم القرآن، ج ۱، مقدمهٔ دکتر واعظ‌زاده خراسانی، صص ۱۶۹.

به عنوان نمونه برخی با استناد به کتاب سعد/السعود از سید بن طاووس که از عالمان شیعه در قرن هفتم به شمار می‌رود، کتابی را با عنوان تاریخ/القرآن به شخصی به نام علی بن عیسی بن داود جراح متوفی سال ۳۳۴ هجری نسبت داده‌اند و با این قرینه، این اثر را کهن‌ترین اثر و نگاشته در عرصه دانش تاریخ قرآن مطرح کرده‌اند.

لازم به ذکر است که کتاب سعد/السعود سید بن طاووس گزیده و خلاصه‌ای از تفاسیر و کتاب‌های قرآنی‌ایست که در کتابخانه بزرگ سید بن طاووس وجود داشته است؛ به دیگر سخن این کتاب فهرست موضوعی کتابخانه سید بن طاووس به شمار می‌رود.

گفتنی است ابن طاووس بخش‌هایی از کتب تفاسیر و علوم قرآنی را گردآوری کرده است و در کتاب سعد/السعود خود جای داده است. در آغاز این کتاب، سید بن طاووس به هنگام بیان فهرست کتاب‌های تفسیر و قرآنی‌ای که از آن استفاده کرده است، با عنوان «فصل فیما نذکره من الکتاب»: از این نگاشته‌ها یاد کرده است.

در بخشی از این مقدمه، به هنگام یادکرد کتاب علی بن عیسی جراح آمده است؛ «فصل فیما نذکره من الکتاب المنسوب إلى علی بن عیسی بن داود الجراح وأسمه تأریخ القرآن فی معنا قوله یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال». فصلی در باره مطالبی که از کتاب منسوب به علی بن عیسی بن داود جراح یاد خواهیم کرد و نام آن کتاب؛ «تاریخ قرآن» در معنای آیه [۶۵/سوره مبارک انفال]: «یا ایها النبی حرض المؤمنین علی القتال إن ینک منکم عشرون صابرون یغلبوا مائتین و إن ینک منکم مائتة یغلبوا ألفا من الذین کفروا بأنهم قوم لا یفقهون» است.

در جای دیگری از کتاب سید بن طاووس، از این کتاب به این صورت یاد شده است؛ «فصل فیما نذکره من الکتاب المنسوب إلى علی بن عیسی بن داود الجراح وأسمه تأریخ القرآن بالجیم». در این قسمت سید بن طاووس نام کتاب را «تأریخ القرآن» دانسته است و برای جلوگیری از رخداد هر گونه تصحیف و یا اشتباهی اشاره می‌کند؛ که نام کتاب تأریخ القرآن با جیم است نه تأریخ القرآن با خاء.

نتیجه آن که در فهرست کتاب سعد/السعود، عنوان کتاب، تصحیف شده است و عنوان درست آن «تأریخ القرآن» است نه «تأریخ القرآن». مؤید و شاهد این نتیجه‌گیری نیز آن است که سید بن طاووس از این کتاب، تفسیر برخی از آیات قرآن را یاد کرده است و حتی ابن‌ندیم در کتاب الفهرست، این کتاب را، کتابی در زمینه بیان معانی آیات قرآن کریم، تفسیر عبارات قرآنی و بیان مشکلات قرآن دانسته است. در نتیجه عنوان این کتاب همانند عنوان «تاریخ قرآن» مصطلح مد نظر ما نیست و نمی‌توان علی بن عیسی جراح را به عنوان نخستین مدون و نگارنده تاریخ قرآن دانست.

هنوز جای این سؤال باقیست که نخستین نگاشته با عنوان «تاریخ القرآن» از آن کیست و این عبارت از چه زمانی مصطلح شده است؟

با توجه به نبود نشانی در آثار پیشینیان در زمینه تاریخ قرآن، باید گفت اولین کسی که عنوان «تاریخ القرآن» را به کار برد؛ مستشرق مشهور آلمانی؛ تئودور نولدکه بود. تاریخ قرآن وی، رساله دکترای اوست که در سال ۱۸۵۸ میلادی دفاع شده است و پس از بازنگری با همکاری یکی از شاگردان نولدکه به چاپ رسیده است.

به کارگیری این عنوان از سوی نولدکه و به تبع آن گسترش به کارگیری این عبارت؛ یعنی عبارت تاریخ قرآن در گفتارها و نوشتارهای دیگر خاورشناسان و در پی آن اثرپذیری قرآن پژوهان مسلمان از خاورشناسان، رفته رفته سبب رواج به کارگیری این اصطلاح در گفتار و نوشتار دانشمندان اسلامی شد.

گفتنی است که خاورشناسان (یا مستشرقان)؛ محققان و پژوهشگران غربی‌ای هستند که در چند سده اخیر به مطالعه و بررسی متون و منابع اسلامی؛ به ویژه قرآن و حدیث روی آورده‌اند و به ارائه نظریاتی در زمینه‌های مختلف پرداخته‌اند.

پس از مستشرق تئودور نولدکه، موسی جارالله ترکستانی کتابی با عنوان *تاریخ القرآن والمصاحف* نگاشت. سپس ابوعبدالله زنجانی نیز کتابی با عنوان *تاریخ القرآن* با زبان عربی نگاشت که با استقبال دانشمندان مصری دانشگاه الأزهر مواجه شد و پس از این افراد، عده دیگری نیز به زبان‌های فارسی، عربی و حتی زبان‌های لاتین کتاب‌هایی با عنوان *تاریخ القرآن* نگاشته‌اند که دانشجویان عزیز برای آشنایی دقیق‌تر و بیش‌تر با این نگاشته‌ها می‌توانند به کتابها و مقالات زیر مراجعه کنند:

۱- بخش اول کتاب *الفهرست ابن ندیم* (۴۳۸هـ) با عنوان (شرف القرآن)

۱- کتاب سیر نگارش‌های علوم قرآنی، نگاشته دکتر مهدوی راد؛

۲- کتاب فرهنگ‌نامه علوم قرآن نگاشته دکتر اقبال.

۳- کتاب *درآمدی بر تاریخ علوم قرآنی* اثر دکتر دبّاری.

۴- مقاله ماهیت و ساختار علوم قرآنی دکتر پاکتچی^۷

^۷. در ضمن کتاب ماهیت رشته علوم قرآنی، صص ۹۶-۷۲.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ قرآن

جلسه دوم

معنای وحی و نزول آن بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

اهداف درس

آشنایی با:

✓ معنای واژه «وحی»؛

✓ زمان و مکان آغاز نزول وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

✓ پیشینه وحی؛

✓ چگونگی نزول وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله).

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین تعریف درست اصطلاح «تاریخ قرآن» بیان شد و جایگاه این دانش در هندسه دانشهای قرآنی و نیز پیشینه نگارشها در این زمینه مورد بررسی قرار گرفت. در این جلسه و جلسه آینده می‌کوشیم تا به صورت گذرا موضوع «وحی» را از جنبه‌های مختلف بررسی کنیم.

درآمد

«وحی» یکی از اساسی‌ترین مفاهیم در حوزه دین‌شناسی است، به طوری که ادیان جهان را در یک تقسیم‌بندی به دو دسته؛ ادیان وحیانی و ادیان غیر وحیانی تقسیم می‌کنند. ادیان وحیانی؛ ادیانی هستند که اصالت خود را از وحی گرفته‌اند. به دیگر سخن، خداوند انسانی‌هایی را برگزیده است و به واسطه آنها پیام خود را به مردم رسانده است؛ این پیام الهی همان «وحی» نام دارد. در ادیان بزرگ آسمانی همچون مسیحیت، یهودیت و اسلام به رغم اختلافات موجود میان پیروان این ادیان در مورد کیفیت وحی اتفاق نظر وجود دارد. کتابها و مجموعه‌هایی چون «عهد قدیم»، «عهد جدید» و «قرآن کریم» مصداق و تجلی وحی الهی هستند. پدیده وحی و ارتباط خدا با

انسان، از جمله مسائلی است که همواره در میان دین‌پژوهان مورد بحث و تبادل نظر قرار گرفته است. مبحث وحی از جایگاه ویژه‌ای در علوم قرآنی برخوردار است و با توجه به اینکه «وحی» زیربنای ادیان و کتب آسمانی از جمله خود «قرآن کریم» است، همواره در تاریخ قرآن به عنوان نخستین و مهم‌ترین بحث مورد بررسی و توجه قرار گرفته است.

معنای وحی

الف) معانی لغوی

پیش از اسلام، اعراب غالباً بی‌سواد بودند، حروف را بسیار اسرارآمیز می‌دانستند؛ از این رو، برای حروف از اصطلاح «وحی» استفاده می‌کردند. بدین ترتیب واژه وحی برای بیان هویتها و حقایق اسرارآمیز و شگفت به کار می‌رفت. همچنین واژه وحی در شعر جاهلی نیز کاربردهای متعدّد و متفاوتی داشته است. اعراب جاهلی در اشعار خود واژه وحی را به معنای ای چون: نوشتن، نامه و حروف به کار می‌بردند. واژه‌شناسان عرب، معانی متعددی برای واژه وحی بیان کرده‌اند:

الف) خلیل بن احمد فراهیدی (۱۷۰هـ) - که کتاب مشهور *العین*، نخستین جامع لغوی زبان عربی، اثر اوست - معانی زیر را برای واژه وحی بیان کرده است:

۱- کتابت (نگارش) ۲- بعثت ۳- الهمام^۱ ۴- القای معنا به مخاطب ۵- اشاره^۲ ۶- سرعت

ب) ابن فارس (۳۹۵هـ) زبان‌شناس و لغت‌دان مشهور قرن چهارم و نگارنده کتاب مشهور *مقاییس اللغة*، افزون بر معانی‌ای که خلیل بن احمد برای ریشه وحی بیان کرده، معانی زیر را برای آن برشمرده است:

۱- القاء علم به دیگری (چه به صورت پنهان و چه به صورت آشکار) ۲- کتاب ۳- رساله (نامه) ۴- صوت.

^۱ به گفته خلیل بن احمد در آیه ۶۸ سوره نحل از این معنا یاد شده است آن جا که خداوند متعال می‌فرماید: (وَ أَوْحَىٰ رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ) یعنی خداوند متعال به زنبور عسل الهمام کرد.

^۲ او با در نظر گرفتن آیه ۱۱ سوره مریم این نکته را گوشزد کرده که زکریا به قومش اشاره کرد که خداوند را صبحگاهان و شامگاهان تسبیح گویند. همچنین نمونه دیگری که خلیل بن احمد برای این معنا بیان کرده عبارت است مصرعی شعری در زبان عربی: فَأَوْحَتْ إِلَيْهَا وَالْأَنَامِلُ رُسُلُهَا یعنی با سرانگشتان خویش منظور و نکته را به مخاطب رساند.

ج) راغب اصفهانی (۵۰۲هـ) صاحب کتاب مشهور مفرداتُ ألفاظ القرآن - افزون بر معانی پیش گفته؛ اشاره سریع و نیز سخن رمزگونه و کنایه‌وار را به عنوان معانی دیگری برای واژه وحی بیان کرده است.

د) فیروزآبادی (۸۱۷هـ) صاحب کتاب القاموس المحيط نیز سخن پنهان و مخفیانه را به عنوان معانی دیگری برای این ریشه یاد کرده است.

جمع‌بندی:

نگاهی به معانی لغوی واژه «وحی» نشان می‌دهد که وجه اشتراک آنها خبررسانی پنهان و فوری است؛ یعنی پیامبران حقیقت وحی را سریع و پنهان از خداوند دریافت کرده و به دیگران منتقل می‌کنند.

ب) معنای اصطلاحی

واژه «وحی» در اصطلاح عبارت است از: پیامی که پیامبران از خداوند دریافت می‌کنند. گاه نیز روش ارتباطی خاص میان خداوند و اشخاص برگزیده (پیامبران) را در اصطلاح وحی نامند.

ارکان وحی

یک سوی ارتباط وحیانی «خداوند متعال» قرار دارد و در سوی دیگر آن، «پیامبران». همچنین واسطه‌ای نیز میان خداوند و پیامبران در نظر گرفته شده است که از آن به عنوان «فرشته وحی» یاد می‌شود. سرانجام مخاطب نهایی کلام الهی «مردم» هستند. پس ارکان رخداد وحی عبارت‌اند از: ۱- خداوند ۲- فرشته وحی ۳- پیامبر ۴- مردم

شایان ذکر است که از آغاز نزول وحی تا رسیدن پیام به مخاطب نهایی (مردم)، گاه سه رکن مطرح بوده و رکن دوم (فرشته وحی) نقشی نداشته است.

معانی و کاربردهای وحی در قرآن کریم

اکنون پس از آشنایی با معانی لغوی و اصطلاحی واژه «وحی» لازم است که با کاربردها و معانی ریشه «وحی» در قرآن کریم نیز آشنا شویم. وحی در قرآن کریم - طبق نظریه مشهور - به شش معنا به کار رفته است:

۱. اشاره پنهانی

در آیه ۱۱ از سوره مریم، هنگامی که حضرت زکریا (علیه السلام) بشارت تولد فرزند خود یحیی (علیه السلام) را از خداوند متعال دریافت کرد، از خداوند خواست تا به شکرانه این نعمت عملی را انجام دهد. خداوند متعال نیز به او امر فرمود که سه شبانه روز رمزگونه با مردم و قوم خود سخن گوید. هنگامی که حضرت زکریا (علیه السلام) از محراب عبادت به سوی قوم روانه می‌شد، بی‌آنکه با آنها سخن گوید اشاره‌وار و کنایه‌گونه از آنها خواست تا خداوند را به شکرانه تولد یحیی (علیه السلام) صبحگاهان و شامگاهان تسبیح گویند: ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ مِنَ الْمِحْرَابِ فَأَوْحَى إِلَيْهِمْ أَنْ سَبِّحُوا بُكْرَةً وَعَشِيًّا﴾.

۲. الهام غریزی (هدایت غریزی)

در آیه ۶۸ از سوره مبارکه نحل، از این گونه وحی سخن به میان آمده است: ﴿وَأَوْحَى رَبُّكَ إِلَى النَّحْلِ أَنْ اتَّخِذِي مِنَ الْجِبَالِ بُيُوتًا وَمِنَ الشَّجَرِ وَمِمَّا يَعْرِشُونَ﴾؛ و پروردگار تو به زنبور عسل وحی [= الهام غریزی] کرد که از پاره‌ای کوهها و از برخی درختان و از آنچه داربست می‌کنند، خانه‌هایی برای خود درست کن.

در آیه ۱۲ از سوره مبارکه فصلت نیز به این نوع وحی اشاره شده است: ﴿فَقَضَاهُنَّ سَبْعَ سَمَاوَاتٍ فِي يَوْمَيْنِ وَأَوْحَى فِي كُلِّ سَمَاءٍ أَمْرَهَا وَزَيْنَا السَّمَاءَ الدُّنْيَا بِمَصَابِيحَ وَحِفْظًا ذَلِكَ تَقْدِيرُ الْعَزِيزِ الْعَلِيمِ﴾ پس آنها را [به صورت] هفت آسمان، در دو هنگام مقرر داشت و در هر آسمانی کار [مربوط به] آن را وحی فرمود، و آسمان، [این] دنیا را به چراغها آذین کردیم و [آن را نیک] نگاه داشتیم؛ این است اندازه‌گیری آن نیرومند دانا.

۳. ارتباط خداوند با فرشتگان

در آیه ۱۲ سوره مبارکه انفال به این نوع رابطه و حیانی اشاره شده است: ﴿إِذْ يُوحِي رَبُّكَ إِلَى الْمَلَائِكَةِ أَنِّي مَعَكُمْ فَثَبَّتُوا الَّذِينَ آمَنُوا سَائِلِي فِي قُلُوبِ الَّذِينَ كَفَرُوا الرُّعْبَ فَاضْرِبُوا فَوْقَ الْأَعْنَاقِ وَاضْرِبُوا مِنْهُمْ كُلَّ بَنَانٍ﴾ [ای پیامبر به یاد آر] هنگامی که پروردگارت به فرشتگان وحی می‌کرد که من با شما هستم، پس کسانی را که ایمان آورده‌اند ثابت قدم بدارید. به زودی در دل کافران وحشت خواهیم افکند. پس فراز گردنها را بزنید، و همه سر انگشتانشان را قطع کنید.

۴. وسوسه و فتنه‌انگیزی شیاطین

در آیات ۱۱۲ و ۱۲۱ از سوره مبارکه انعام به این نوع وحی اشاره شده است: ﴿وَلَا تَأْكُلُوا مِمَّا لَمْ يَذْكُرِ اسْمُ اللَّهِ عَلَيْهِ وَ إِنَّهُ لَفِسْقٌ وَإِنَّ الشَّيَاطِينَ لَيُوحُونَ إِلَى أَوْلِيَائِهِمْ لِيُجَادِلُوكُمْ وَإِنْ أَطَعْتُمُوهُمْ إِنَّكُمْ لَمُشْرِكُونَ﴾ و از آنچه نام خدا بر آن برده نشده است مخورید، چرا که آن قطعاً نافرمانی است و در حقیقت، شیطانها به دوستان خود وسوسه می کنند تا با شما ستیزه نمایند و اگر اطاعتشان کنید قطعاً شما هم مشرکید.

۵. سخن خداوند با انسانهای برگزیده (در قالب الهام فطری یا القاء در قلب یا رؤیا)

در سوره های قصص (آیه ۷) و مائده (آیه ۱۱۱)، به این معنا اشاره شده است: ﴿وَ أَوْحَيْنَا إِلَى أُمِّ مُوسَى أَنْ أَرْضِعِيهِ فَإِذَا خِفَتْ عَلَيْهِ فَالْقِيهِ فِي الْيَمِّ وَ لَا تَخَافِي وَ لَا تَحْزَنِي إِنَّا رَادُّوهُ إِلَيْكِ وَ جَاعِلُوهُ مِنَ الْمُرْسَلِينَ﴾ و به مادر موسی وحی کردیم که او را شیر ده، و چون بر او بیمناک شدی او را در نیل انداز و مترس و اندوه مدار که ما او را به تو باز می گردانیم و از [زمره] پیمبران قرار می دهیم.

۶. سخن گفتن خداوند با پیامبران (ع)

غالباً از این گونه وحی با عنوان «وحی رسالی» یاد شده است و البته وحی رسالی شاخصه نبوت است. گفتنی است که واژه وحی بیش از ۷۰ بار در قرآن کریم بدین معنا به کار رفته است. همچنین نام ۲۶ تن از انبیای الهی که بر آنان وحی شده در قرآن کریم یاد شده است. وحی رسالی - در تقسیم بندی مشهور - به سه نوع تقسیم می شود:

۱- «وحی مستقیم»؛ یعنی خداوند متعال بدون واسطه و در ارتباطی مستقیم سخن خود را (به رمز) با پیامبر خویش در میان گذارد.

۲- «خلق و ایجاد صوت»؛ یعنی خداوند متعال از پس پرده و در ارتباطی غیرمستقیم با پیامبر خود سخن گوید.

۳- «القای وحی به پیامبر به واسطه فرشته وحی»؛ یعنی خداوند به واسطه فرشته وحی با پیامبر خود سخن گوید.

در باره گونه سوم از اقسام وحی رسالی گفته شده است؛ که حضرت رسول اکرم (صلی الله علیه و آله) در بیش تر اوقات صدای جبرئیل را می شنیدند، در پاره ای از موارد چهره جبرئیل را رؤیت می کردند و گاه نیز جبرئیل در صورت انسانی زیبا بر حضرت ظاهر می شد و وحی الهی را به آن حضرت ابلاغ می نمود. از این سه گونه اقسام وحی رسالی، در آیه ۵۱ سوره مبارکه شوری یاد شده است: ﴿وَ مَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحِيًّا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيُّ حَكِيمٌ﴾

زمان و مکان آغاز وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

الف) اولین مکان نزول وحی

غار حراء واقع در جبل النور که در شمال شرقی شهر مکه قرار دارد؛ به عنوان نخستین مکان نزول وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یاد شده است که نخستین آیات سوره مبارک علق در این مکان بر آن حضرت نازل شد.

ب) اولین زمان نزول وحی

بنا بر نظر مشهور عالمان شیعه، زمان آغاز نزول وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) ۲۷ رجب و در ۴۰ سالگی حضرت؛ یعنی سن کمال عقل و بلوغ فکر در انسان است.

رسول خدا (صلی الله علیه وآله) چند سال پیش‌تر از آغاز وحی، هر چند گاه یکبار یا چند شب و در هر سال یک ماه در غار حراء معتکف بودند. از این گوشه‌گیری‌ها و خلوت‌گزینی‌های حضرت که با هدف عبادت و مناجات با معشوق صورت می‌گرفت؛ با عنوان تَحَنُّث یا تَأْتُم یاد شده است. هر دو ریشه؛ یعنی (حاء، نون و ثاء) و (همزه، ثاء و میم) در باب تَفَعَّل به معنای دوری از گناه و ناپاکی بیان شده است.^۳

جای این سؤال باقیست که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) که خود منشأ نور، عصمت، پاکی و طهارت بوده‌اند، پس چگونه از این خلوت‌گزینی‌ها و گوشه‌گیری‌های حضرت با عبارت تَحَنُّث یا تَأْتُم (به معنای دوری از گناه) یاد شده است؟ در جواب می‌توان گفت: هر لحظه دوری از خداوند متعال و بودن با غیر خدا برای وجود پاک و نورانی پیامبر، نوعی گناه و مایه آزرده‌گی خاطر آن حضرت بوده است و ایشان به واسطه این خلوت‌گزینی‌ها و گوشه‌گیری‌ها، روح پاک و نورانی خود را به خداوند متعال نزدیک می‌کردند. همچنین گفتنی است که این گوشه‌گیری‌ها اختصاص به دین اسلام نداشته و پیش از اسلام، در دوران جاهلیت، نیز مرسوم بوده است. آنگونه که روایت شده است، حضرت عبدالمطلب جد بزرگوار پیامبر اکرم (علیهما السلام) نیز در ماه رمضان، برای نخستین در غار حراء تَحَنُّث گزید. این گوشه‌گیری‌ها در دین اسلام به شکل دیگری تداوم یافت و در غالب اعتکاف ظاهر گشت.

^۳. گفتنی است که یکی از معانی باب تَفَعَّل عبارت است از «دوری از ریشه فعل» و دو واژه حِث و اِثم که در این دو کلمه به کار رفته است، هر دو به معنای گناه و ناپاکیست و وقتی این دو ریشه در باب تَفَعَّل به کار می‌روند، هر دو به معنای دوری از گناه و ناپاکیست.

در باره پیشینه «رخداد وحی» و اینکه آیا این رخداد، تنها به دین اسلام اختصاص دارد یا خیر؛ باید گفت همان طور که در قرآن کریم به نام ۲۶ تن از انبیاء الهی که بدانها وحی شده است اشاره شده، این نکته نشانگر آن است که سابقه وحی و نبوت، به پیش از تاریخ اسلام باز می‌گردد. در واقع سابقه و پیشینه رخداد وحی و مسئله نبوت را باید به زمان پیدایش تمدن بشری بازگردانیم. در آیه ۲۴ از سوره مبارک فاطر نیز به این نکته به صورت ضمنی اشاره شده است: ﴿إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ بَشِيرًا وَنَذِيرًا وَإِنْ مِنْ أُمَّةٍ إِلَّا خَلَا فِيهَا نَذِيرٌ﴾ ما تو را به حق، [به سمت] بشارت‌گر و هشدار دهنده گسیل داشتیم، و هیچ اُمتی نبوده مگر اینکه در آن هشدار دهنده‌ای گذشته است.

بنا بر این اعتقاد، وحی در تمامی ادیان آسمانی سبقه‌ای کهن دارد؛ به گونه‌ای که حتی زرتشتیان نیز به پیام‌آور الهی اعتقاد داشته‌اند. همچنین در تورات، از وحی به پیامبران سخن به میان آمده است. در منابع مسیحی نیز به مسئله وحی البته با مفهومی متفاوت از مفهوم اسلامی آن اشاره شده است.

فرشته وحی

در باره فرشته واسطه وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) باید گفت؛ که حضرت جبرئیل (علیه السلام) مأمور ابلاغ وحی بر آن حضرت بوده است. حضرت جبرئیل (علیه السلام) یکی از چهار فرشته مقرب الهی به شمار می‌رود که در قرآن کریم القاب و اسامی گوناگونی برای او ذکر شده است. همچون: رَسُولَ کَرِيم (تکویر/۱۹)، الرُّوحُ الْأَمِين (شعراء/۱۹۳)، رَسُولَ رَبِّ (مریم/۱۹) و جِبْرِيلَ (بقره/۹۷ و ۹۸).

صورت‌های گوناگون وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

در باره حالات گوناگون وحی و نزول قرآن بر وجود مبارک پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز روایات و گزارش‌های متفاوتی به دست رسیده است. در برخی از نقل‌ها گفته شده است؛ که جبرئیل (علیه السلام) در چهره یک انسان ظاهر میشد و پیام الهی را به حضرت ابلاغ می‌کرد. در برخی از گزارش‌ها و روایات نیز آمده است؛ که گاه پیامبر (ص) با شنیدن صدایی همچون صدای جَرَس (زنگ) و یا زنبور، پیام الهی را دریافت می‌کردند. گفتنی است این گونه وحی بر آن حضرت، بسیار سنگین و ثقیل بوده است. به گونه‌ای که دچار حالات و دگرگونی‌های جسمانی می‌شدند. همچنین دمیدن در ذهن و عقل پیامبر (ص) نیز به عنوان نوع دیگری از حالات وحی یاد شده است. از دیگر حالات وحی به موارد زیر می‌توان اشاره کرد:

احساس سنگینی و التهاب (برافروختگی)، عرق ریختن از پیشانی مبارک حضرت و خم شدن کمر چارپایان به هنگام نزول وحی (زمانی که حضرت بر چارپا سوار بودند)، رخ دادن حالتی شبیه بی‌هوشی و نیز تغییر رنگ چهره حضرت، همگی به عنوان حالاتی از حالات ایشان در هنگامه نزول وحی یاد شده است.

در پایان باید گفت که پژوهشهای صورت گرفته در حوزه وحی‌شناسی بسیار گسترده‌تر و فراتر از آن است که در یک یا دو جلسه بخواهیم بدان بپردازیم. چندین کتاب و مقاله در این باره نگاشته شده است و زوایای مختلف این رخداد مورد بحث و بررسی قرار گرفته است. إن شاء الله در جلسه آینده نیز به برخی از شبهه‌های مطرح در حوزه وحی‌شناسی و همچنین تحلیل زبان‌شناختی و معناشناختی پدیده وحی خواهیم پرداخت.

بسم الله الرحمن الرحيم
تاریخ قرآن
جلسه سوم
نگاهی زبان‌شناختی به پدیده وحی و بررسی شبهاتی پیرامون آن

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ چگونگی برقراری ارتباط وحیانی میان خداوند متعال و پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛
- ✓ شبهاتی درباره وحی و پاسخ به آنها؛
- ✓ پدیده انقطاع وحی.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین به صورت گذرا معانی لغوی و اصطلاحی واژه «وحی» از نظر گذشت، معانی و کاربردهای ریشه وحی در قرآن کریم مورد بحث و بررسی قرار گرفت. زمان آغاز وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و دیگر مباحث مرتبط به صورت مختصر مطرح شد.

اکنون در ادامه مباحث پیش گفته به برخی از مباحث مطرح در حوزه وحی‌شناسی؛ به ویژه برخی نواندیشی‌ها و نگرش‌های متفاوت در این عرصه - به صورت گذرا و فشرده - اشاره خواهیم کرد. گفتنی است از آنجا که دانشجویان عزیز - در دیگر واحدهای درسی - به صورت مفصل با پدیده وحی و عوارض آن آشنا خواهند شد، از این رو در این جایگاه تنها در باره پاره‌ای مباحث مطرح در این حوزه سخن خواهیم گفت.

درآمد

پیشتر اشاره شد که پدیده وحی، برای اعراب جاهلی شناخته شده بود. در واقع اعراب هر عمل ارتباطی که گونه‌ای از اعلام (مکتوب، زبانی، ایماء و اشاره و یا الهام) در آن باشد را «وحی» می‌نامیدند. همچنین اشاره شد که وحی؛ گاه به نفس پیامی که پیامبران (علیهم السلام) از خداوند متعال دریافت و به بشر ابلاغ می‌کنند، و گاه تنها به عمل ارتباطی میان خداوند متعال و پیامبران (علیهم السلام) اطلاق می‌شود.

لوازم زبان‌شناختی وحی

نکته مهمی که در پدیدارشناسی وحی مورد توجه و تأکید قرار گرفته؛ آن است که مفهوم وحی اساساً مفهومی زبان‌شناختی است که در مباحث مربوط به این دانش به تفصیل مورد بحث قرار گرفته است.

از دیدگاه علم زبان‌شناسی، لازمه هر عمل ارتباطی، به کارگیری رمزی خاص و مشترک بین فرستنده و گیرنده پیام است، لذا - به اعتقاد دانشمندان زبان‌شناس - میان متکلم وحی (خداوند متعال) و مخاطب وحی (پیامبران علیهم السلام) باید این علائم ارتباطی معین و مشترک وجود داشته باشد.

همچنین مسئله دیگر؛ طراز و هم‌سطحی وجودی است. به دیگر سخن، لازمه هر ارتباط کلامی؛ هم‌سطحی وجودی دو سوی ارتباط است؛ مثلاً هنگامی که از ارتباط انسان و حیوانی سخن به میان آید، منظور تنها سخن بر شیوه

رمز، تمثیل و کنایه است نه سخن گفتن حقیقی میان آن دو، زیرا از آن جا که میان دو مرتبه وجودی انسان با حیوان، هیچ گونه ارتباط کلامی متصور و پذیرفته نیست، حال این سؤال پیش می آید که چگونه میان دو مرتبه متفاوت از هستی؛ یعنی پیامبران (علیهم السلام) در سطح یک انسان و خداوند متعال در سطحی فوق بشری و غیرمادی، ارتباط کلامی برقرار شده است؟

در مورد مسئله نخست؛ یعنی لزوم وجود رمزی خاص و مشترک میان پیامبران (علیهم السلام) و خداوند متعال باید گفت؛ که این رمز در ارتباط پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با خداوند متعال با نزول قرآن کریم به زبان عربی حل شده است؛ یعنی خداوند متعال، قرآن کریم را به زبانی نازل کرده است که مورد فهم عرب آن روز بوده است. اما در مورد ارتباط کلامی میان دو سطح متفاوت از هستی؛ یعنی سطح بشری (پیامبران (علیهم السلام)) و سطح فوق بشری (خداوند متعال)، بین دانشمندان حوزه زبان شناختی گفتگوهای گسترده ای رد و بدل شده است. گفتنی است که مسئله ارتباط میان مراتب مختلف وجودی، در فرهنگ عرب پیش از اسلام قابل درک بوده است؛ مثل ارتباط بشر با جن که در مرتبه ای فرابشری قرار دارد. در توضیح باید گفت که اعراب پدیده هایی همچون شعر و کِهانت را اموری می دانستند که ریشه در عالمی ماورای عالم محسوس (عالم جنیان) دارد و باور داشتند کسی می تواند با این مرتبه وجودی ارتباط برقرار کند، که دارای ویژگی های خاص و منحصر به فردی باشد.^۱ حال اگر چنین باورهایی؛ یعنی ارتباط شعر و کِهانت با جنیان، ریشه در نگرش عرب پیش از اسلام نداشت، جای این سؤال باقیست که چگونه عرب می توانست نزول فرشته ای از آسمان و ارتباط پیامبر با مرتبه ای فراتر از وجود بشری را بپذیرد؟ لذا مسئله ارتباط بشر با مرتبه ای فراتر از وجود بشری، برای مخاطبان عصر نزول قرآن کریم پذیرفته بود. مؤید این نکته نیز آن است؛ که هیچ یک از اعراب معاصر با نزول قرآن کریم، به اصل پدیده وحی اعتراضی نداشتند، بلکه محتوای وحی یا شخصی که وحی بر او نازل شده است (پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)) را انکار می کردند.

جمع بندی

در مجموع در مورد امکان ارتباط میان پیامبران (علیهم السلام) و خداوند متعال - که در دو مرتبه وجودی متفاوتی از هستی - قرار دارند؛ باید گفت کسانی که امکان این ارتباط را نفی می کنند، در واقع انسان را موجودی صرفاً مادی فرض کرده اند. در صورتی که انسان؛ ترکیبی از روح و جسد است. روح انسان از سنخ مرتبه ای فرابشری و فرامادی است که در قالب جسد انسانی قرار گرفته است. بنا بر این وجود چنین حقیقتی در انسان، امکان برقراری ارتباط میان عالم مادی با عالم فرامادی را فراهم می کند.

همچنانکه در بسیاری از آیات قرآن کریم به این دو جنبه از وجود انسان اشاره شده است - آیاتی که به دمیدن روح در جسد انسان اشاره کرده است و نیز آیاتی که مراحل خلقت انسان را نام برده و در نهایت به دمیدن روح در وجود انسان به عنوان یکی از مراحل آفرینش او اشاره می کند - . این آیات مؤید این دیدگاه است که انسان، بالقوه، توانایی برقراری ارتباط با عالم فرابشری را نیز در خود دارد و از آن جا که پیامبران انسان هایی منحصر به فرد هستند و توان روحی فوق العاده ای دارند، از این رو، امکان برقراری چنین ارتباطی برای آنها به مراتب آسان تر از انسان های دیگر است.^۲

^۱ مفهوم النص (معنای متن)، نصر حامد ابوزید، ترجمه مرتضی کریمی نیا، صص ۸۳-۹۱.

^۲ دانشجویان عزیز برای آگاهی بیش تر از مباحث مربوط به وحی در حوزه زبان شناسی، می توانند به دو اثر؛ خدا و انسان در قرآن نوشته ایزوتسو (پژوهشگر ژاپنی) و مفهوم النص نوشته نصر حامد ابوزید (پژوهشگر مصری) مراجعه نمایند.

بررسی و نقد شبهه‌های پیرامون وحی

در سده‌های اخیر پژوهشگران شاخه‌های علمی مختلف، از دیدگاه‌های متفاوتی به پدیده وحی نظر افکنده و شبهه‌های را در این عرصه طرح کرده‌اند. در این جایگاه فرصت طرح همه این شبهات و پاسخگویی به آن‌ها نیست، لذا تنها به برخی از آن‌ها، به صورت اشاره‌وار، می‌پردازیم.

شبهه اول: وحی، حاصل نبوغ اندیشه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)

برخی بر این باورند که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) یک نابغه اجتماعی بوده است که برای نجات جامعه انسانی از پرتگاه انحطاط به پا خواسته است. او روحی پاک و همتی بلند داشت که در محیطی تیره و تاریک زندگی می‌کرد؛ محیطی که در آن چیزی جز زورگویی و خودخواهی، یاهوسرایی، هرج و مرج، دزدی و غارتگری و رفتار غیرانسانی به چشم نمی‌خورد. رویارویی با این اوضاع ناگوار، پیامبر (ص) را بر آن داشت تا از مردم کناره‌گیری نموده و در غاری واقع در حاشیه شهر مکه خلوت گزیند و به تفکر و اندیشه در آفرینش بپردازد. نتیجه این گوشه‌گیری‌ها و تفکر در هستی، آن شد که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در سن ۴۰ سالگی به طرح‌ریزی برنامه‌ای جامع و کامل برای نجات امت از سرگستگی، خودخواهی و بی‌بند و باری بپردازد. طرح و برنامه‌ای که بعدها آیین (دین) اسلام نام گرفت.^۳

این عده همچنین بر این باورند؛ که پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) افکار پاک خود را وحی الهی فرض می‌کرد. به دیگر سخن، خداوند به واسطه روح پاک او، پیام خویش را به مردم ابلاغ کرده است.

بر پایه این دیدگاه، قرآن کریم، محصول فکر و اندیشه شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است، که برای نجات بشریت به ارمغان آورده است.

حال جای این پرسش باقی است که آیا این دیدگاه مورد تأیید قرآن کریم است؟ آیا می‌توان آیه یا آیاتی از قرآن کریم را یافت که بر درستی این باور تأکید کند؟

اکنون آیاتی از قرآن کریم را که در این باره سخن گفته، به بحث و بررسی خواهیم گذارد و سرانجام به ارزیابی درستی یا نادرستی این پندار می‌پردازیم.

پاسخ قرآنی به این شبهه

قرآن مجید در آیات بسیاری، صراحتاً همگان (پیامبر (ص) و امت او) را به تحدی (مبارزه طلبی) فرا خوانده و از آن‌ها خواسته، در صورت امکان، متنی همچون قرآن کریم بیاورند و در این راه از هیچ گونه تلاشی فروگذار نکنند. این آیات خطاً بطلانی بر دیدگاه آن دسته از پژوهشگرانی است، که قرآن کریم را حاصل اندیشه و نبوغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) می‌دانند.

زیرا اگر قرآن کریم اثر اندیشه و نبوغ پیامبر (صلی الله علیه وآله) بود، در این صورت خود آن حضرت یا دیگر نوابغ می‌توانستند مثل و مانندی برای آن بیاورند، اما گزارش‌های تاریخی همگی حاکی از آن است که هیچ یک از افراد بشر (خواه پیامبر (ص) و خواه دیگران) نتوانسته‌اند همانندی برای قرآن بیاورند.

در آیه ۱۵ سوره مبارک یونس چنین آمده است:

﴿وَإِذَا تُلِيٰ عَلَيْهِمْ آيَاتُنَا بَيِّنَاتٍ قَالَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا ائْتِ بِقُرْآنٍ غَيْرِ هَٰذَا أَوْ بَدِّلْهُ قُلْ مَا يَكُونُ لِيٰ أَنْ أُبَدِّلَهُ مِنْ تِلْقَاءِ نَفْسِي إِنْ أَتَّبِعْ إِلَّا مَا يُوحَىٰ إِلَيَّ إِنِّي أَخَافُ إِنْ عَصَيْتُ رَبِّي عَذَابٌ يَوْمٍ عَظِيمٍ﴾

^۳. قرآن در اسلام، ص ۱۰۶.

و چون آیات روشن ما بر آنان خوانده شود، آنان که به دیدار ما امید ندارند می‌گویند: «قرآن دیگری جز این بی‌اور، یا آن را عوض کن.» بگو: «مرا نرسد که آن را از پیش خود عوض کنم. جز آنچه را که به من وحی می‌شود پیروی نمی‌کنم. اگر پروردگارم را نافرمانی کنم، از عذاب روزی بزرگ می‌ترسم.»

یعنی اگر امکان آوردن مثل و مانندی همچون قرآن کریم، برای پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) وجود داشت و اگر وحی زائیده نبوغ و اندیشه او بود، پس نباید این درخواست مردم را بی‌پاسخ می‌گذارد. بسیاری دیگر از آیات قرآن^۴ بر این نکته تأکید دارند که وحی حاصل اندیشه و نبوغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیست، بلکه از سوی خداوند متعال بر او نازل شده آن حضرت نیز - با رعایت امانت - آن را به مخاطبان نهایی وحی (مردم) ابلاغ کرده است.

گرچه قرآن از لب پیغمبر است هر که گوید حق نگفته کافر است

شبهه دوم: ناتوانی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در تمایز میان وحی و القائنات شیطانی
آیا پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) قدرت تمایز میان وحی و وسوسه‌های شیطانی را داشت؟

پاسخ روایی به این شبهه

زراة بن اعین از امام صادق (علیه السلام) نقل می‌کند که از حضرت پرسیدند؛ چطور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بیم آن را نداشت که آنچه از جانب خداوند متعال به ایشان وحی می‌شود، از تلقینات یا وسوسه‌های شیطانی نباشد؟ امام صادق (علیه السلام) در پاسخ فرمودند: وقتی خداوند بنده‌ای را به پیامبری برمی‌گزیند، اطمینان و آرامشی در وجود او می‌نهد که آنچه از جانب خداوند به او وحی می‌شود گویا با چشم خود می‌بیند^۵ (یعنی یقین دارد که این سخنان و آیات وحی الهی است و وسوسه و القائنات شیطانی نیست). به عبارت دیگر خداوند چنان حقیقت وحی را برای پیامبر (صلی الله علیه وآله) آشکار می‌کند، که دیگر جای هیچ گونه شک و تردیدی برای حضرت باقی نماند. در روایت دیگری آمده:

عن محمد بن هارون، عن أبي عبد الله (عليه السلام)، قال: «ما علم رسول الله (صلى الله عليه وآله) أن جبرئيل من عند الله إلا بالتوفيق»^۶.

جمع‌بندی

از مباحث پیش‌گفته روشن می‌شود که برنامه زندگی بشریت؛ یعنی قرآن کریم، حاصل اندیشه و نبوغ پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیست، بلکه راه دیگری غیر از تفکر وجود داشته که انسان از آن طریق دستورات لازم الاجرا و لوازم هدایت را از خداوند متعال دریافت دارد و آن راه نیز «وحی» بوده است.

^۴ به‌ویژه آیه‌ای که در آنها عباراتی چون «کتاب الله»، «آیات الله»، «آیاتنا»، «کلام الله» و... به کار رفته‌اند.

^۵ زراة قال قلت لأبي عبد الله عليه السلام: كيف لم يخف رسول الله (صلى الله عليه وآله) فيما يأتيه من قبل الله أن يكون ذلك مما ينزع به الشيطان قال: فقال: إن الله إذا اتخذ عبداً رسولاً أنزل عليه السكينة والوقار فكان [الذي] يأتيه من قبل الله مثل الذي يراه بعينه: تفسير العياشي، ج ۲، ص ۲۰۱.

^۶ تفسير العياشي، ج ۲، ۲۰۱ / ۱۰۵.

البته باید توجه داشت که لازمه دریافت وحی؛ آن است که دریافت کننده وحی (یعنی پیامبران (علیهم السلام))، دارای اندیشه‌ای پاک و مصون از خطا و اشتباه باشند. لذا پیامبران در این زمینه انسان‌های برجسته‌ای بودند.

انقطاع وحی

رخداد دیگری که در حوزه وحی‌شناسی مطرح شده، «انقطاع وحی» است. منظور از این اصطلاح توقف وحی - برای مدتی - پس از نزول نخستین آیات قرآن کریم است. این رخداد یکی از مسلمات تاریخی است که در مورد مدت زمان آن اختلاف نظر وجود دارد: ۱۲ روز، ۱۵ روز، ۱۹ روز، ۲۵ روز، ۴۰ روز و طبق دیدگاه مشهور سه سال.

در مورد فلسفه و علت انقطاع وحی نیز دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است:

استراحت روحی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) برای ایجاد آمادگی جهت دریافت قرآن کریم، آگاهی مردم از این که اختیار وحی در دست پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیست و این خداوند است که زمان نزول قرآن کریم را تعیین می‌کند و نیز در برخی از روایت‌ها نبود آمادگی جسمی و روحی نزد امت پیامبر (صلی الله علیه وآله) برای دریافت وحی را به عنوان عاملی دیگر برای انقطاع بیان کرده‌اند.

برخی منابع مطالعاتی پیرامون رخداد وحی

- ۱- وحی و افعال گفتاری، علی‌رضا قائمی‌نیا
- ۲- تحلیل وحی از دیدگاه اسلام و مسیحیت، محمدباقر سعیدی روشن
- ۳- علوم القرآن عند المفسرین، ج ۱، مرکز الثقافة والمعارف القرآنية
- ۴- نصوص في علوم القرآن، بنیاد پژوهش‌های آستان قدس رضوی، ج ۲
- ۵- التمهيد في علوم القرآن، ج ۱، محمدهادی معرفت
- ۶- کتابهای نگاشته‌شده با عنوان تاریخ قرآن
- ۷- مجموعه آثار شهید مرتضی مطهری، ج ۴
- ۸- مقالات مرتبط با این موضوع در سایت (noormags)

الشيخ، في (أمالیه)، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن الصلت، قال: أخبرنا أحمد بن محمد بن سعيد - يعني ابن عقدة - قال: أخبرنا علي بن محمد الحسيني، قال: حدثنا جعفر بن محمد بن عيسى، قال: حدثنا عبيد الله بن علي، قال: حدثنا علي بن موسى، عن أبيه، عن جده عن آبائه، عن علي بن أبي طالب (عليه السلام) قال: «رؤيا الأنبياء وحى».

سعيد بن جبير، عن ابن عباس قال: رؤيا الأنبياء وحى: أنساب الأشراف، بلاذري (۲۷۹هـ)، ج ۱، ص ۲۵۶.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن

جلسه چهارم

نزول قرآن

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ دیدگاه‌های مختلف در باره گونه‌های نزول قرآن کریم؛
- ✓ همزمانی یا تفاوت زمانی رخداد بعثت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و آغاز نزول وحی؛
- ✓ دلایل نزول تدریجی قرآن کریم؛
- ✓ نخستین و آخرین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛
- ✓ معنای لغوی و اصطلاحی واژگان «آیه» و «سوره»؛
- ✓ ترتیب سوره‌های قرآن کریم؛
- ✓ تعداد آیات و سوره‌های قرآن کریم.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه گذشته پیرامون ارتباط پیامبر اکرم (ص) با پروردگار از رهگذر وحی سخن گفتیم و به نقد و بررسی شبهاتی پیرامون رخداد وحی پرداختیم. مسئله انقطاع یا «فترت وحی» نیز موضوعی بود که در جلسه پیش بدان اشاره شد.

دیدگاه‌های مختلف در باره گونه‌های نزول قرآن کریم

درآمد

ریشه (نَزَلَ) در قرآن کریم، به سه شکل به کار رفته است:

الف) ثلاثی مجرد (نَزَلَ، يَنْزِلُ، نَزُولًا)

از نگاه لغت‌شناسان، ثلاثی مجرد این ریشه، به معنای پایین آمدن از مکانی بالا به مکانی پایین‌تر است.

(ب) ثلاثی مزید (ابواب افعال یا تفعیل)

در بسیاری از آیات قرآن ریشه نَزَلَ در باب (افعال) به کار رفته است؛ به عنوان نمونه می‌توان به آیه اول سوره قدر اشاره کرد: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ). گاهی اوقات نیز در آیات قرآن، این ریشه در باب (تفعیل) به کار رفته است؛ مثلاً در آیه ۱۰۶ سوره اسراء آمده است: (... وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا).

بررسی این نکته که آیا بین معنای ریشه نَزَلَ در دو باب افعال یا تفعیل، اختلاف معنایی وجود دارد یا خیر، اذهان گروهی از پژوهشگران علوم قرآنی را به خود مشغول داشته است.

در این میان، گروهی از اندیشمندان با تکیه بر تفاوت معنایی افعال بین دو باب «افعال» و «تفعیل»، بر این باورند که ریشه نَزَلَ در باب افعال؛ غالباً به معنای نزول دفعی قرآن به کار می‌رود و هنگامی که ریشه نَزَلَ در باب «تفعیل» به کار می‌رود، به نزول تدریجی^۱ قرآن اشاره دارد. در بسیاری از روایات، این دیدگاه تأیید شده است.^۲

نزول دفعی و تدریجی قرآن در نگاه عالمان

از میان عالمان پیشین، شیخ صدوق (۳۸۱هـ) به دو نوع نزول قرآن (دفعی و تدریجی) باور داشته است. او در کتاب *الإعتقادات* اعتقاد به دو نوع نزول قرآن را، جزئی از عقاید عالمان شیعی دانسته است، اما شیخ مفید (۴۱۳هـ) و شاگردش سید مرتضی (۴۳۶هـ) این دیدگاه شیخ صدوق را نقد کرده و تنها نزول تدریجی قرآن کریم را باور داشته‌اند. آن‌ها دلیل این اعتقاد و باور را نیز رخداد تدریجی حوادثی می‌دانند که نزول قرآن کریم را در پی داشته است. از عالمان متأخر نیز شهید صدر^۳ و علامه طباطبایی^۴ معتقدند که قرآن دارای دو سطح (مرتبه) وجودی است: نخست مرتبه باطنی؛ که عبارت است از حقیقت قرآن که به صورت غیر لفظی و پیش از تجزیه به آیات و سوره، در لوح محفوظ یا همان اُمُّ الکتاب قرار دارد. دیگری مرتبه ظاهری قرآن است که در اغلب آیات و سوره در طی بیست و سه سال به صورت تدریجی بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است و آن حضرت این آیات و سوره را بر امت خوانده‌اند. به دیگر سخن شهید صدر و علامه طباطبایی بر این باورند که

۱. وَ قُرْآنًا فَرَقْنَاهُ لِتَقْرَأَهُ عَلَى النَّاسِ عَلَى مُكْثٍ وَ نَزَّلْنَاهُ تَنْزِيلًا: اسراء/۱۰۶.

۲. لازم به ذکر است که این دست، روایات متواتر (یعنی علم‌آور) نیستند، بلکه از نوع خبر واحدند (خبر واحد، علم‌آور و یقین‌آور نیست و به طور قطع و یقین نمی‌توان به مضمون و محتوای آن اعتماد و یقین داشت).

۳. علوم القرآن، محمدباقر حکیم، صص ۲۵-۲۶.

۴. قرآن در اسلام، ص ۶۳: آیات کریمه برای قرآن دو مقام اثبات می‌کند مقام کتاب مکنون که از مَسَّ، مس کننده‌ای مصون است و مقام تنزیل که برای مردم قابل فهم می‌باشد.

قرآن کریم یک نزول اجمالی و یک نزول تفصیلی داشته است. در نزول اجمالی قرآن، معارف، اسرار و حقایق آیات الهی، یک جا بر قلب نازنین پیامبر (ص) نازل شده و هدف از این نزول آن است که روح حضرت از نور معرفت قرآن آکنده شود و برای رسالت دشواری که خداوند حضرت را برای آن برگزیده، آماده شود. نزول دوم؛ نزول تفصیلی قرآن است، که قرآن در قالب الفاظ و عباراتی معین در مدت زمان بیست و سه سال بر پیامبر (ص) نازل شد.

کسانی که به دو گونه نزول قرآن باورمند هستند، برای اثبات دیدگاه خود به آیات قرآن نیز استناد جسته‌اند؛ یکی از این آیات عبارت است از آیه اول سوره مبارک هود: (الر كِتَابُ أُحْكِمَتْ آيَاتُهُ ثُمَّ فُصِّلَتْ مِنْ لَدُنْ حَكِيمٍ خَبِيرٍ). در این آیه به دو گونه یا دو مرحله نزول قرآن اشاره شده است: مرحله احکام و مرحله تفصیل. که مرحله احکام عبارت است از نزول دفعی قرآن کریم بر قلب نازنین پیامبر اکرم (ص) و مرحله تفصیل که عبارت است از نزول تدریجی قرآن در طی بیست و سه سال.

از این دیدگاه که بگذریم برخی از پژوهشگران معاصر به ترادف دو واژه «انزال و تنزیل» حکم داده‌اند؛^۵ ایشان ضمن بررسی لغوی دو واژه «انزال و تنزیل»، در فرهنگها و واژه‌نامه‌های عربی، در نهایت به این نتیجه رسیده‌اند که تفاوت معنایی دو واژه «انزال و تنزیل» نخستین بار توسط راغب اصفهانی (۵۰۲هـ) در کتاب مفردات ألفاظ القرآن مطرح شده و پیش از او هیچ‌یک از عالمان علم لغت به تفاوت معنای دو واژه «انزال و تنزیل» اشاره‌ای نکرده‌اند. پس از راغب نیز لغت‌شناسان به پیروی از وی، برای دو واژه «انزال و تنزیل» تفاوت معنایی در نظر گرفته‌اند. هرچند بسیاری دیگر از لغت‌شناسان؛ همچون فیروزآبادی در کتاب القاموس المحيط و دیگران، تفاوتی برای این دو واژه قائل نشده‌اند.

جمع‌بندی:

بر پایه دو دیدگاه بالا، نزول تدریجی قرآن کریم مورد اتفاق همه قرآن‌پژوهان اسلامی است، اما در باره رخداد یا عدم رخداد نزول دفعی میان پژوهشگران اختلاف نظر به چشم می‌خورد.

همزمانی یا ناهمزمانی رخداد بعثت پیامبر اکرم (ص) و نزول قرآن کریم

بعد از طرح تفاوت دیدگاه‌ها در باره دو گونه نزول قرآن کریم؛ یعنی نزول دفعی و نزول تدریجی، همزمانی یا تفاوت زمانی رخداد بعثت پیامبر اکرم (ص) و نزول قرآن، مسأله دیگری است که کم و بیش در گزارشهای عالمان پیشین علوم قرآنی به چشم می‌خورد.

^۵. تفسیر و مفسران، معرفت، ج ۱، صص ۴۳-۴۵؛ آفاق تفسیر، مهدوی راد، صص ۲۳۴-۲۵۰.

بر پایه دیدگاه مشهور، زمان بعثت پیامبر (ص)، ۲۷ رجب سال ۶۰۹ میلادی؛ یعنی ۱۳ سال پیش از هجرت بوده و این اتفاق با نزول آیات آغازین سوره مبارک علق هم‌زمان بوده است.

در بسیاری دیگر از آیات قرآن کریم، زمان نزول قرآن شب قدر خوانده شده است: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ). آیه آغازین سوره مبارک قدر نیز گوید: (إِنَّا أَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ). از این رو، بر پایه دیدگاه مشهور و از کنار هم نهادن آیات قرآن کریم، «لیلة القدر» را باید یکی از شب‌های ماه رمضان دانست. بنا بر این، باید آغاز نزول قرآن را در ماه رمضان بدانیم، در حالی که بعثت پیامبر (ص)، در ۲۷ رجب اتفاق افتاده است؛ یعنی بیش از یک ماه پیش از آغاز ماه مبارک رمضان! حال جای این سؤال باقی است که آیا نزول قرآن کریم از شب بعثت پیامبر اکرم (ص) آغاز نشده است؟ چرا در بعضی از آیات قرآن، شب قدر (یکی از شب‌های ماه رمضان) به عنوان زمان آغاز نزول قرآن خوانده شده است؟

در توجیه این اختلاف، دیدگاه‌های مختلفی مطرح شده است:

۱- عده‌ای بر این باورند که آن دسته از آیات قرآن، که به نزول قرآن در شب قدر اشاره دارند، در حقیقت بیانگر این نکته هستند؛ که در شب قدر ماه رمضان هر سال، آیاتی متناسب با حوادث و رخداد‌های همان سال، یا پرسش‌های مردم که در همان سال از حضرت سؤال خواهد شد، یکجا بر قلب نازنین پیامبر (ص) نازل می‌شده و آن حضرت در طول همان سال و به فراخور زمان، آن آیات و سوره‌ها را بر مردم تلاوت می‌کردند. طبق این دیدگاه، منظور از (شَهْرُ رَمَضَانَ) که در آیه ۱۸۵ سوره بقره به آن اشاره شده است؛ یک ماه رمضان یا یک شب قدر نیست، بلکه منظور؛ مطلق شب قدر و ماه رمضان است.

۲- بر اساس دیدگاه دیگر، منظور از آیه ۱۸۵ سوره بقره: (شَهْرُ رَمَضَانَ الَّذِي أُنْزِلَ فِيهِ الْقُرْآنُ ...)، آن است که قرآن کریم در شأن و منزلت ماه رمضان نازل شده است.

۳- عده‌ای دیگر نیز بر این باورند که بیش‌تر آیات قرآن، در ماه مبارک رمضان نازل شده است و این آیه به نزول حداکثری آیات قرآن اشاره دارد، نه نزول تمام آیات قرآن؛ یعنی بیش‌تر آیات قرآن در ماه رمضان نازل شده است نه این که نزول قرآن از ماه رمضان آغاز شده باشد.

۴- دیدگاه مشهور در این زمینه عبارت است از این که؛ قرآن دارای دو نوع نزول است: نزول دفعی و نزول تدریجی. نزول دفعی قرآن در ماه رمضان رخ داده و معارف و حقایق قرآنی در این ماه بر قلب نازنین پیامبر (ص) نازل شده است و سپس به فراخور رخدادها و حوادثی که در طی روزها و سالها اتفاق افتاد، آیات قرآن دیگر بار، به صورت تدریجی در طول بیست و سه سال بر پیامبر (ص) نازل شده‌اند. عده‌ای چون جلال‌الدین سیوطی، ملامحسن فیض کاشانی، ابوعبدالله زنجانی، علامه طباطبایی و شهید صدر از قائلین به این دیدگاه هستند.

حکمت‌های نزول تدریجی قرآن کریم

پیش‌تر اشاره شد که نزول تدریجی قرآن کریم، مورد اتفاق و اجماع عالمان اسلامی است و تنها نزول دفعی قرآن است که مورد اختلاف است. اکنون این پرسش مطرح می‌شود که حکمت نزول تدریجی قرآن کریم چه بوده است؟ چرا قرآن همچون کتب آسمانی پیشین؛ یعنی تورات، انجیل به صورت دفعی نازل نشده است؟ چرا نزول تدریجی قرآن، بیست و سه سال به طول انجامید؟ در پاسخ به این پرسش، عالمان، فوائد و دلائل و حکمت‌های متعددی را ذکر کرده‌اند که در این جا به عنوان نمونه به چند حکمت اشاره خواهیم کرد.

۱. رخدادهایی که در زمان نبوت رسول خدا (ص) اتفاق می‌افتاد و زمینه نزول بسیاری از آیات و سور قرآن را فراهم می‌کرد، همگی یک جا و یک باره اتفاق نمی‌افتاد. بلکه به فراخور زمان و به صورت تدریجی در طی بیست و سه سال این حوادث و رخدادهای و یا پرسش‌هایی که از حضرت صورت می‌گرفت، اتفاق افتاده است. سپس در پی این رخدادهای و پرسش‌ها^۱، آیات قرآن کریم نازل شده است.

۲. حکمت و دلیل دیگری که برای نزول تدریجی آیات قرآن کریم بیان شده است؛ عبارت است از تقویت، پشت‌گرمی و آرامش خاطر رسول خدا (ص). به دیگر سخن، نزول تدریجی قرآن نوعی امداد معنوی مستمر برای آن حضرت به شمار می‌رفته است. این موضوع در آیه ۳۲ سوره مبارک فرقان اشاره شده است: (وَقَالَ الَّذِينَ كَفَرُوا لَوْ لَا نُزِّلَ عَلَيْهِ الْقُرْآنُ جُمْلَةً وَاحِدَةً كَذَلِكَ لِنُثَبِّتَ بِهِ فُؤَادَكَ وَرَتَّلْنَاهُ تَرْتِيلاً)؛ و کسانی که کافر شدند، گفتند: «چرا قرآن یکجا بر او نازل نشده است؟» این گونه [ما آن را به تدریج نازل کردیم] تا قلبت را به وسیله آن استوار گردانیم، و آن را به آرامی [بر تو] خواندیم.

۳. حکمت دیگری که برای نزول تدریجی قرآن مطرح شده است؛ زمینه‌سازی برای حفظ و نگارش قرآن کریم است. ۴. دلیل و حکمت دیگری که از سوی برخی از پژوهشگران مطرح شده است؛ رعایت اصل تدرج در تربیت قرآنی است. لازم به ذکر است که قرآن کریم، طرح جامع دگرگون‌سازی انسان‌هاست و از آن جا که هدف، هدایت انسان‌هاست و لازمه هر برنامه تربیتی و هدایتی نیز، وجود مراحل پی در پی و گام به گام است، لذا آیات قرآن نیز مرحله به مرحله و در پی مراحل مختلف و با در نظر گرفتن شرایط و فضای حاکم بر جامعه اسلامی در آن روزگار، نازل شده است.

عده‌ای مسئله تحریم خمر را، نمونه‌ای برای اصل تدرج مطرح کرده‌اند. با این توضیح که چهار و گاه پنج مرحله برای تحریم خمر بیان کرده‌اند.^۷

^۱. در مورد رخدادهای و پرسش‌هایی که نزول قرآن را در پی داشته‌اند، در جلسات آینده تحت عنوان «اسباب نزول قرآن» سخن خواهیم گفت.

^۷. دسته دیگری از پژوهشگران علوم قرآنی این دیدگاه را نپذیرفته و بر این باورند که همواره (حتی پیش از نزول قرآن کریم) نوشیدن شراب، حرام بوده است.

۵. حکمت و دلیل دیگری که برای نزول تدریجی قرآن کریم مطرح شده است؛ مسئله نسخ است. نسخ عبارت است از؛ برداشته شدن حکمی از احکام الهی پس از عمل به آن، به واسطه آمدن حکمی جدید. لازمه رخداده نسخ آن است که آیه‌ای از آیات قرآن کریم نازل شود که در آن حکمی به مسلمانان امر شود و آنان مدتی به آن حکم عمل کنند و سپس آیه دیگری آمده و آیه نخست را نسخ و حکم آن را کنار زند. بنا بر این لازمه رخداده نسخ، نزول تدریجی قرآن کریم است.

۶. حکمت دیگری که برای نزول تدریجی قرآن کریم مطرح شده است؛ ایجاد فرصت برای ژرفاندیشی و تدبّر در مضامین و مفاهیم قرآنی است.

نخستین و آخرین آیات نازل شده

در باره نخستین آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) دیدگاه‌های زیر مطرح شده است:

۱. آیات آغازین سوره «علق» نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) است.
۲. سوره مدثر نخستین سوره‌ای است که بر پیامبر اکرم (ص) نازل شده است.
۳. سوره حمد (فاتحة الكتاب) نخستین سوره نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است.
۴. عبارت یا آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) نخستین آیه نازل شده بر پیامبر اکرم (ص) است.

جمع‌بندی

در همسوسازی دیدگاه‌های مطرح شده، در باره نخستین آیه یا آیات نازل شده بر پیامبر اکرم (ص)، باید گفت که دیدگاه نخست؛ یعنی نزول سه یا پنج آیه آغازین سوره علق به عنوان نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص)، از قوّت و توجیه منطقی‌تری برخوردار است.

همچنین در باره سوره مدثر نیز باید گفت؛ که سوره مدثر، نخستین سوره‌ای است که پس از فترت وحی بر پیامبر (ص) نازل شده است، نه اینکه نخستین سوره‌ای که به صورت مطلق بر آن حضرت نازل شده باشد. در مورد سوره حمد نیز باید گفت که برخی بر این باورند که سوره حمد، پیش از بعثت پیامبر (ص) به صورت رؤیای صادقه بر آن حضرت نازل شده است. این عده برای تأیید دیدگاه خود، به روایاتی که از این سوره با عنوان «سبع المثانی»^۱ یاد کرده‌اند، استناد جسته‌اند. «مثنی» بدان معناست که این سوره دو بار نازل شده است: یک بار پیش از بعثت و یک بار پس از بعثت. در

^۱...وإنما سمي مثنائي لأن الأنبياء والقصص تثني فيه ويقال بل المثنائي في قوله " ولقد آتيناك سبعا من المثاني " آيات سورة الحمد سماها مثاني لأنها تثني في كل صلاة وفي كل ركعة... غريب / الحديث، ابن قتيبة، ج ۱، ص ۵۵.

بارۀ آیه (بسم الله الرحمن الرحيم) نیز باید گفت؛ که این آیه در آغاز هر سوره‌ای قرار دارد و منافاتی با اول بودن سوره مبارک علق در نزول ندارد.

پس در نهایت باید گفت؛ دیدگاهی که آیات آغازین سوره مبارک علق را به عنوان نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) مطرح کرده، قوّت و اعتبار بیشتری دارد. در مورد آخرین آیه یا آیات نازل شده بر پیامبر (ص) نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما در مجموع باید گفت؛ آیه ۲۸۱ سوره بقره آخرین آیه‌ای است که بر پیامبر (ص) نازل شده است. روایات اهل بیت (علیهم السلام)، سوره نصر را آخرین سوره‌ای می‌دانند که بر آن حضرت نازل شده است.

معنای لغوی و اصطلاحی «آیه» و «سوره»

الف) آیه

معنای لغوی:

در کتب لغت، برای واژه آیه معانی لغوی متعددی بیان شده است:

۱. علامت و نشانه؛ این معنا در آیه ۲۴۸ سوره بقره به کار رفته است: (وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ) که (آیۀ مُلْكِهِ) در این آیه به معنای؛ «نشانه پادشاهی طالوت» است.
۲. جماعت و شمار زیادی از مردم؛ مثل جمله «خرج القوم بأيتهم ولم يدعوا ورائهم شيئاً»؛ یعنی جماعت کثیری از قوم خارج شدند.
۳. امر عجیب و شگفت‌آور. والآيات: العلامات والعجائب. قوله: (ثم بدا لهم من بعد ما رأوا الآيات ليسجننه حتى حين) قيل: هي شهادة الصبي والقميص المخرق من دبر واستبقهما الباب حتى سمع مجاذبتها إياه على الباب، فلما عصاها لم تزل مولعة بزوجه حتى حبسه.^۹
۴. مایۀ پند و عبرت‌آموزی قوله: (لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين) هي جمع "آية" وهي العبرة.^{۱۰} قال الفراء في كتاب المصاير: الآية من الآيات والعبر، سميت آية كما قال تعالى: (لقد كان في يوسف وإخوته آيات للسائلين)، أي أمور وعبر مختلفة.^{۱۱}
۵. سخن مفید و حکمت‌آمیز وفي الخبر: "بلغوا عني ولو آية" الآية هنا: الكلام المفيد، نحو "من سكت نجاً" أي بلغوا عني أحاديث ولو قليلة.^{۱۲}

^۹.الصالح، ص ۶۸.

^{۱۰}. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۴۱.

^{۱۱}. همان.

^{۱۲}. تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۸۰.

۶. نامه و پیام والایة: الرسالة^{۱۴}

۷. دلیل و معجزه دلیل والمعجزة. وآیات الله: عجائبه.^{۱۵}

آیات قرآن کریم به تناسب هر یک از معانی لغوی فوق، آیه خوانده می‌شوند و با آنها تناسب دارند.

معنای اصطلاحی:

تعریف اصطلاحی آیه عبارت است از: بخشی از حروف، کلمات یا جملات که از طریق نقل یا روایت، حدّ و مرز آنها معین شده باشد.

این که در تعریف گفته شد از طریق نقل یا روایت حدّ و مرز آن رعایت شده باشد، نشان‌دهنده این نکته است؛ که شناخت حدّ و مرز آیات قرآن کریم و حیانی (توقیفی) است و تنها از طریق وحی الهی مشخص شده است.

ب) سوره

در کتابهای لغت^{۱۶} برای واژه یا ریشه سوره معانی زیر بیان شده است:

۱. دیوار شهر والسور: حائط المدينة ونحوه وجمعه أسوار وسیران.
۲. نیرو، توان و دلاوری بسیار در جنگ وفلان ذو سورة في الحرب أي: ذو بطش شدید.
۳. دستبند بانوان والسوار: سوار المرأة، والجمع أسورة، وجمع الجمع أسورة.... (يُحَلَّونَ فِيهَا مِنْ أَسَاورَ مِنْ ذَهَبَ)
۴. باقیمانده نوشیدنی در انتهای ظرف ويقال: إذا شربت فأسر أي أبقى شيئاً من الشراب في قعر الاناء.
۵. شرف مقام و منزلت والا وقول النابغة: (ألم تر أن الله أعطاك سورة * ترى كل ملك دونها يتذبذب) يريد شرفاً ومنزلة.
۶. بالارفتن از جایی وتسور الحائط، تسلقه. [وهل أتاك نبأ الخصم إذ تسوروا المحراب]^{۱۷}

^{۱۳}. مجمع البحرين، ج ۱، ص ۱۴۳.

^{۱۴}. تاج العروس، ج ۱۹، ص ۱۸۱.

^{۱۵}. همان.

^{۱۶}. العين، ج ۷، ص ۲۹۰؛ الصحاح، ج ۲، ص ۶۷۵ و ج ۲، ص ۶۹۰.

^{۱۷}. ص ۲۱.

۷. پریدن و حمله کردن به کسی و سار إليه يسور سؤورا: وثب.....وساوره أي واثبه ويقال: إن غضبه لسورة وهو سوار أي وثاب معرب.

۸. اَبْهَت و خشم پادشاه وسورة السلطان: سطوته واعتداؤه.

معنای اصطلاحی:

معنای اصطلاحی سوره نیز عبارت است از؛ بخشی از آیات قرآن کریم که دارای آغاز و انجام است یا به عبارت دیگر؛ بخشی از آیات قرآن کریم که میان دو «بَسْمَلَه» قرار گرفته باشد. آغاز و پایان یک سوره با (بسم الله الرحمن الرحيم) مشخص می‌شود. که (بسم الله الرحمن الرحيم) اول، نشان‌دهنده آغاز سوره و (بسم الله الرحمن الرحيم) دوم، نشان‌دهنده پایان سوره اول و آغاز سوره دیگر است.

ترتیب و تعداد آیات و سوره‌های قرآن کریم

ترتیب آیات و سوره‌های قرآن کریم

در مورد این که ترتیب و چینش آیات و سور قرآن کریم وحیانی است یا توقیفی (وحیانی) است یا اظهارنظر و اجتهاد شخصی صحابه در آن نقش داشته، میان عالمان اسلامی اختلاف نظر وجود دارد.

الف) ترتیب چینش آیات در سور

در مورد ترتیب چینش آیات در سوره‌ها باید گفت؛ که این مسئله توسط وحی مشخص شده و اجتهاد (اظهارنظر شخصی) افراد، هیچ نقشی در ترتیب آیات و سوره‌های قرآن کریم نداشته است. مؤید این دیدگاه، روایات متعددی است که از شیعه و اهل سنت نقل شده و اجماع و اتفاق نظر در این باره وجود دارد. فایده آن نیز عبارت است از: تناسب عبارات و الفاظ قرآنی و تناسب مقاطع و مطالع. توضیح اینکه؛ بسیاری از آیات قرآن کریم با کلمات یا عباراتی مشابه یا هم وزن و به گونه‌ای مسجع خاتمه یافته‌اند.

ب) ترتیب چینش سوره‌ها

گروهی از محققان بر این باورند که در تعیین ترتیب سوره‌های قرآن کریم اجتهاد و اظهارنظر شخصی صحابه نیز نقش داشته است و برای این دیدگاه خود، دلایلی نیز مطرح کرده‌اند؛

۱. مُصَحَف امام علی (علیه السلام) که ترتیب سوره‌ها در آن، با ترتیب سوره‌های مندرج در مَصَاحِف دیگر صحابه، کاملاً متفاوت بوده است.

۲. اختلاف مصاحف (جزوه‌های قرآنی) صحابه با یکدیگر.

۳. روایت زید بن ثابت انصاری (قُبِضَ النَّبِيُّ (ص) وَلَمْ يَكُنْ الْقُرْآنُ قَدْ جُمِعَ فِي شَيْءٍ): رسول خدا (ص) به دیدار الهی شتافت، در حالی که هنوز قرآن [میان دو جلد] جمع نشده بود.

گروهی دیگر از پژوهشگران که ترتیب سور را وحیانی (توقیفی) می‌دانند دلایل زیر را در اثبات ادعای خود برشمرده‌اند:

۱. روایت اُبی‌بن کعب از رسول خدا (ص) در بیان فضائل سور

در روایتی آمده است که اُبی‌بن کعب به پیامبر (ص) مراجعه و در باره ثواب تلاوت سوره‌های قرآن کریم از آن حضرت پرسش کرد. حضرت نیز در پاسخ، ضمن برشمردن تک تک سوره‌های قرآن، فضیلت و ثواب تلاوت هر سوره را بیان کرد.

۲. چینش عجیب و غیر منتظره بسیاری از سوره‌های قرآن کریم.

توضیح این که شاید اگر امروزه تعیین ترتیب چینش سوره‌های قرآن به دست ما بود، سوره‌ها را به ترتیب حجم یا محتوا (موضوع) مرتب می‌ساختیم؛ در حالی که، در قرآن کنونی، هیچ‌گونه ترتیب حجمی، محتوایی (موضوعی) میان سوره‌های قرآنی وجود ندارد.

۳. روایت زید بن ثابت انصاری (كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ): ما در نزد رسول خدا (ص) به ترتیب و تدوین قرآن کریم می‌پرداختیم.

تعداد آیات و سور قرآن کریم

در مورد تعداد آیات و سور قرآن کریم، طبق نقل مشهور باید گفت؛ که کلام الهی دارای ۱۱۴ سوره و نیز طبق نقل مشهور کوفیان از حضرت علی (علیه السلام)، دارای ۶۲۳۶ آیه است. همچنین شایان ذکر است که گاه چندین سوره، به نام یا اصطلاح خاصی مشهور شده‌اند. از جمله؛ حوامیم، مفضلات، مسبحات و همچنین در درون هر سوره نیز گاه، تقسیم‌بندی‌هایی صورت گرفته است. از جمله؛ حزب، رکوع و

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن

جلسه پنجم

اسباب نزول قرآن کریم

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ معنای لغوی و اصطلاحی سبب نزول قرآن کریم؛
- ✓ نمونه‌هایی از اسباب نزول قرآن کریم؛
- ✓ قواعد شناخت اسباب نزول قرآن کریم؛
- ✓ روایات اسباب نزول قرآن کریم و اعتبار آن‌ها؛
- ✓ تلاش عالمان متأخر در زمینه سبب نزول قرآن کریم.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین پیرامون چگونگی و اقسام نزول قرآن کریم، معنای واژه «نَزَلَ»، دیدگاه عالمان پیرامون چگونگی نزول قرآن کریم، حکمت‌های نزول تدریجی قرآن کریم، نخستین و آخرین آیات نازل شده بر آن حضرت، معنای دو واژه آیه و سوره و چینش و شمار آیات و سوره قرآن به تفصیل سخن گفتیم. پیش از ورود به بحث، ذکر یک نکته ضروری به نظر می‌رسد و آن اینکه در دسته‌بندی سه‌گانه علوم قرآنی - که در جلسه نخست بدان اشاره کردیم - دانش سبب نزول قرآن در دسته سوم؛ یعنی علوم حول القرآن (علوم پیرامونی قرآن) جای می‌گیرد.

معنای سبب نزول قرآن کریم

پیش از ورود به بحث، آشنایی با معانی لغوی و اصطلاحی «سبب نزول» ضروری به نظر می‌رسد.

الف) معنای لغوی

واژه «سبب» و جمع آن اسباب از نظر لغت دارای معانی متفاوتی است. معانی‌ای چون رسن یا ریسمان (هر چه به وسیله آن بتوان به چیزی دست یافت)، پیوند خویشاوندی، حیات، راه، باعث و موجب چیزی، دستاویز، ابزار و وسیله، جهاد و

این واژه در قرآن کریم نیز در معانی به کار رفته است. بسیاری از معانی واژه سبب که در قرآن بدان اشاره شده، ارتباط تنگاتنگی با معانی لغوی این کلمه دارد. در بعضی از آیات به معنای رسن و ریسمان^۱ به کار رفته است، در برخی از آیات به معنای پیوند خویشاوندی^۲، در بعضی دیگر از آیات به معنای درب (باب)^۳ و در برخی نیز به معنای وسیله و راه رسیدن به یک چیز^۴ به کار رفته است.

ب) معنای اصطلاحی

«سبب نزول» در اصطلاح علوم قرآنی عبارت است؛ از اموری که یک یا چند آیه در پی آن امر یا امور نازل شده باشد و این امور از دو حالت خارج نیستند:

یا این امور حادثه و رخدادی است که در پی آن رخداد، آیه و آیاتی از قرآن کریم نازل شده است و یا سؤال و پرسشی است که از سوی مخاطبین وحی و صحابه زمان رسول خدا (صلی الله علیه وآله) مطرح شده است و در پی آن سؤال یا پرسش، آیه یا آیاتی از قرآن کریم نازل شده است.

^۱ من كان يظن أن لن ينصره الله في الدنيا والآخرة فليمدد بسبب إلى السماء ثم ليقطع فلينظر هل يذهبن كیده ما يغیظ: حج/۱۵.

^۲ إذ تبرأ الذين اتبعوا من الذين اتبعوا ورأوا العذاب وتقطعت بهم الأسباب: بقره/۱۶۶.

^۳ أم لهم ملك السماوات والأرض وما بينهما فليترقوا في الأسباب: ص/۱۰.

^۴ إنا مكنّا له في الأرض وأتيناه من كل شيء سبباً: كهف/۸۴.

نمونه‌هایی از اسباب نزول قرآن کریم

همانگونه که بیان شد، سبب نزول قرآن کریم به دو شکل است که برای هر دو شکل به ذکر نمونه می‌پردازیم:

۱. حادثه و رخدادی که در پی آن رخداد، آیه و آیاتی از قرآن کریم نازل شده باشد. مثال؛

نزول آیات ۵۵ و ۵۶ سوره مائده در شأن امام علی (علیه السلام)

(إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَ رَسُولُهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا الَّذِينَ يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَ يُؤْتُونَ الزَّكَاةَ وَ هُمْ رَاكِعُونَ * وَ مَنْ يَتَوَلَّ اللَّهَ وَ رَسُولَهُ وَ الَّذِينَ آمَنُوا فَإِنَّ حِزْبَ اللَّهِ هُمُ الْغَالِبُونَ)؛ ولیّ شما، تنها خدا و پیامبر اوست و کسانی که ایمان آورده‌اند: همان کسانی که نماز بر پا می‌دارند و در حال رکوع زکات می‌دهند. و هر کس خدا و پیامبر او و کسانی را که ایمان آورده‌اند، ولیّ خود بداند [پیروز است، چرا که] حزب خدا همان پیروزمندانند.

نزول این دو آیه در پی حادثه‌ایست که هم‌زمان با اقامه نماز و پرداخت زکات صورت گرفته است؛ یعنی زمانی که حضرت علی (علیه السلام) در مسجد و در حال رکوع بودند، سائلی (فقیری) وارد مسجد شده و تقاضای کمک کرد. حضرت علی (علیه السلام) در هنگام رکوع دست خود را به سوی سائل دراز کردند و سائل انگشتی حضرت را از دست ایشان خارج کرد.

بسیاری از مفسرین شیعه و اهل سنت به اتفاق، اشاره دارند که این دو آیه در شأن حضرت علی (علیه السلام) نازل شده است و این آیات را از اختصاصات فضائل و مناقب حضرت امیرالمؤمنین (علیه السلام) برشمرده‌اند.

نزول آیه ۴۳ سوره نساء

یکی از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در حال مستی به نماز ایستاد و به هنگام قرائت آیات (قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ) از سوره کافرون، به اشتباه گفت: قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ * أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ؛ یعنی «لای نفی» را به اشتباه حذف کرد. هنگامی که این اتفاق به گوش رسول خدا (صلی الله علیه و آله) رسید، حضرت برآشفته و در پی این رخداد ناپسند، آیه ۴۳ سوره نساء نازل شد:

(يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَقْرَبُوا الصَّلَاةَ وَ أَنْتُمْ سُكَارَى حَتَّى تَعْلَمُوا مَا تَقُولُونَ ...)

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، در حال مستی به نماز نزدیک نشوید تا زمانی که بدانید چه می‌گویید

...

۲. سؤالات و پرسش‌هایی که از سوی مخاطبین وحی و صحابه زمان رسول خدا (صلی الله علیه و آله) مطرح شده و در پی آن، آیه یا آیاتی از قرآن کریم نازل شده است. همچون آیاتی از قرآن کریم که با عباراتی چون «يَسْأَلُونَكَ»، «سَأَلَ سَائِلٌ»، «يَسْتَنْبِئُونَكَ» و یا «يَسْتَفْتُونَكَ» آغاز می‌شوند. مثال؛ سؤالاتی که از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد مسائل و رخدادهای امت‌های پیشین می‌شد؛ همچون سؤال در مورد ذی‌القرنین و شخصیت‌شناسی او و یا سؤال در مورد اصحاب کهف و تعداد آن‌ها.

سؤالاتی که از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد مسائل و دغدغه‌های آن روزگار می‌شد؛ همچون سؤال در مورد مسئله روح.

سؤالاتی که از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مورد مسائل آینده می‌شد؛ همچون لحظه وقوع قیامت و یا ویژگی‌های بهشت و جهنم.

اهمیت سبب نزول

ابوالحسن واحدی نیشابوری (۴۶۸هـ)؛ صاحب یکی از قدیمی‌ترین کتابهای نگاشته شده در زمینه سبب نزول آیات قرآن، در مقدمه اثر خویش، آشنایی با سبب نزول آیات و سور قرآن را یکی از شایسته‌ترین اطلاعاتی می‌داند که مقدمه فهم و تفسیر آیات قرآن کریم است، به‌گونه‌ای که به عقیده او، بدون آگاهی از سبب نزول قرآن کریم، فهم کلام الهی میسر نخواهد بود. او همچنین به این مسئله نیز اشاره کرده که سبب نزول آیات، تنها از طریق روایت و سماع قابل دسترسی است و این عرصه، عرصه‌ای نیست که در آن اظهارنظر شخصی و اجتهاد افراد نقش ایفا کند.^۵

^۵. اسباب نزول آیات، ص ۴.

فرا خواند و او را از این کار منع کرد. در واقع رسول خدا (صلی الله علیه وآله) با بیان سبب نزول درست آیه، در این زمینه روشنگری نمودند.

ایشان به قدامه بن مظعون فرمودند؛ که این آیه درباره کسانی نازل شده که پیش از بیان حکم تحریم خمر، در جنگ‌ها (مثل جنگ بدر و احد) شهید شده‌اند و به این دلیل که در آن زمان هنوز حکم تحریم خمر بیان نشده بود، اقدام به نوشیدن شراب هم می‌کردند. عده‌ای از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سؤال کردند: حال که حکم تحریم شراب بیان شده، تکلیف کسانی که پیش از تحریم شرب خمر (در جنگ‌های صدر اسلام)، شهید شده‌اند چیست؟ در پی این سؤال بود که آیه ۹۳ سوره مبارک مائده نازل شد.

از این رو ما نمی‌توانیم با استناد به ظاهر این آیه، نوشیدن شراب را مباح و حلال بدانیم.

۲. آگاهی از حکمت تشریع احکام؛ یعنی احکام (شریعت) الهی با چه هدف و سببی تشریع و بیان شده است؛

شناخت سبب نزول آیه یا آیات قرآن کریم به ما کمک خواهند کرد، تا به صورت دقیق‌تر با حکمت تشریع احکام الهی آشنا شویم.

۳. دفع توهّم حصر؛

در توضیح باید گفت که عده‌ای از مشرکان با استناد به آیه ۱۴۵ سوره مبارک انعام، بسیاری از محرمات را حلال می‌دانستند؛ در حالی که آیه ۱۴۵ سوره مبارک انعام، در مقام نفی این باور مشرکان و نهی آن‌ها از خوردن و نوشیدن برخی از محرمات که آن‌ها را حلال می‌دانستند نازل شده نه در مقام برشمردن محرمات.

(قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا أَنْ يَكُونَ مَيْتَةً أَوْ دَمًا مَسْفُوحًا أَوْ لَحْمَ خَنْزِيرٍ فَإِنَّهُ رِجْسٌ أَوْ فِسْقًا أُهْلًا لِغَيْرِ اللَّهِ بِهِ فَمَنْ اضْطُرَّ غَيْرَ بَاغٍ وَ لَا عَادٍ فَإِنَّ رَبَّكَ غَفُورٌ رَحِيمٌ)؛ بگو: «در آنچه به من وحی شده است، بر خورنده‌ای که آن را می‌خورد هیچ حرامی نمی‌یابم، مگر آنکه مُردار یا خون ریخته یا گوشت خوک باشد که اینها همه پلیدند. یا [قربانی که] از روی نافرمانی، [به هنگام ذبح] نام غیر خدا بر آن بُرده شده باشد. پس کسی که بدون سرکشی و زیاده‌خواهی [به خوردن آنها] ناچار گردد، قطعاً پروردگار تو آمرزنده مهربان است.

محرماتی که در این آیه شریف بدان‌ها اشاره شده، در برابر باور مشرکان است که دقیقاً همین محرمات را حلال می‌دانستند. البته این بدان معنا نیست که محرمات، تنها منحصر به مواردی است که در این آیه بدان‌ها اشاره شده است. لذا شناخت سبب نزول این آیه، توهم حصر محرمات در موارد اشاره شده در آیه را، از ذهن‌ها پاک می‌کند.^۷

۴. آگاهی از شخص یا اشخاصی که آیه یا آیات قرآن کریم در مورد آن‌ها نازل شده است؛

۵. سهولت حفظ و به خاطر سپردن آیات قرآن کریم؛

۶. آگاهی اجمالی از فرهنگ عصر نزول قرآن و سؤالات و دغدغه‌های رایج مسلمانان صدر اسلام

روایات اسباب نزول

در مورد ارتباط اسباب نزول با روایات، به این مسئله باید اشاره کرد؛ که روایات نقش کلیدی در دسترسی ما به اسباب نزول آیات ایفا کرده‌اند؛ به این معنا که بسیاری از اسباب نزول آیات قرآن کریم در قالب حدیث و روایت به دست ما رسیده است. تا جایی که برخی بر این باورند، که تنها راه دستیابی به اسباب نزول آیات، روایات و احادیث هستند.^۸

در آخرین پژوهش‌هایی که انجام شده، تعداد روایات مربوط به سبب نزول آیات، حدود ۳۰۰۰ روایت برشمرده شده‌اند که از این تعداد، نیمی از سوی صحابه و نیمی دیگر از سوی تابعان نقل شده است.

در بین صحابه رسول خدا (صلی الله علیه وآله) نیز بیش‌ترین روایات سبب نزول، از عبدالله بن عباس؛ صحابی معروف آن حضرت نقل شده است.

^۷. لازم به ذکر است که در زبان عربی برای حصر، از دو ساختار استفاده می‌شود: گاه از کلمه «إِنَّمَا» برای بیان حصر استفاده می‌شود؛ و گاه از ساختار «نَفَى» و «إِلَّا»؛ یعنی آن ساختاری که در آیه ۱۴۵ سوره مبارک انعام مورد استفاده قرار گرفته است: قُلْ لَا أَجِدُ فِي مَا أُوحِيَ إِلَيَّ مُحَرَّمًا عَلَى طَاعِمٍ يَطْعَمُهُ إِلَّا ...

^۸. اسباب نزول آیات، ص ۴.

همچنین گفتنی است که از قرن دوم هجری به بعد عده‌ای دانشمندان به گردآوری روایات سبب نزول و تدوین کتبی در این زمینه پرداخته‌اند، که برای نمونه می‌توان به کتاب‌هایی؛ چون *تفصیل لاسباب النزول* نگاشته میمون بن مهران، *تنزیل نگاشته علی بن مدینی* (شیخ بخاری)، *اسباب النزول* نگاشته ابوالحسن نیشابوری (مفسر معروف) و *العجاب فی بیان الاسباب* نگاشته ابن حجر عسقلانی اشاره کرد.

جلال‌الدین سیوطی نیز کتابی با عنوان *کُباب النقول فی اسباب النزول* نگاشته است که به اذعان خویش، هیچ کس در تألیف سبب نزول، کتابی به این جامعیت و کمال نگاشته است.^۹

تلاشهای عالمان متأخر در زمینه سبب نزول قرآن کریم

تلاش‌های عالمان متأخر در زمینه سبب نزول ذیل سه عنوان قابل اشاره است:

۱. جستجو در منابع حدیثی و قرآنی و گردآوری دوباره روایات و آثار مربوط به اسباب نزول؛
۲. دقت نظر و بازنگری در روایات سبب نزول و ارزیابی صحت یا عدم صحت این دسته از روایات؛
۳. نظریه‌پردازی‌های جدید در باره نقش سبب نزول در تفسیر آیات قرآن کریم و کمک آن به فهم دقیق‌تر و بهتر آیات قرآن.^{۱۰}

اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب

همه آیات قرآن کریم، یک سبب نزول عام دارند و آن عبارت است؛ از هدایتگری؛ یعنی هدف عمده و کلی از نزول آیات قرآن کریم، هدایت بشر است. اما در مورد این که آیا تمام آیات قرآن سبب نزول خاصی دارند یا خیر؛ باید گفت که تنها بخش اندکی از آیات قرآن کریم سبب نزول خاص دارند. بر پایه محاسبات انجام گرفته، تنها پانزده درصد از آیات قرآن کریم دارای سبب نزول خاص هستند.

^۹. *الإِتقان*، ج ۱، ص ۸۷.

^{۱۰}. *علوم قرآنی*، شاکر، ص ۱۹۹.

آیا خصوص سبب معتبر است یا عموم لفظ؟

چنانچه یک آیه، سببی خاص برای نزولش وجود داشته باشد، آیا آن آیه منحصرأً به آن رخداد یا آن حادثه خاص محدود می‌شود و در شرایط و موقعیت‌های مشابه نمی‌توان از آن آیه و حکم مطرح شده در آن آیه استفاده کرد؟ این پرسش تحت عنوان «اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب»، مطرح می‌شود.

در توضیح بیش‌تر باید گفت؛ که هرگاه آیه‌ای بر اثر یک سبب خاص نازل شود و لفظ آن آیه عام باشد، عموم لفظ معتبر خواهد بود، نه خصوص سبب. بنا بر این حکم آیه در موارد مشابه که بعدها اتفاق خواهد افتاد، قابل تعمیم و تطبیق است. بدین ترتیب نباید آن آیه و حکم آن را، تنها به آن رخداد و مسئله اولیه که سبب نزول آن آیه شده است منحصر کرد.

از ائمه اطهار (علیهم السلام) نیز روایتی در دست است که این دیدگاه؛ یعنی اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب را تأیید می‌کند. به عنوان مثال روایتی از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که حضرت فرموده‌اند: «قرآن زنده‌ایست که نمی‌میرد»^{۱۱}. زیرا اگر چنین باشد که آیه‌ای در باره قومی نازل شود و با مردن آن قوم آن آیه قرآن نیز از بین برود، بخش قابل توجهی از آیات قرآن کریم را باید کنار گذاشت. همچنین از ایشان نقل شده: «قرآن زنده است و همانند شب و روز و ماه خورشید، گردش و سیر و حرکت دارد».

بنا بر این هر چند، آیه‌ای در پی یک حادثه یا رخدادی خاص و یا در پی پرسشی ویژه نازل شده باشد، اما آن آیه به آن حادثه یا پرسش خاص محدود نمی‌شود و در موارد مشابه که بعداً اتفاق خواهد افتاد، از آن آیه و حکم مطرح شده در آن، می‌توان بهره برد.

اعتبار روایات سبب نزول قرآن کریم

^{۱۱}. قال أبو عبد الله (عليه السلام): إن القرآن حي لم يموت وإنه يجري كما يجري الليل والنهار وكما يجري الشمس والقمر ويجري على آخرنا كما يجري على أولنا. روایتی دیگر: فضیل بن یسار قال سئلت أبا جعفر (عليه السلام) عن هذه الرواية: ما من القرآن آية إلا ولها ظهر وبطن، فقال: ظهره تنزيله وبطنه تأويله منه ما قد مضى ومنه ما لم يكن يجري كما يجري الشمس والقمر كما جاء تأويل شيء منه يكون على الأموات كما يكون على الأحياء قال الله وما يعلم تأويله إلا الله والراسخون في العلم نحن نعلمه: بصائر الدرجات، ص ۲۱۶.

در مورد اعتبار روایات سبب نزول قرآن کریم نیز باید به این نکته اشاره کرد؛ که این دسته از روایات، نیازمند بازنگری جدی هستند.

زیرا بسیاری از روایات سبب نزول را کسانی نقل کرده‌اند که خود شاهد و ناظر رخداد نزول آیات قرآن کریم نبوده‌اند. همچنین مشکل دیگر در این دسته از روایات آن است؛ که از آنجا که حدود یک قرن، منع نقل و تدوین حدیث جریان داشته است، بسیاری از روایات از جمله روایات سبب نزول تا حدود یک قرن به صورت شفاهی نقل شدند و شاید از دقت و صحت لازم برخوردار نباشند؛ از این رو، بازنگری و کنکاش در صحت یا عدم صحت این دسته از روایات از اهمیت بسزایی برخوردار است.

مهم‌ترین منابع مطالعاتی در باره اسباب نزول آیات:

۱- اسباب نزول الآیات أبو الحسن واحدی نیشابوری (۴۶۸هـ)

۲- العُجاب فی بیان الأسباب ابن حجر عسقلانی (۸۵۲هـ)

۳- لباب النقول فی أسباب النزول جلال الدین سیوطی (۹۱۱هـ)

۴- اسباب النزول سید محمدباقر حجتی (معاصر)

۵- أسباب النزول بسام جمل (معاصر)^{۱۲}

^{۱۲}. کتابی انتقادی و درخور تحسین با نگرشی نو و متفاوت به سبب نزول. این کتاب توسط دکتر سید حسین سیدی به زبان فارسی برگردانده شده است.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ قرآن

جلسه ششم

آیات و سوره‌های مکی و مدنی

اهداف درس

آشنایی با:

✓ معیارها، فواید و کاربردهای شناسایی آیات و سوره‌های مکی و مدنی و شیوه بازشناسی آنها؛

✓ اعتبارسنجی روایاتی که در باره شناسایی آیات و سوره‌های مکی و مدنی صادر شده‌اند.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین پیرامون دانش سبب نزول قرآن کریم، تعاریف مختلف واژه «سبب» و نیز فواید و کاربردهای سبب نزول در فهم آیات قرآن کریم سخن گفتیم.

معیارهای شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی و نقد آنها

به علت نقش آفرین بودن اطلاع از مکی و مدنی بودن آیات و سور قرآن کریم در مباحث قرآنی، تلاش برای شناخت و شناساندن آیات و سور مکی و مدنی در گذر دوره‌های مختلف اسلامی - از صدر اسلام تا کنون - به اشکال مختلفی صورت گرفته است.

پیش از تعریف آیات و سور مکی و مدنی لازم است تا با ضوابط سه‌گانه مطرح شده، برای شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی آشنا شویم. سپس در لابه‌لای طرح این ضوابط، به تعریف آیات و سور مکی و مدنی خواهیم پرداخت.

۱. یکی از ملاک‌هایی که برای شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی مطرح شده؛ مکان است.

گروهی بر این باورند که مکان نزول آیات، معیار و ضابطه مناسبی برای جداسازی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی است؛ به این معنا که آیات و سوری که به هنگام حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مکه و یا در مناطق نزدیک مکه نازل شده‌اند را مکی و آیات و سوری که در زمان حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در مدینه و مناطق نزدیک مدینه بر آن حضرت نازل شده‌اند را مدنی می‌نامیم. به دیگر سخن؛ «مَا نَزَلَ فِي الْمَكَّةَ» را مکی و «مَا نَزَلَ فِي الْمَدِينَةِ» را مدنی می‌دانیم.

این ملاک و ضابطه، ملاک و ضابطه دقیقی نیست. زیرا برخی از آیات و سور قرآن کریم، نه در مکه نازل شده‌اند و نه در مدینه، بلکه در مکان سومی نازل شده‌اند؛ مانند آیات و سوری که در سفر یا به هنگام جنگ - در مناطقی خارج از مکه و مدینه - بر حضرت نازل شده‌اند. لذا بر طبق ضابطه مکان، این آیات و سور را نه می‌توان مکی دانست و نه مدنی. برخی برای حل این مشکل به روایاتی دست یازیده‌اند که نزول قرآن کریم را در سه منطقه؛ مکه، مدینه و شام دانسته‌اند، اما مشکل آنجاست که به فرض پذیرش صحت این دست روایات، باز هم روایاتی در دست است که نزول قرآن را در مکانی غیر از مکه، مدینه و شام اثبات می‌کنند. در مجموع باید گفت؛ که بیش‌تر عالمان علوم قرآنی این معیار را، معیار دقیقی برای شناسایی آیات و سور مکی از مدنی نمی‌دانند.

۲. ضابطه دومی که برای شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی مطرح شده است؛ زمان است؛ یعنی آیات و سوری که پیش از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و در زمان حضور ایشان در مکه نازل شده‌اند را مکی و آیات و سوری که در پس از خروج (هجرت) حضرت از مکه به سوی مدینه و پس از آن نازل شده‌اند را مدنی می‌دانیم.

طبق این معیار و ضابطه، رخداد هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، حدّ فاصل و ممیز میان آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی به شما می‌رود.

بر اساس این ضابطه، تمامی آیات و سور قرآن کریم یا مکی خواهند بود و یا مدنی، لذا مشکل ضابطه قبلی را نخواهد داشت که آیه یا سوره‌ای بیرون بماند. به دیگر سخن؛ طبق این معیار و ضابطه، آیات و سوری که پیش از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نازل شده‌اند را مکی و آیات و سوری که پس از رخداد هجرت نازل شده‌اند را مدنی می‌دانیم؛ مثل آیاتی که طی رخداد فتح مکه در سال هشتم هجری، در مکه نازل شدند و طبق این ضابطه، باید آنها را مدنی بدانیم.

۳. معیار و ملاک سومی که برای شناسایی آیات و سور مکی از مدنی مطرح شده است؛ مخاطبین آیات است.

عده‌ای گفته‌اند؛ که آیات و سوره‌هایی که مخاطب آنها اهل مکه هستند (اهل مکه را مورد خطاب قرار می‌دهند)، را مکی می‌نامیم و آیات و سوری که اهل مدینه را مورد خطاب قرار می‌دهند، مدنی می‌نامیم.

در نقد این دیدگاه باید گفت؛ که اولاً آیاتی از قرآن کریم هستند که نه اهل مکه و نه اهل مدینه را خطاب قرار می‌دهند؛ مانند آیات معراج پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله). لذا نمی‌توانیم با این معیار این دست از آیات قرآن کریم را مکی یا مدنی بدانیم. ثانیاً خطاب‌های قرآن عمومی است و به ساکنین یک منطقه یا اهالی یک شهر خاص؛ مانند مکه و یا مدینه اختصاص ندارد، لذا نمی‌توانیم بر اساس این معیار، تمامی آیات قرآن کریم را، تنها به دو دسته تقسیم کنیم و گروهی از آن را مختصّ اهل مکه و دسته‌ای دیگر را مختصّ ساکنین مدینه بدانیم.

جمع‌بندی

از میان سه معیار (ضابطه) مطرح شده برای شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی، به روشنی پیداست که ضابطه زمان (که رخداد هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را حدّ فاصل میان آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی می‌داند) دقیق‌ترین و جامع‌ترین ضابطه است. حال بر پایه این ضابطه، تعریف دقیق آیات و سور مکی و مدنی عبارت است از:

آیات و سور مکی؛ آیات و سوره‌هایی هستند که پیش از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر ایشان نازل شده است؛ خواه در مکه و خواه در هر منطقه‌ای خارج از مکه.

آیات و سور مدنی؛ آیات و سوره‌هایی هستند که پس از هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) بر ایشان نازل شده است؛ خواه در مدینه و خواه در هر منطقه‌ای خارج از مدینه.

فواید و کاربردهای شناخت آیات و سوره‌های مکی و مدنی

امکان دارد برای شما دانشجویان عزیز این سؤال مطرح شود؛ که شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی چه فایده‌ای در پی دارد؟ یا در چه حوزه‌هایی کاربرد دارد؟

۱. به عنوان نمونه باید گفت شناخت آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی؛ در حوزه فقه و تشریع بسیار حائز اهمیت است.

به دیگر سخن شناسایی آیات مکی از آیات مدنی، به ما کمک می‌کند که در حوزه فقه و تشریع، آیات ناسخ را از منسوخ بشناسیم. از آن جا که مسئله نسخ^۱ تنها و تنها در حوزه احکام و تشریع مطرح است، لذا شناسایی آیات و سور مکی از مدنی و شناخت زمان نزول آیات قرآن کریم به ما کمک خواهد کرد تا آیات ناسخ را از آیات منسوخ بازشناسیم.

چون فاصله زمانی میان عمل به آیه منسوخ و عمل به آیه ناسخ اجتناب‌ناپذیر است؛ یعنی اول باید به آیه منسوخ عمل شده باشد و سپس آیه ناسخ آمده باشد، تا آیه منسوخ را کنار بگذاریم. از این رو شناخت دقیق زمان نزول آیات قرآن کریم - که در قالب بحث مکی و مدنی در علوم قرآن مطرح هست - در این حوزه از علوم قرآنی بسیار حائز اهمیت هست.

^۱ نسخ عبارت است از برداشته شدن یک حکم شرعی - پس از عمل به آن حکم - به واسطه آمدن حکمی جدید؛ به گونه‌ای که حکم اول را به طور کلی کنار نهاده و به حکم دوم عمل کنیم. لذا حکم اول را منسوخ و حکم دوم را ناسخ می‌نامند. بر اساس مذهب مشهور در میان عالمان علوم قرآنی، رخداده نسخ در قرآن اجتناب‌ناپذیر بوده و حتماً رخ داده است.

۲. کاربرد دیگر بحث مکی و مدنی آن است که ما را با تاریخ و سیر منطقی (معنادار) دعوت اسلام آشنا خواهد کرد.

آشنایی با آیات و سور مکی و آیات و سور مدنی به ما کمک خواهند کرد تا با مراحل دعوت اسلام در دوره حضور پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله) در مکه و نیز در دوره حضور ایشان در مدینه آشنا شویم. همانطور که می‌دانید لازمه هر برنامه تکاملی، وجود مراحل متعدد و پی در پی است. اسلام هم که یک دین تکاملی و برنامه هدایت بشریست، از این قاعده مستثنی نیست و ناگزیر مرحله‌ای داشته است. که در هر مرحله، آیات و آموزه‌هایی از مفاهیم قرآن، بر مردم نازل شده است. نگاهی به آیات و سور نازل شده در هر یک از دو منطقه مکه و مدینه، به خوبی نشانگر آن است که رعایت سیر تدریجی تربیت؛ که یکی از اصول تربیتی به شمار می‌رود و تحت عنوان اصل «تدرج در تربیت» مطرح می‌شود، در این آموزه‌های قرآنی به خوبی قابل مشاهده است.

یکی از نمونه‌های رعایت سیر تدریجی تربیت در نزول آیات قرآن را می‌توان در مسئله «تحریم شرب خمر» یافت.

بنا بر نظریه مشهور؛ پنج مرحله برای تحریم خمر مطرح شده است.

۳. یکی دیگر از کاربردهای مهم دانش مکی و مدنی، کمک به فهم بهتر و دستیابی به تفسیر دقیق‌تر آیات قرآن کریم است.

شیوه بازشناسی آیات و سوره‌های مکی از مدنی

جای این سؤال باقی است که دانشمندان اسلامی چگونه آیات و سور مکی را از آیات و سور مدنی جدا کرده‌اند؟

مفسران و دانشمندان علوم قرآنی با کمک روایات و گزارش‌های تاریخی به دست آمده، موفق شدند بخش عمده‌ای از آیات و سور مکی را از آیات و سور مدنی جدا سازند. گفتنی است؛ که آن‌ها پس از مشخص شدن بخش گسترده‌ای از آیات و سور مکی و مدنی، به استخراج ضوابط و ویژگی‌های موضوعی و ساختاری آیات و سور مکی و مدنی پرداختند. سپس با کمک این ضوابط و ویژگی‌های موضوعی و ساختاری، به جداسازی بخش محدودی از آیات و سور باقی‌مانده نیز اهتمام ورزیدند.

در واقع آن‌ها با معیارهای استخراج شده، توانستند اندک آیات باقیمانده را نیز مورد بررسی قرار داده و به شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی بپردازند. این روش تا حد زیادی (نه به صورت کامل) ما را در شناسایی آیات و سور مکی از مدنی یاری می‌رساند.

پیشینه طرح مسئله آیات مکی و مدنی

در باره طرح بحث مکی و مدنی و توجه به این مسئله، باید گفت که از آغاز و در همان دهه‌های آغازین نزول قرآن کریم، این مسئله مورد توجه قرار گرفته است.

در بسیاری از گزارش‌ها آمده است؛ که از صحابه رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در این باره سؤال می‌شد. بعد از صحابه نیز تابعین، نظرات و دیدگاه‌های خود را در شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی ارائه کرده‌اند. سپس از زمان صحابه و تابعین تا دو سده اخیر، تلاش در جهت شناخت آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی در سه محور ذیل صورت گرفته است:

۱. تلاش بر محور روایت‌ها و گزارش‌های به دست آمده؛
 ۲. تلاش در جهت ارائه قاعده‌ای برای شناخت آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی؛
 ۳. تلاش بر محور موضوع و محتوای آیات و سور مکی و آیات و سور مدنی.
- گفتنی است؛ که بعد از این دوران؛ یعنی در دو سده اخیر نیز، اهتمامی جدی و نو در شناخت آیات و سور مکی از مدنی پدیدار شده و اندیشمندان اسلامی با روش‌هایی نوین - بر مبنای تحلیل آماری مربوط به آیات و سور و یا اسلوب بیان و آهنگ، طول آیات و سور و مستقلاً محتوای آن‌ها - درصدد شناخت آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی برآمده‌اند.

نکته: اولین مفسری که تفسیر خود را بر پایه نزول آیات قرآن (مکی و مدنی) مرتب ساخت و سپس به تفسیر آیات پرداخت، ملاحویش آل غازی (۱۳۸۰هـ) بود. تفسیر وی *بیان المعانی علی حسب التنزل* نام دارد. پس از وی محمد عزت دروزه (۱۴۰۶هـ) تفسیر خود، *التفسیر/الحديث*، را بر این ترتیب نگاشت. عبد الرحمان حبّنه سومین نفری بود که

بر این ترتیب و روش تفسیر نگاشت. تفسیر وی معارج التّفکر و دقائق التدبّر نام گرفت. دیگر مفسران، اعم از متقدمان و متأخران در تفسیر آیات قرآن، از بحث مکی و مدنی بودن آیات به فراوانی بهره جسته‌اند. گاه از سبب نزول آیات برای نقد آراء و دیدگاههای تفسیری بهره گرفته شده است. سابقه استفاده از مکی و مدنی در نقد تفسیر به زمان تابعین بر می‌گردد. از سعید بن جبیر (۱۰۴هـ) سوال شد که آیا منظور از عبارت «مَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ» در آیه ۴۳ سوره رعد، عبد الله بن سلام است و او در پاسخ گفت: نه، چطور ممکن است او باشد با اینکه این سوره در مکه نازل شده است؟^۲

بررسی یک احتمال

مسئله دیگری که در میان دانشمندان علوم قرآنی در بحث مکی و مدنی مطرح است عبارت است: از بررسی این احتمال که آیا آیاتی از آیات نازل شده در مکه، در سور مدنی قرآن وجود دارند؟ و همچنین آیا آیاتی از آیات نازل شده در مدینه، در سور مکی وجود دارند یا خیر؟

جدا از بحث‌های دامنه‌داری که در این زمینه مطرح شده و اختلافاتی که بین دانشمندان وجود دارد، در مجموع باید گفت؛ که وجود دسته‌ای آیات نازل شده در مدینه، در سور مکی پذیرفته است؛ یعنی شخص پیامبر (صلی الله علیه وآله) پس از نزول آیه یا آیاتی از قرآن کریم در مدینه، به صحابه دستور دادند که این آیه یا آیات را در فلان سوره نازل شده در مکه جای دهد، اما این مسئله که آیه یا آیاتی از قرآن کریم که در مکه نازل شده‌اند، مدتی بدون تکلیف باقی مانده باشد تا پس از هجرت پیامبر (ص) به مدینه و نزول سوره‌هایی در مدینه، ایشان دستور داده باشند که آن آیه یا آیات را در یکی از سوره‌های مدنی جای دهند، پذیرفته نیست و غالب دانشمندان علوم قرآنی آن را نفی می‌کنند.

اعتبار روایت وارده در شناسایی آیات و سوره‌های مکی و مدنی

^۲. الکشف و البیان عن تفسیر القرآن، ج ۵، ص: ۳۰۲؛ البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۳، ص: ۲۷۷.

نکته دیگری که در این جایگاه باید بدان اشاره کرد، آن است؛ که از آن جا که بخش عمده‌ای از دیدگاه‌های مطرح‌شده در شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی، در قالب روایات به دست ما رسیده است، لذا در اعتبارسنجی این دست روایات، میان عالمان اختلاف نظر وجود دارد.

به عنوان مثال علامه طباطبایی - دانشمند معاصر و صاحب تفسیر مشهور *المیزان* در کتاب *قرآن در اسلام* - این بحث را مطرح کرده‌اند و روایات مطرح‌شده در شناسایی آیات مکی از آیات مدنی را فاقد اعتبار می‌دانند.

گفتنی است که این دیدگاه علامه، نشأت گرفته از اختلاف نظر عالمان در باره حجیت و اعتبار خبر واحد است. عالمانی چون شیخ مفید، شیخ طوسی و در دوران معاصر علامه طباطبایی، بر این باورند که خبر واحد در این حوزه‌ها؛ یعنی در حوزه تفسیر، تاریخ و حتی در حوزه شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی حجیت و اعتبار ندارد. اما عالمان دیگری؛ همچون آیت‌الله خوئی بر این باورند که خبر واحدی که توسط یک فرد ثقه و معتمد نقل می‌شود، در هر حوزه‌ای حائز اهمیت و اعتبار است؛ از جمله در حوزه تفسیر یا حوزه شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی.^۳

جمع‌بندی

در جمع‌بندی باید گفت؛ که علامه طباطبایی تنها راه شناخت ترتیب آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی را، تدبّر در مضامین این آیات و سور و تطبیق آن‌ها با اوضاع و احوال قبل و پس از هجرت دانسته است. دیدگاه علامه، دیدگاه اکثر

^۳. اخبار یا روایات در یک تقسیم‌بندی به دو دسته خبر واحد و خبر متواتر تقسیم می‌شوند. خبر متواتر خبریست که در طبقات مختلف سلسله سند آن، راویان متعددی آن را با یک مضمون یا با قرابت مضمون نقل کرده باشند؛ به گونه‌ای که یقین حاصل شود که این خبر قطعاً از معصوم (ع) صادر شده است. اما خبر واحد خبریست که به حد تواتر نرسد؛ یعنی در یک یا چند طبقه از طبقات سلسله سند، تنها یک یا چند راوی آن را نقل کرده باشند؛ به گونه‌ای که برای ما قطع و یقین مبنی بر این که این حدیث حتماً از معصوم (ع) صادر شده باشد به دست نیاید. در مورد حجیت خبر واحد نیز باید گفت؛ که در حوزه‌هایی غیر از حوزه‌های تشریع و احکام (به طور کلی فقه)، میان عالمان علوم اسلامی اختلاف نظر وجود دارد؛ اینکه آیا خبر واحد در حوزه تفسیر یا شناسایی آیات مکی از آیات مدنی و دیگر حوزه‌های علوم قرآنی حجیت دارد یا نه، مورد اختلاف نظر عالمان بوده است. برای اطلاع بیشتر رک: *التفسیر والمفسرون فی ثوبه الثشیب*، ج ۲، صص ۳۱-۳۲.

دانشمندان علوم اسلامی نیست و گروه زیادی از دانشمندان، برای روایات رسیده در زمینه شناسایی آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی، اعتبار و ارزش خاصی قائلند.^۴

^۴. برای آشنایی بیش‌تر با سیر تاریخی شناخت آیات و سور مکی از آیات و سور مدنی رک به مقاله: سیر تاریخی شناخت آیات و سور مکی و مدنی، مهدیه دهقانی قنات‌گستانی، دو فصل‌نامه علمی - پژوهشی تحقیقات علوم قرآن و حدیث، شماره دوم، سال ۸۸.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ قرآن

جلسه هفتم

کتابت قرآن کریم

اهداف درس

آشنایی با:

جایگاه کتابت و نگارش در قرآن کریم؛

نگارش قرآن در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

مشهورترین کاتبان وحی در مکه و مدینه؛

ابزار و ادوات نگارش قرآن کریم؛

ویژگی‌های مصحف امام علی (علیه السلام).

خط و کتابت

اصولاً تاریخ پیدایش خط و چگونگی پیشرفت آن در میان ملل هنوز روشن نیست و آنچه بیان می‌شود بر پایه حدس و تخمین و در هاله‌ای از افسانه‌هاست. بر پایه گفته ابن فارس، نخستین کسی که خط را به وجود آورد و همه نوع خطی نوشت، آدم (ع) بود. او خطوطی را بر روی گل نوشت و سپس آن را پخت. پس از رخداد طوفان در زمان نوح (ع)، هر دسته از مردم نوشته‌ای یافتند و خط (نوشته) عربی به اسماعیل (ع) رسید و او اولین کسی که خط عربی را وضع نمود.^۱ ابن‌ندیم در آغاز کتاب *الفهرست* خود به تاریخچه خط و کتابت عربی پرداخته است.^۲ یکی

^۱ یروی أن أول من كتب الكتاب العربي والسرياني والكتب كلها آدم عليه السلام قبل موته بثلاثمئة سنة، كتبها في طين وطبخه فلما أصاب الأرض الغرق وجد كل قوم كتاباً فكتبوه، فأصاب إسماعيل الكتاب العربي. وكان ابن عباس يقول: أول من وضع الكتاب العربي إسماعيل عليه السلام والروايات في هذا الباب كثيرة ومختلفة: *الصاحبي*، صص ۳۹-۴۰.

دیگر از مسائلی که در تاریخچه پیدایش خط (نگارش) مطرح است، توقیفی یا اصطلاحی بودن آن است؛ یعنی اینکه خط و کتابت از سوی خداوند به بشر تعلیم داده شده یا خود انسانها آن را وضع نمودند؟

در این باره نیز اختلاف نظر وجود دارد، اما ابن فارس بر آن است که خط (کتابت) نیز منشأ توقیفی (وحيانی) دارد:

والذي نقوله: إن الخط توقيفي لقوله: (عَلَّمَ بالقلم. علم الإنسان ما لم يعلم) وقال تعالى: (ن. والقلم وما يسطرون). [وإذا كان كذا]، فليس ببعيد أن يوقف آدم وغيره من الأنبياء عليهم السلام على الكتاب..... ومذهبنا [فيه التوقيف، فنقول]: إن أسماء هذه الحروف داخله في الأسماء التي عَلَّمَ الله تعالى آدم عليه السلام وقد قال جلَّ وعزَّ: (عَلَّمَهُ البيان) فهل يكون أول البيان إلا علم الحروف التي يقع بها البيان؟ وَلَمْ لَا يكون الذي عَلَّمَ آدم عليه السلام الأسماء كلها هو الذي عَلَّمَهُ الألف والباء والجيم والدال؟^۳

خط و کتابت در صدر اسلام

گذشته از آنچه گفته شد، مردم شبه جزیره عربستان پیش از ظهور اسلام نیز خط را می‌شناخته‌اند، اما در آن هنگام در تمام این سرزمین یک خط رواج نداشت. درباره چگونگی این خطوط و مبدأ و منشأ آنها سخن بسیار گفته‌اند. سرمنشأ ورود خط به جزیره العرب، بر پایه گزارش مشهور عبارت است از:

يمن ← عراق (ابتدا حیره و سپس انبار) **← حجاز** (حرب بن أمية)

درباره علل و عوامل رهیافت خط (کتابت) به شبه جزیره عربستان نیز دیدگاههایی مطرح شده است:

برخی آمد و شدهای تجاری با عراق و شام را مهم‌ترین عامل رهیافت (ورود) خط و کتابت به جزیره العرب دانسته‌اند. اعراب تاجر در این رفت و آمدها، «نوشتن» را به عنوان ارمغانی ارجمند با خود به شهر و دیار خویش می‌آوردند.

مکه

^۲. فهرست ابن الندیم، ص ۷ به بعد.

^۳. /الصاحبی، ص ۳۹.

مکه نیز یکی از مراکز بزرگ بازرگانی آن روزگار بود و برای مبادله پول و تنظیم حسابداری داد و ستد خود، ناگزیر با نوشتن سروکار داشتند. در باره وضعیت کتابت و نگارش نزد عرب آن روز در مکه؛ مشهور است که امت عرب به وصف «أُمِّيَّة»؛ یعنی ناآشنا با خط و نگارش شناخته شده بودند. حتی در قرآن کریم نیز از این وصف قوم عرب یاد شده است. در آیه دوم سوره مبارک جمعه آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ﴾؛ اوست آن کس که در میان امیون^۴ فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند و پاکشان گرداند و کتاب و حکمت بدیشان بیاموزد، و [آنان] قطعاً پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند.

شمار اندکی از قریش از این حکم کلی؛ یعنی ناآشنایی با خط و نگارش مستثنا بودند و اندکی پیش از ظهور اسلام؛ خط و نگارش را فرا گرفته بودند.

مدینه

اما در مورد وضعیت خط و کتابت در مدینه باید گفت؛ که در مدینه یهودیان بسیاری می‌زیستند که شمار قابل توجهی از آن‌ها با نگارش آشنا بودند و حتی برخی از آن‌ها به امر آموزش کتابت اشتغال داشتند.

همچنین صحابه پیامبر اکرم (ص) که در مدینه با نوشتن آشنا بودند عبارتند از: منذر بن عمرو، عمرو بن سعید و زید بن ثابت انصاری.

گفتنی است؛ که زید بن ثابت انصاری به دستور پیامبر اکرم نوشتن را از یهودیان آموخته بود. با آنکه خواندن و نوشتن در زمان رسول خدا (ص) در دو شهر مکه و مدینه گزارش شده است، اما شمار اندکی از مردم خوانا و نویسا بودند.

جایگاه کتابت در اسلام

اما در مورد جایگاه کتابت یا نگارش در اسلام باید گفت؛ که نخستین آیات نازل شده بر پیامبر (ص) به نگارش و ابزار و ادوات آن اشاره دارد؛ به عنوان مثال آیات نخستین سوره علق^۵ و آیه نخست از سوره مبارک قلم^۶ نیز به این نکته اشاره دارد.

^۴ دلیل عدم ترجمه واژه «أمیین»، تفاوت دیدگاهها در تفسیر آن است که در این درس بدان اشاره خواهد شد.

^۵ اِقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي خَلَقَ... اِقْرَأْ وَ رَبُّكَ الْأَكْرَمُ * الَّذِي عَلَّمَ بِالْقَلَمِ * عَلَّمَ الْإِنْسَانَ مَا لَمْ يَعْلَمْ...

^۶ ن وَالْقَلَمِ وَمَا يَسْطُرُونَ.

قَلَم، کتاب، سِجِل، قِرطاس، یَسْطَرُون، لوح، تَخْطَه، نُسْخَتها، مَرْقوم، زُبُر از جمله ادوات و ابزار نگارشی است که در قرآن کریم بدانها اشاره شده است. در باره سیره رسول خدا (ص) نقل شده است که آن حضرت صحابه را نسبت به فراگیری خط و مهارت‌اندوزی در کتابت تشویق می‌نمودند و شرایط را برای این مهم فراهم می‌کردند. در تاریخ اسلام آمده است که در جنگ بدر (۲هـ)، مسلمانان ۶۰ یا ۷۰ تن از مشرکان را به اسارت گرفتند. در میان آنان کسانی بودند که خواندن و نوشتن می‌دانستند. پیامبر (ع)، فدیة آزادی بی‌سوادان را مال و فدیة باسوادان را آموزش ده تن از اصحابش قرار داد.

همچنین بر پایه گزارشهای تاریخی رسول خدا (ص)، برای سران قبائل و ملل مختلف آن روزگار نامه‌ها و پیامهای ارسال کرده است و این نوشتارها در قرون بعدی توسط عالمان، گردآوری شده است. به عنوان نمونه می‌توان به کتاب مجموعه *الوُثَائِقُ السَّیَاسِیَّة* که توسط دکتر حمیدالله نوشته شده است اشاره کرد. همچنین کتاب *مَکَاتِیْبُ الرَّسُول* نوشته مرحوم احمدی میانجی و نیز کتاب *رِسَائِلُ النَّبِیِّ وَالْوَصِی* گردآوری آقای دکتر آیینه‌وند، که در این اثر اخیر ۲۴ نامه از نامه‌های حضرت به سران کشورها و سرزمین‌های مختلف آن روز جهان اسلام گردآوری شده است.

همه این مکاتبات به خوبی روشنگر اهمیت کتابت و نگارش در آن دوران و جایگاه آن در نشر پیام جهانی اسلام است.

آراء گوناگون درباره آشنایی پیامبر (ص) با خواندن و نوشتن و نقد آنها

مسئله مهمی که بسیاری از پژوهشگران حوزه تاریخ قرآن بدان پرداخته‌اند عبارت است از: آشنایی یا ناآشنایی پیامبر اکرم (ص) با خواندن و نوشتن. در این باره دیدگاه‌های گوناگونی مطرح شده است که در ادامه به صورت مختصر به این دیدگاه‌ها اشاره و در نهایت قول و دیدگاه برگزیده را بیان می‌کنیم.

پیامبر اکرم (ص) به ظاهر، خواندن و نوشتن نمی‌دانست و در میان قوم خود به داشتن سواد معروف نبود، زیرا هرگز ندیده بودند که آن حضرت چیزی بخواند یا چیزی بنویسد. بنا بر این آن حضرت را «أُمّی» نام نهادند؛ یعنی کسی که همچون روزی که از مادر زاده شده است بی‌سواد باشد. برخی در تأیید این دیدگاه؛ یعنی ناآشنایی پیامبر (ص) با خواندن و نوشتن، به آیاتی از قرآن کریم از جمله آیه دوم از سوره مبارک جمعه و آیات ۱۵۷ و ۱۵۸ از سوره مبارک اعراف استناد جسته‌اند. در آیه دوم از سوره مبارکه جمعه آمده است:

﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ...﴾؛ اوست آن کس که در میان بی‌سوادان فرستاده‌ای از خودشان برانگیخت، تا آیات او را بر آنان بخواند....

همچنین در آیه ۱۵۷ و ۱۵۸ سوره مبارک اعراف آمده است:

﴿الَّذِينَ يَتَّبِعُونَ الرَّسُولَ النَّبِيَّ الْأُمِّيَّ الَّذِي يَجِدُونَهُ مَكْتُوبًا عِنْدَهُمْ فِي التَّوْرَةِ وَالْإِنْجِيلِ... * قُلْ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي رَسُولُ اللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا الَّذِي لَهُ مُلْكُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ يُحْيِي وَيُمِيتُ فَأَمِنُوا بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ النَّبِيِّ الْأُمِّيِّ...﴾

همانان که از این فرستاده، پیامبر درس ناخوانده - که [نام] او، را نزد خود در تورات و انجیل نوشته می‌یابند - پیروی می‌کنند؛... بگو: «ای مردم، من پیامبر خدا به سوی همه شما هستم، همان [خدایی] که فرمانروایی آسمانها و زمین از آن اوست. هیچ معبودی جز او نیست؛ که زنده می‌کند و می‌میراند. پس به خدا و فرستاده او - که پیامبر درس ناخوانده‌ای است - بگروید...».

قائلین به این دیدگاه بر این باورند؛ که امّی بودن پیامبر (ص)؛ یعنی ناآشنایی آن حضرت با خواندن و نوشتن یکی از وجوه اعجاز قرآن کریم به‌شمار می‌رود. زیرا کسی که ناآشنا با خواندن و نوشتن باشد، چگونه می‌تواند کتابی در این سطح از فصاحت و بلاغت ارائه نماید؟

در آیه ۴۸ از سوره مبارک عنکبوت آمده است:

﴿وَمَا كُنْتُمْ تَتْلُوا مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُمْ بِيَمِينِكُمْ إِذَا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ﴾

و تو هیچ کتابی را پیش از این نمی‌خواندی و با دست [راست] خود [کتابی] نمی‌نوشتی، و گر نه باطل اندیشان قطعاً به شک می‌افتادند.

اما آیا این آیه نشانگر آن است که پیامبر (ص) با خواندن و نوشتن آشنا نبودند؟

در پاسخ باید گفت: این آیه هیچ‌گاه دلالت بر این ندارد که آن حضرت به صورت مطلق نمی‌توانستند بنویسند و بخوانند. بلکه تنها بیانگر این است که آن حضرت چیزی نمی‌خواندند و نمی‌نوشتند. نخواندن و نوشتن با عدم توانایی بر خواندن یا نوشتن تفاوت دارد؛ به اصطلاح گویند: (عَدَمُ الْوَجْدَانِ لَا يَدُلُّ عَلَى عَدَمِ الْوُجُودِ). درباره علت نخواندن و نوشتن پیامبر (ص)، پیش از نزول قرآن، در همین آیه توضیح داده شده است و آن اینکه تا بهانه‌ای به دست معاندان و بهانه‌ترشان نباشد که قرآن را حاصل اندیشه و نوشتار پیامبر (ص) بدانند. از این رو، عدم بروز توانایی خواندن و نوشتن از سوی آن حضرت، دلیل مهمی داشته که بدان اشاره شد.

این که برخی بگویند: ما ندیدیم که پیامبر (ص) بنویسند و بخوانند، پس ایشان بر خواندن و نوشتن توانا نبوده، دلیلی نیست که آن حضرت توانایی خواندن و نوشتن ندارند و همین اندازه؛ یعنی ظهور و بروز ندادن توانایی خواندن و نوشتن، برای ساکت کردن معارضین کافی بود و بهانه‌ای برای آن‌ها باقی نمی‌ماند تا بگویند که قرآن کریم را پیامبر اکرم (ص) از جانب خود نوشته و خوانده است.

از عالمان و مفسران مشهور شیعی متقدم و متأخر؛ همچون شیخ طوسی و علامه طباطبایی هر دو بر این نکته تأکید کرده‌اند که این آیه؛ یعنی آیه ۴۸ سوره مبارک عنکبوت، دلالت بر عدم توانایی نوشتن یا خواندن از سوی پیامبر (ص) را ندارد، بلکه این آیه نشانگر نفی عادت است؛ یعنی حضرت عادت و استمرار بر نوشتن و خواندن نداشته است، نه آن که آن حضرت نسبت به نوشتن و خواندن ناتوان بوده است.

دلیل دیگری که دیدگاه پیشین را نقض می‌کند و عدم توانایی پیامبر با خواندن و نوشتن را نفی می‌کند این است؛ که آن حضرت خود را افضل و برتر از پیامبران الهی معرفی کرده است. در حالی لازمهٔ افضلیت آن است که در همهٔ زمینه‌ها از پیامبران پیشین برتر بوده باشد. پس چگونه ممکن است که انبیاء الهی توانایی خواندن و نوشتن داشته باشند و پیامبر اکرم (ص) که برترین پیامبران است، از این توانایی و موهبت بی‌بهره بوده باشد.

از سوی دیگر لازمهٔ عصمت پیامبران، مبرا بودن ایشان از صفات نقص و برخورداری از صفات کمال است. از آن جا که ناتوانی در خواندن و نوشتن، به نوعی ضعف به شمار می‌رود؛ لذا به هیچ عنوان پذیرفته نیست که پیامبر اکرم از توانایی خواندن و نوشتن بی‌بهره بوده باشند. چگونه ممکن است برخی از مردم عادی جامعهٔ عرب آن روز در خواندن و نوشتن توانا بوده باشند، اما پیامبر (ص) در این زمینه ناتوان بوده باشد؟

گزارش‌های تاریخی و روایی نشانگر آن است که متأسفانه این دیدگاه نادرست و غلط در دوران ائمه (ع) نیز در میان مردم شیوع داشته است و عده‌ای توانایی خواندن و نوشتن پیامبر (ص) را باور نداشتند.

در ادامه به روایتی از کتاب *بصائر الدرجات* محمد بن حسن صفار از عالمان قرن سوم اشاره خواهیم کرد، که در این روایت دیدگاه امامان شیعه در این زمینه قابل طرح و بررسی است. مؤلف بخشی از کتاب خود را *بَابُ فِي أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) كَانَ يَقْرَأُ وَ يَكْتُبُ بِكُلِّ لِسَانٍ*؛ نام نهاده است.

در حدیث اول این باب آمده است؛ جعفر بن محمد صوفی گوید: از امام محمد تقی (ع) پرسیدم: ای پسر رسول خدا، چرا پیامبر اکرم امی لقب گرفته‌اند. حضرت فرمودند: مردم در این باره چه می‌گویند؟ جعفر بن محمد بن صوفی گوید به آن حضرت عرض کردم: فدایت شوم، مردم گمان می‌کنند که پیامبر اکرم امی نامیده شد، زیرا توانایی نوشتن نداشت. حضرت فرمودند: دروغ پنداشته‌اند. لعنت خداوند بر آن‌ها باد، اگر چنین می‌گویند. چگونه ممکن است که پیامبر از توانایی نوشتن بی‌بهره بوده باشد، در حالی که خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ﴿هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَ يُزَكِّيهِمْ وَ يُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَ الْحِكْمَةَ...﴾؛ چگونه ممکن است به مردم چیزی را بیاموزد که خود نمی‌داند؟ به خدا سوگند که رسول خدا (ص) به هفتاد و دو زبان یا هفتاد و سه زبان می‌خواند و می‌نوشت. سپس حضرت فرمودند: از این رو پیامبر امی

لقب گرفت، که اهل مکه بود و شهر مکه از شهرهای مهم جهان اسلام به شمار می‌رفت و خداوند در قرآن، مکه را با وصف «أُمُّ الْقُرَى» ستوده است. آن جا که می‌فرماید: ﴿... لِنُنذِرَ أُمَّ الْقُرَى وَمَنْ حَوْلَهَا...﴾^۷

همچنین روایات دیگری در این فصل بیان شده است و همگی به طور قطع، دیدگاه مطرح‌شده را نفی می‌کنند و بر این نکته تأکید دارند؛ که پیامبر (ص) از توانایی نوشتن و خواندن برخوردار بوده‌اند.

شیخ کلینی روایتی از امام موسی کاظم (علیه السلام) در این زمینه نقل کرده است:

عن أبي الحسن الأول (عليه السلام)، قال: قلت له: جعلت فداك، أخبرني عن النبي (صلى الله عليه و آله)، ورث النبیین کلهم؟ قال: «نعم». قلت: من لدن آدم حتى انتهى إلى نفسه؟ قال: «ما بعث الله نبيا إلا و محمد (صلى الله عليه و آله) أعلم منه». قال: قلت: إن عيسى بن مريم كان يحيي الموتى بإذن الله؟ قال: «صدقت، و سليمان بن داود كان يفهم منطق الطير، و كان رسول الله (صلى الله عليه و آله) يقدر على هذه المنازل».^۸

شیخ صدوق نیز در کتاب مشهور *عِلَلُ الشَّرَائِعِ* و شیخ مفید نیز در کتاب *الاختصاص* - به فرض پذیرش صحت انتساب کتاب به مؤلف - فصل‌هایی از کتاب‌های خود را به بیان روایاتی در این مورد اختصاص داده‌اند.

همچنین در گفتار برخی از ادیبان و حکیمان نیز به آشنایی و توانایی پیامبر (ص) بر خواندن و نوشتن اشاره شده است. مولانا در کتاب *فیه مافیه* می‌گوید: پیامبر را از آن‌رو «أُمِّي» می‌خوانند که هنگامی که از مادر زاده شد، با خواندن و نوشتن آشنا بود. همان‌گونه که ما نیز امروزه هنگامی که بخواهیم به تسلط و نبوغ ذاتی افراد در یک زمینه یا رشته خاصی اشاره کنیم؛ به عنوان مثال می‌گوییم: فلانی مادرزادی فرد باهوشی است.

حکیم نظامی گنجوی نیز در کتاب *مخزن‌الأسرار* در نعت حضرت رسول (ص) گوید:

أُمِّيْ گویا به زبان فصیح از (الف) آدم و (میم) مسیح

همچو الف راست به صدق و صفا اول و آخر شده بر انبیاء

گوش جهان حلقه کش (میم) اوست خود دو جهان، حلقه تسلیم اوست

در بیت اول که فرمود؛ «أُمِّيْ گویا به زبان فصیح/از (الف) آدم و (میم) مسیح»؛ یعنی «الف» در کلمه «أُم»، گویای آن است؛ که آن حضرت دانش حضرت آدم را با خود به همراه داشتند، تا «میم» که علامت رمزیت به نام حضرت مسیح (ع) و این؛

^۷. انعام/۹۲.

^۸. الکافی، ج ۱، ص ۱۷۶.

یعنی پیامبر (ص) دانش‌های انبیاء پیشین از زمان حضرت آدم (ع) گرفته تا حضرت مسیح (ع) که آخرین پیامبر پیش از پیامبر اسلام است، را یکجا داشته است.

کاتبان وحی

مهم‌ترین کاتبان وحی در مکه و مدینه

در باره کُتّاب (یا: کاتبان) وحی و کسانی که عهده‌دار نگارش قرآن کریم در زمان پیامبر (ص) بوده‌اند گفته شده است که اولین کاتب وحی در مکه حضرت امام علی (ع) بوده‌اند. اولین کاتب در مدینه نیز أبی بن کعب بوده است.

مهم‌ترین و شاخص‌ترین چهره‌های کتابت وحی در مکه و مدینه به گزارش منابع تاریخی عبارتند از: امام علی (ع)، خلفای سه‌گانه، زید بن ثابت انصاری، أبی بن کعب و نیز از میان بانوان؛ أمّ کلثوم بنت عقبه و شفاء بنت عبدالله.

ابزار نگارش قرآن در زمان پیامبر (صلی الله علیه وآله)

در باره ابزار و ادوات نگارش قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (ص) نیز ذکر این نکته لازم است؛ که در آن روزگار ادوات و ابزار نگارشی همچون امروز به فراوانی و سهولت در دسترس نبود. شیوه کتابت در عهد رسالت بدین گونه بود، که بر روی هر چه که امکان نوشتن روی آن وجود داشت، می‌نوشتند. در منابع تاریخ قرآن از این ادوات با عنوان ابزار نگارش قرآن یاد شده است:

عُسْب (مفرد: عسیب) = جریده نخل (چوب وسط درخت خرما که برگ‌های آن را می‌کنند و در قسمت پهن آن می‌نوشتند)؛

لِخَاف (مفرد: لَخْفَه) = سنگ‌های نازک و سفید؛

رِقاء = تکه‌های پوست، برگ یا کاغذ؛

أَدَم (مفرد: ادیم) = پوست آماده شده برای نگارش.

أُكْتاف (جمع کُتِف) = استخوانهای کتف شتر که برای نگارش از آن استفاده می‌شد.

مُصَحَف (صَحِيفه)

نکته دیگری که در این جایگاه باید بدان اشاره نمود؛ آن است که صحابه کاتب وحی برای خود جزوه‌ها و برگ‌نوشته‌هایی داشتند که در میان آن‌ها آیات الهی را ثبت و ضبط می‌کردند. به این جزوه‌ها و برگه‌نوشته‌ها گاه «صُحُف» و گاه «مَصاحف» اطلاق شده است.

واژه «صُحُف» که مفرد آن «صَحیفه» است عبارت است؛ از پاره یا تکه‌ای از برگ یا پوست که بر روی آن می‌نوشتند. «مَصاحف» نیز که جمع «مُصَحَف» است عبارت بود؛ از دو جلدی که صحیفه‌ها یا برگه‌نوشته‌های قرآنی را در میان آن قرار می‌دادند.

هر یک از این دو واژه؛ یعنی «صُحُف» یا «مَصاحف» در معانی یکدیگر نیز به کار رفته‌اند؛ یعنی گاه به برگه‌نوشته‌ها یا پاره نوشته‌های قرآنی «صَحیفه» یا «مُصَحَف» اطلاق می‌شد و گاه نیز به جلدی که این برگه‌نوشته‌ها در میان آن قرار گرفته بود «مُصَحَف» یا «صَحیفه» اطلاق می‌شد.

مَصاحِف صحابه

از میان صحابه پیامبر (ص) که برخی متصدی امر نگارش قرآن کریم بودند، برخی نیز به داشتن صحیفه‌های قرآنی مشهور بوده‌اند که از آن میان شاخص‌ترین چهره‌ها عبارتند از: حضرت امام علی (ع)، زید بن ثابت انصاری، اُبی‌بن کعب و عبدالله بن مسعود.

مُصَحَف امام علی (علیه السلام)

در باره ویژگی‌ها و محتوای مصاحف یا برگه‌نوشته‌های قرآنی صحابه، گزارش‌های مختلفی نقل شده است که در این‌جا به عنوان نمونه به برخی از ویژگی‌های مصحف امام علی (ع) اشاره خواهیم نمود.

امام علی (ع) نخستین کسی بودند که پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) به جمع‌آوری قرآن کریم مشغول شدند و برحسب یک قول مدت شش ماه در منزل نشستند و به کار جمع‌آوری قرآن کریم اهتمام نمودند. کتاب‌شناس معروف؛ ابن‌ندیم (۳۸۰هـ) می‌گوید: اولین مصحفی که گردآوری شد، مصحف حضرت علی (ع) بود و این مصحف نزد آل جعفر بود.

در مورد ویژگی‌ها و محتوای مصحف امام علی (ع) گفته شده است؛ که در این مصحف، آیات و سوره‌های قرآنی به ترتیب نزول مرتب شده بودند. وصف «کَمَا أُنْزِلَ» که در روایات با عنوان ویژگی مصحف امام علی (ع) مطرح شده است، بیانگر این نکته است.

برخی از این وصف؛ یعنی «کَمَا أُنْزِلَ» معنای دیگری را برداشت کرده‌اند. این عده بر این باورند که مصحف امام علی (ع) افزون بر گردآوری آیات و سور قرآنی، شامل تفسیر، تأویل و معنای کامل آیات نیز بوده است و عبارت «کَمَا أُنْزِلَ» به تأویل و تفسیر آیات قرآن کریم در این مصحف اشاره دارد، نه ترتیب آیات بر حسب زمان نزول آن‌ها.

ویژگی دیگری که برای مصحف امام علی (ع) ذکر شده است؛ مصونیت و پاکی از اختلاف قرائات است؛ یعنی مصحف آن حضرت، به یک قرائت ثبت شده بود. در این مصحف قرائت آیات قرآن کریم بر طبق قرائت پیامبر اکرم (ص) - که اصلی‌ترین قرائات بود - ثبت شده است و هرگز اختلاف قرائات در آن راهی نداشت.

همچنین ویژگی دیگری که برای مصحف امام علی (ع) ذکر شده آن است؛ که این مصحف دربردارنده «تنزیل» و «تأویل» بوده است. منظور از تنزیل موارد نزول یا مناسبت‌ها و اسبابی است که موجب نزول آیات و سوره‌های قرآن کریم شده است و منظور از «تأویل»؛ تفسیر معنای حقیقی و مراد پروردگار از آیات و سوره‌های قرآن کریم بوده است، که آن حضرت به صورت مفصل بدان‌ها اشاره نموده‌اند.

از امام علی (ع) در وصف مصحف خود نقل شده است که فرموده‌اند: «وَلَقَدْ جِئْتُهُمْ بِالْكِتَابِ مُشْتَمِلًا عَلَى التَّنْزِيلِ وَ التَّوْصِيلِ».

همچنین آن حضرت فرموده‌اند: آیه‌ای بر پیامبر (ع) نازل نشد، مگر آن که بر من املا فرمود و من آن را با خط خود نوشتم و نیز تفسیر و تأویل و ناسخ و منسوخ و محکم و متشابه هر آیه را به من آموخت و مرا دعا فرمود تا خداوند فهم و حفظ آن را به من مرحمت فرماید. از آن روز تا به حال هیچ آیه‌ای را فراموش نکرده‌ام و هیچ دانش و شناختی را که به من آموخته و نوشته‌ام، از دست نداده‌ام.

نقل است که امام علی (ع) پس از اتمام جمع‌آوری قرآن کریم، آن را بار شتر کرده و به مسجد آوردند و خطاب به مردم فرمودند: بعد از مرگ پیامبر (ص) تاکنون، به جمع‌آوری قرآن مشغول بودم و در این پارچه آن را فراهم کرده‌ام. تمام آنچه بر پیامبر نازل شده است نبوده، مگر آن که پیامبر خود بر من خوانده و تفسیر و تأویل آن را به من آموخته است. مبدا فردا بگویند از آن غافل بوده‌اید. آن گاه یکی از سران عرب برخاست و به امام علی (ع) گفت: آنچه آورده‌ای نیازی نیست و آنچه نزد ماست ما را کفایت کند. سپس امام علی (ع) فرمودند: دیگر هرگز آن را نخواهید دید. آن گاه داخل خانه خود شدند و از آن پس، کسی مصحف آن حضرت را ندید.

طبق گزارش‌های روایی به دست آمده؛ این مصحف اکنون به عنوان یکی از موارث اختصاصی ائمه (ع) به شمار می‌رود که در دست امام مهدی (ع) (عَجَّلَ اللَّهُ تَعَالَى فَرَجَهُ) است.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن

جلسه هشتم

جمع قرآن کریم (۱)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ رخداد جمع قرآن کریم؛
- ✓ معانی لغوی و اصطلاحی جمع قرآن کریم و مراحل انجام آن؛
- ✓ دیدگاه‌های مختلف در باره زمان جمع و تألیف قرآن کریم.

معنای لغوی جمع قرآن و مراحل انجام آن

لغت‌شناسان زبان عربی، برای واژه «جمع» معانی متعددی ذکر کرده‌اند که از آن جمله می‌توان؛ به گردآوری و افزودن چیزی بر چیز دیگر اشاره نمود.

در تاریخ قرآن نیز این کلمه به معانی مختلفی به کار رفته است. نگاهی به مجموعه روایاتی که از مراحل مختلف گردآوری قرآن کریم سخن گفته‌اند، به خوبی بیان‌گر آن است که این واژه در مراحل مختلف، به معانی متناسب با مقصود به کار رفته است. بنا بر این بر حسب زمان و به اقتضای کلام، معانی مختلفی را از این واژه منظور داشته‌اند، که در ادامه بدانها اشاره خواهد شد:

۱- **به حافظه سپردن؛** یکی از معانی جمع قرآن در صدر اسلام عبارت است از حفظ و به خاطر سپاری آیات الهی؛ از این رو، به آن دسته از صحابی پیامبر اکرم که قرآن را به خاطر سپرده بودند، «حفاظ القرآن» یا «جماع القرآن» می‌گفتند. لازم به ذکر است که حفظ یا به خاطر سپردن قرآن کریم، مرحله نخست جمع قرآن خواهد بود.

مورخ معروف ابن سعد (۲۳۰هـ) در کتاب *الطبقات الکبری* خود فصلی با عنوان «ذکر من جمَعَ القرآن علی عهد رسول الله صلی الله علیه وسلم»^۱ فراهم کرده که در همه جای آن فصل، از جمع قرآن کریم به معنای حفظ یا فراگیری قرآن سخن گفته است.^۲ در میان مستشرقان نیز این واژه؛ به همین دو معنا به کار رفته است.

^۱. *الطبقات الکبری*، ج ۲، ص ۳۵۵.

۲- نگارش قرآن (به صورت پراکنده) این مرحله یعنی نگارش پراکنده قرآن بر روی تکه‌های پوست یا تکه‌های چوب و استخوان و ... را مرحله دوم جمع قرآن می‌نامند.

۳- نگارش قرآن کریم (در یک مجموعه واحد) با آیه‌ها و سوره‌های مرتب؛ که به این مرحله نیز مرحله سوم جمع قرآن کریم گفته می‌شود.

۴- تدوین و گردآوری قرآن به صورت یک متن مرتب و بر اساس قرائت متواتر و رایج؛ این مرحله نیز مرحله نهایی جمع قرآن کریم به شمار می‌رود که از با عنوان توحید مصاحف یاد شده و زمان رخداد آن نیز دوران خلافت خلیفه سوم یاد شده است.

نکته:

از میان معانی چهارگانه‌ای که برای واژه «جمع» بیان شد، معنای نخست آن؛ یعنی به خاطر سپردن آیات الهی، بیش از سایر معانی مورد توجه صحابه رسول خدا (ص) قرار گرفته است.

پیش‌تر هم گفته شد که عرب زمان صدر اسلام به وصف «اُمّی» شناخته شده بودند و بیشتر آنها درس‌ناخوانده و نانویسا بودند؛ از این رو، حفظ و به خاطر سپردن مطالب، از رونق و جایگاه ویژه‌ای در بین آن‌ها برخوردار بود. از طرفی خصیصه حفظ سریع مطالب و قوت به خاطر سپردن، در میان اعراب در اوج خود قرار داشت، زیرا عرب جاهلی به شعر و نسب قبیله خود عشق می‌ورزید و همیشه می‌کوشید تا قصائد بلند و سلسله نسب‌های طولانی قبیله خود را به خاطر سپرد. بنا بر این نیروی حافظه آن‌ها بسیار قوی و گاه شگفت‌آور بود. سرعت حفظ و قوت ذهن عرب‌ها تا بدانجا بود که در وصف آن‌ها گفته شده: اُنَاجِیْلُهُمْ صُدُورُهُمْ؛ یعنی اذهان و سینه‌های آن‌ها، محل نگهداری و ثبت اطلاعاتشان بود (از نسب گرفته تا شعر و دیگر مطالب).

معنای اصطلاحی جمع قرآن

جمع قرآن در اصطلاح یعنی گردآوری اوراق و برگ‌نوشته‌های قرآنی پراکنده در میان دو جلد، با رعایت ترتیب آیات و سوره و به شکل یک کتاب واحد.

نکته ۱:

دو اصطلاح «مَا بَيْنَ الدَّفَّتَيْنِ»^۳ و «مَا بَيْنَ اللُّوْحَيْنِ»^۴ در زمینه جمع و تألیف قرآن کریم همواره مطرح بوده و در گفتار و نوشتار عالمان به کار رفته است. یعنی برگ‌نوشته‌هایی که ابتدا به صورت پراکنده بوده‌اند، اما در نهایت بین دو جلد قرار

^۲ برای نمونه به این روایت توجه کنید: عن الشعبي قال جمع القرآن على عهد رسول الله صلى الله عليه وسلم ستة نفر أبي بن كعب ومعاذ بن جبل وأبو الدرداء وزيد بن ثابت وسعد وأبو زيد: همان.

^۳ دَفّ عبارت بود از پوست حیوانات که در آغاز، برای نگارش علوم و حوادث استفاده می‌شد و بعدها با پیدایش کاغذ، استفاده از دَفّ برای حفظ و نگهداری نوشته‌ها متوقف شد.

^۴ لَوْح عبارت بود از صفحه پهنی از چوب، استخوان و ... که بر روی آن می‌نوشتند.

گرفته‌اند. از آنجا که صحابهٔ رسول خدا (ص) و به طور مشخص کاتبان وحی، آیات نورانی قرآن کریم را بر روی ادوات و ابزار نگارشی پراکنده - که پیش‌تر به آن اشاره شد - می‌نوشتند، بعدها برای نگهداری بهتر آن‌ها و پیشگیری از پراکندگی و از دست رفتن آیات آن‌ها را در میان دو جلد پوستین می‌گذاشتند، که به آن‌ها «دَفَّتَین»؛ یعنی دو دَف (= دو پوست) می‌گفتند. همچنین به کتاب نیز «مَجْمُوعٌ مَّا بَيْنَ الدَّفَّتَین» می‌گفتند، زیرا مجموعه‌ای بود از نگاشته‌ها که میان دو جلد پوستی قرار می‌گرفت.

نکته ۲:

هنگامی که ما از تألیف قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) سخن می‌گوییم، هیچ‌گاه منظور؛ نگارش و تصنیف به معنای امروزی آن نیست، بلکه منظور همان گردآوری و جمع کردن آیات و سوره‌های قرآن کریم و همان معنایی است که در کتب لغت بدان اشاره شده است.

جایگاه حفظ قرآن نزد مسلمانان صدر اسلام

با نزول قرآن کریم که کلامی شگفت بود و در اوج فصاحت و بلاغت قرار داشت، اعراب، شگفت‌زده از آیات الهی، در جهت به خاطر سپردن و حفظ آن‌ها کوششی چشم‌گیر از خود نشان دادند. از آنجا که حفظ و به خاطر سپردن آیات الهی در میان عرب جایگاه ویژه‌ای داشت، بسیاری از روایات و گزارش‌های تاریخی به تعیین شمار حافظان کلام وحی پرداخته‌اند. در برخی از روایات به تعداد ۴، ۷، ۳۷ و یا بیش‌تر از صحابهٔ حافظ رسول خدا (ص) اشاره شده است.

نمونه‌ای از گزارش‌های تاریخی و روایاتی که به شمار حافظان کلام وحی اشاره کرده است را باید در آن دسته از روایت‌ها و گزارش‌ها جستجو کرد که به دو نبرد «یمامه» و «بئر مؤونه» اشاره دارند. زیرا در این دو جنگ، شمار قابل توجهی از حافظان و حاملان قرآن کریم و به تعبیری قاریان قرآن، کشته شده‌اند. در این گزارش‌ها گاه ۷۰، ۴۰۰، ۴۵۰ و یا ۷۰۰ نفر از صحابهٔ رسول خدا (صلی الله علیه وآله) یاد شده‌اند، که کشته شده‌اند. این گزارش‌ها به خوبی بیانگر آن است که تعداد حاملان قرآن و حافظان کلام وحی، بسیار بیش از آن است که در برخی از گزارش‌ها و روایات بدان‌ها اشاره شده است.

نکته:

زمانی که از حفظ قرآن در صدر اسلام سخن می‌گوییم، معنای عام آن منظور است. حفظ در معنای عام خود عبارت است از هر اقدامی که در جهت پاسداشت نصّ (یا متن) قرآن انجام می‌شود، اعم از به خاطر سپردن آیات قرآن یا نگارش و کتابت آنها. حفظ به معنای خاص آن نیز عبارت است از به خاطر سپردن یا از بر کردن آیات و سوره‌های قرآنی.

دیدگاه‌های مختلف در بارهٔ زمان جمع قرآن کریم

در بارهٔ زمان رخداد جمع و تألیف قرآن کریم (یعنی گردآوری قرآن کریم در میان دو جلد و به شکل یک کتاب) دو دیدگاه مختلف مطرح شده است:

۱- گردآوری و تدوین قرآن کریم به شکل یک کتاب در زمان زندگانی پیامبر (ص)

۲- جمع‌آوری و تدوین قرآن کریم پس از رحلت رسول خدا (ص)

دیدگاه نخست

از طرفداران دیدگاه نخست؛ یعنی جمع و تدوین آیات و سوره‌های قرآن کریم در زمان رسول خدا (ص)، در میان متقدمین می‌توان به سید مرتضی (۴۳۶هـ) و در میان متأخرین نیز آیت الله خویی (۱۴۱۱هـ) اشاره کرد.

ایشان بر این باورند که قرآن در شکل کنونی خود و آن گونه که اکنون در دست ماست، در زمان زندگانی پیامبر (ص) شکل گرفته است. زیرا جماعتی قرآن را در زمان آن حضرت حفظ بودند و بسیار بعید می‌نماید که مسئله‌ای با این اهمیت از سوی پیامبر (ص) مورد بی توجهی و غفلت قرار گرفته باشد و پس از آن حضرت، صحابه به نظم و ترتیب و تدوین آیات الهی پرداخته باشند.

آیت‌الله خویی در کتاب *البیان* ضمن بیان هر دو دیدگاه به اثبات دیدگاه نخست پرداخته و از زوایای مختلف، دلائل تاریخی، روایی و عقلی محکمی در اثبات آن دیدگاه مطرح کرده است. در ادامه به صورت مختصر و کوتاه به دلائل مطرح شده در اثبات دیدگاه نخست؛ یعنی جمع، ترتیب و تدوین آیات و سور قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (ص) اشاره خواهیم نمود.

آیت‌الله خوئی در کتاب *البیان* به ۲۲ روایت از روایاتی که به گردآوری قرآن کریم پس از رسول خدا (ص) مربوط می‌شوند اشاره کرده و در نهایت به ضعف این روایات از جهات مختلف حکم رانده است. ایشان می‌گویند: این دست روایات، همگی، خبر واحدی بیش نیستند.^۵

از دیگر اشکالاتی که آیت الله خویی به روایات تدوین قرآن کریم پس از پیامبر (ص) گرفته عبارت است از؛ تناقض این روایات با یکدیگر. به گفتهٔ ایشان این روایات، از جنبه‌های مختلف با یکدیگر تناقض دارند:

- اینکه جمع‌آوری در چه زمانی صورت گرفت؟ (در زمان خلیفهٔ اول، خلیفهٔ دوم یا در زمان خلیفهٔ سوم؟) روایات مختلفی در این باره وجود دارد که در آن‌ها به این سه زمان اشاره کرده است.

- اینکه در دوران خلافت خلیفهٔ اول، چه کسی متصدی جمع‌آوری قرآن کریم بوده است؟ (زید بن ثابت انصاری، خلیفهٔ اول یا خلیفهٔ دوم؟)

^۵. در یک دسته بندی کلی، روایات به دو دسته؛ خبر واحد و خبر متواتر تقسیم می‌شوند. خبر واحد که در مقابل خبر متواتر قرار دارد، خبری است که علم آور یا یقین آور نباشد و شنونده نسبت به مضمون و محتوای آن علم و یقین نداشته باشد.

- آیا تنها قسمتی از آیات قرآن کریم تا زمان خلیفه سوم نوشته شده بود یا تمام آن؟ در برخی از روایات گفته شده است که تمام قرآن در صحیفه‌ها و اوراق ضبط شده بود و در برخی از روایات نیز گفته شده است که بخشی از آن نوشته شده بود و بخشی دیگر در حافظه‌ها قرار داشت.

- آیا خلیفه سوم به هنگام جمع‌آوری قرآن کریم از آنچه پیش از او نوشته شده بود چیزی کاست یا خیر؟
اکثر روایات بر این نکته تأکید دارد که خلیفه سوم چیزی از نگاشته‌های قرآنی پیش از خود را نکاست. البته یک روایت هم در دست است که به این نکته اشاره دارد که خلیفه سوم قسمتی از نگاشته‌های قرآنی پیشین را از بین برد.
- چه کسی از خلیفه اول تقاضا کرد تا قرآن کریم را جمع‌آوری کند؟ دیدگاه‌های مختلفی در این باره مطرح شده است؛ برخی از روایات می‌گویند خلیفه دوم از ابوبکر خواست تا قرآن را جمع‌آوری کند. در برخی دیگر از روایات نیز از زید بن ثابت انصاری و حتی عمر بن خطاب به عنوان پیشنهاد دهندگان جمع قرآن کریم به خلیفه اول یاد شده است.
- چه کسی قرآن اصلی و مرجع را گردآوری کرد و از روی آن نسخه‌هایی فراهم نمود و به شهرهای مختلف جهان اسلام - آن روزگار - فرستاد؟ خلیفه دوم یا خلیفه سوم؟

جمع‌بندی:

این دست مشکلات و تناقضها، گوشه‌ای از ابهامات بی‌شماری است که گریبانگیر قائلین دیدگاه دوم؛ یعنی گردآوری قرآن کریم پس از رسول خدا (ص) است و پاسخ روشن و شفافی برای آن در روایات و گزارش‌های تاریخی یافت نمی‌شود.

در جلسه آینده دیگر ادله قائلین به جمع قرآن در زمان پیامبر (ص) و سپس ادله قائلین به جمع قرآن پس از پیامبر (ص) به صورت دقیق‌تر بررسی خواهد شد.

بسم الله الرحمن الرحيم

تاریخ قرآن

جلسه نهم

جمع قرآن کریم (۲)

اهداف درس

آشنایی با:

- ✓ دلائل قائلان به تدوین قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص) و پس از رحلت آن حضرت؛
- ✓ رخداد توحید مصاحف.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین در باره رخداد جمع قرآن کریم به بحث و گفتگو پرداختیم. بخشی از ادله قائلین به جمع‌آوری قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (ص) بیان شد. در ادامه، دیگر ادله مثبته این گروه را بیان نموده و سپس به دلائل قائلین به دیدگاه دوم (جمع و تدوین قرآن کریم پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)) خواهیم پرداخت. در نهایت نیز اندکی پیرامون رخداد توحید مصاحف سخن خواهیم گفت.

دیدگاه‌های مختلف در باره زمان گردآوری قرآن کریم

دیدگاه نخست: گردآوری قرآن در زمان پیامبر اکرم (ص)

دلائل قائلان به دیدگاه نخست

الف) تحلیل روایی

۱. تناقض‌های موجود میان روایات جمع قرآن پس از پیامبر (ص)

نخستین ردیه قائلین به جمع قرآن کریم در زمان پیامبر (ص)، بر کسانی که معتقد به جمع قرآن پس از آن حضرت بودند در جلسه گذشته بیان شد که در آن به وجود تناقض‌های متعدّد میان روایات جمع قرآن پس از پیامبر (ص) اشاره شد.

۲. تعارض با روایات تدوین قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (ص)؛

این دسته از روایات؛ یعنی روایاتی که جمع قرآن را به بعد از رحلت پیامبر (ص) مربوط می‌داند، در رویارویی و تعارض با روایات متقن و محکمی هستند که جمع قرآن را به دوران حضور پیامبر (ص) در میان مسلمانان مربوط می‌داند. این تعارض و تقابل سبب سقوط روایات جمع قرآن پس از پیامبر (ص) می‌شود؛ زیرا، در مقام تعارض، روایات هر دو سوی تعارض، از نظر اعتبار و اتقان بررسی شده و روایات معتبر بر غیر معتبر ترجیح می‌یابد. به گفته آیت الله خوئی روایات جمع قرآن در زمان پیامبر (ص) از اعتبار و اتقان بیشتری نسبت به روایات معارض خود برخوردار است.

یک سؤال یا شبهه:

ممکن است این سؤال یا شبه مطرح شود که شاید منظور از جمع قرآن در زمان رسول خدا (ص)، جمع و حفظ آیات الهی در سینه باشد نه گردآوری آن میان دو جلد؛ یعنی مسلمانان در دوران پیامبر (ص) قرآن را از بر کرده و به خاطر سپردند و در روایاتی که از جمع قرآن در زمان پیامبر (ص) سخن به میان آمده، منظور این معنای جمع قرآن است نه گردآوری و تدوین قرآنی که در اوراق پراکنده جای داشت.

در پاسخ به این تصور و ردّ این باور باید گفت که:

اولاً؛ دلیلی محکم و متقنی بر این تصور وجود ندارد؛

ثانیاً؛ اگر منظور از جمع در روایاتی که جمع قرآن را به زمان پیامبر (ص) مربوط می‌دانند؛ حفظ و از بر کردن آیات الهی باشد، پس چرا در این روایات تنها این عمل به چهار یا شش نفر (تعداد اندکی) از صحابه پیامبر (ص) که به جمع قرآن اشتغال داشتند، اختصاص یافته است در حالی که بر پایه گزارشهای تاریخی شمار حافظان قرآن در عصر پیامبر (ص) بسیار بیش‌تر از تعداد مطرح‌شده در این روایات است؛ از این رو پذیرفته نیست که معنای جمع در این دست از روایات «حفظ و از بر کردن آیات الهی» باشد.

۳. مخالفت این دست روایات با مضمون (محتوای) برخی آیات قرآن کریم؛

الف) از بسیاری از آیات قرآن کریم به خوبی برمی‌آید که در زمان پیامبر (ص)، سوره‌های قرآن از یکدیگر جدا بوده و حتی در اختیار مشرکان و اهل کتاب قرار داشته و این عده مخاطب تحدی قرآن بوده‌اند. به دیگر سخن آیات تحدی^۱ به خوبی

^۱ آن دسته از آیات قرآن که مخاطبان وحی و مردم را به آوردن مثل و ماندی برای قرآن فرا خوانده است را آیات تحدی می‌نامند. تحدی به معنای هم‌آوردطلبی است. آیه ۲۳ سوره بقره نمونه‌ای است از آیات تحدی: «وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِّثْلِهِ وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ»

نشانگر آن است که قرآن کریم به صورت منظم و در قالب سوره‌های مشخص، در اختیار مردم زمان پیامبر (ص) قرار داشته است.

ب) آن دست از آیات قرآن که در آن، از قرآن کریم با عنوان «کتاب» یاد شده، دلیل دیگری است بر تدوین و انسجام آیات الهی در قالب یک مجموعه واحد در زمان پیامبر اکرم (ص)؛ زیرا بر قرآنی که در سینه‌ها محفوظ است و یا بر ألواح پراکنده و تخت‌پاره‌ها نوشته شده، «کتاب» نمی‌گویند، بلکه کتاب به مجموعه‌ای گفته می‌شود که دارای صورتی مدوّن و وجودی واحد باشد.

۴. روایاتی از پیامبر اکرم (ص) که در آن نام سوره‌های قرآن کریم مشخص شده است.

به عنوان مثال سوره‌های «مِثْنِین، طِوَال، مَثَانِی، مَفْصَلَات و...» و دیگر دسته‌بندی‌هایی که برای چندین گروه از سوره‌های قرآن کریم صورت گرفته و همگی اثبات‌کننده آن است؛ که سوره‌های قرآن کریم، در زمان پیامبر (ص)، به صورت مرتّب و مدوّن در کنار یکدیگر قرار گرفته بودند.

۵. روایت منقول از پیامبر (ص) در باره فضائل تلاوت سوره‌های قرآن کریم؛

أَبِیْ بَن کعب (۳۲هـ) صحابی مشهور از پیامبر (ص) خواست تا ثواب تلاوت سوره‌های قرآن را برای او بیان کند. آن حضرت نیز پس از برشمردن یکایک سوره‌های قرآن، ثواب تلاوت آن‌ها را برشمرد. این روایت به خوبی نشان‌دهنده آن است که سوره‌ها به صورت مکتوب و مدوّن مشخص شده بودند و صحابه می‌توانستند با مراجعه به سوره‌های قرآن کریم و تلاوت آن، از ثواب و اجر آن بهره‌مند شوند.

ب) تحلیل تاریخی

یکسری از حقایق مسلم تاریخی در دست است که بیانگر انگیزه قوی و پشتکار جدی مردم زمان پیامبر (ص) به حفظ و نگهداری از قرآن کریم است. پذیرش این حقایق تاریخی از نظر عقلی نمی‌تواند با این دیدگاه؛ که قرآن بعد از وفات آن حضرت جمع‌آوری شده است، همسان و هماهنگ باشد. پاره‌ای از این حقایق تاریخی که به خوبی بیانگر انگیزه مسلمانان در حفظ، صیانت و نگهداری از آیات قرآن کریم در زمان پیامبر (ص) بوده است عبارتند از:

۱. بلاغت قرآن کریم؛ اعراب هر شعر بلیغی را به خاطر می‌سپردند و شوق و اشتیاق وصف‌ناپذیری به حفظ آن داشتند. آن‌ها تمامی اشعار و خطبه‌های دوران جاهلیت را از بر کرده بودند. حال چگونه ممکن است که قرآن کریم را که در نهایت فصاحت و بلاغت جای دارد، کنار نهاده باشند؟! بی‌شک مسلمانان در پی علاقه و اشتیاقی که به آیات الهی داشتند، آن

را به خاطر سپرده و نسبت به حفظ و نگهداری نوشته‌های قرآنی اهتمام به خرج داده‌اند. از سوی دیگر کفار و مشرکان نیز به امید پاسخشگویی و معارضه با آیات الهی، قطعاً نسبت به جمع‌آوری و نگهداری این آیات اشتغال داشتند.

۲. عملکرد شخص پیامبر اکرم (ص) به عنوان رهبر جامعه اسلامی؛ در گزارش‌های تاریخی و روایات بسیاری به این نکته اشاره شده که آن حضرت نسبت به حفظ و صیانت از قرآن کریم علاقه و صف‌ناپذیری از خود نشان می‌داد. روشن است که نتیجه توجه رهبر و مقتدای یک امت به یک مسئله، قطعاً گرایش مردم آن جامعه به آن مسئله و رویداد را در پی خواهد داشت.^۲ پیشتر اشاره شد که بر پایه برخی گزارشها، آن حضرت افرادی را به عنوان کاتب وحی مشخص کرده بود که مأمور نگارش آیات قرآن بودند. حدیث معروف زید بن ثابت انصاری بدین حقیقت اشاره دارد: «كُنَّا عِنْدَ رَسُولِ اللَّهِ (ص) نُؤَلِّفُ الْقُرْآنَ مِنَ الرَّقَاعِ»؛ ما نزد رسول خدا (ص) بودیم و به گردآوری و تدوین آیات الهی، همت می‌گماشتیم.

۳. اجر و ثواب خواننده و حفظ‌کننده^۳ آیات قرآن کریم؛ نیز عامل انگیزشی دیگری بود که مسلمانان را به سوی حفظ و پاسداشت نص^۴ (متن) قرآنی می‌کشاند.

نتیجه عوامل و قرینه‌های تاریخی یادشده سبب شد تا شمار زیادی از مخاطبان وحی در زمان حضور آن حضرت نسبت به حفظ و پاسداری از آیات الهی همت گماردند.

نکته:

گاهی اوقات از گردآورندگان و نگارندگان آیات قرآن، با عنوان «حُفَظَ الْقُرْآن» یاد شده و گاه نیز با عنوان «قُرَأَ الْقُرْآن» که هر دو واژه (حافظ و قاری) در زمان پیامبر (ص) به یک معنا بوده است و کسی که اهتمام خود را نسبت به نگهداری و پاسداری از آیات الهی چه در سینه و چه در قالب نوشتار بر عهده داشت، به او «حافظ قرآن» یا «قاری قرآن» اطلاق می‌شد. نتیجه آنکه:

۱- عنوان «قاری قرآن» در روایات جمع قرآن در صدر اسلام، به معنای مصطلح امروزی آن نیست.

۲- عنوان «حافظ قرآن» در روایات جمع قرآن در صدر اسلام، به معنای عام آن مدنظر بوده است؛ یعنی کسانی که به هر شکل نسبت به پاسداشت نص^۴ قرآنی همت می‌گماردند خواه از بر کردن آیات و سور و خواه نگارش آنها.

۲. قال علی (ع): النَّاسُ عَلَى دِينِ مُلُوكِهِمْ.

۳. حفظ به معنای عام آن نه خاص.

ج) اجماع مسلمانان بر اثبات قرآن تنها از طریق تواتر

دلیل دیگری که آیت‌الله خویی - مدافع دیدگاه نخست در مسئله جمع قرآن - به عنوان ردیه‌ای بر دیدگاه دوم مطرح کرده آن است؛ که «اجماع مسلمانان بر این است که قرآن کریم تنها و تنها به صورت متواتر و از راه اخبار قطعی و علم‌آور قابل اثبات است و در تعیین قرآن بودن یک عبارت یا آیه، تنها و تنها باید بر روایات متواتر و یقین‌آور اعتماد نمود؛ از این رو، دیدگاه جمع قرآن پس از پیامبر (ص)، یعنی در زمان خلفا، از اساس سست است.

توضیح آنکه در بسیاری از روایات جمع قرآن پس از پیامبر (ص) گفته شده است که: در زمان خلیفه نخست هنگامی که زید بن ثابت به عنوان مأمور جمع‌آوری قرآن دست به کار شد، تنها زمانی آیه یا آیات را پذیرفته و در قرآن جای می‌داد، که یک یا دو نفر بر قرآن بودن آن شهادت دهند. حال جای این سؤال باقیست که چگونه ممکن است قرآن تنها با شهادت یک یا دو نفر، آن هم غیر معصوم و ممکن‌الخطا، اثبات شده باشد؟ نظر اجماعی مسلمانان (به ویژه عالمان شیعه) بر آن است که قرآن بودن هیچ سخنی، ثابت نمی‌شود مگر از راه تواتر و نقل پی در پی و یقین‌آور، نه از طریق نقل و شهادت یک یا دو نفر! و این خود دلیل معقولی است بر عدم اعتبار روایات جمع قرآن پس از پیامبر (ص) و در زمان خلفا.

د) رویارویی قائلان به گردآوری قرآن پس از رحلت پیامبر (ص) با تحریف قرآن

مشکل دیگری که قائلین به جمع قرآن پس از پیامبر (ص) با آن روبرو هستند؛ مسئله تحریف قرآن کریم است.

توضیح آنکه وقتی ما بپذیریم که جمع (تدوین) قرآن در زمان پیامبر (ص) صورت نگرفته و خود آن حضرت بر جمع آن نظارت مستقیم نداشته باشند، این احتمال قوت می‌یابد که دیگران، با حدس و گمان، آیه یا آیاتی را کنار هم چیده و یا حتی عبارت‌هایی را به قرآن افزوده باشند (غیر قرآن به قرآن راه پیدا کرده باشد). به دیگر سخن «تحریف به زیاده» در قرآن رخ داده باشد. در صورتی که مسئله تحریف به زیاده به اجماع مسلمانان (عالمان شیعه و اهل سنت)، مردود است و روایات اندکِ ضعیفی که در این راستا وجود دارد، از سوی هیچ‌یک از فریقین (شیعه و سنی) پذیرفته نیست.

در پایان، آیت‌الله خویی بر این نکته تأکید می‌کند که: پندار جمع قرآن بعد از حیات پیامبر (ص) با؛ قرآن کریم، سنت پیامبر (ص)، اجماع مسلمانان و عقل سلیم در تضاد است.

دیدگاه دوم: گردآوری قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم (ص)

بیش‌تر محققان و مورخان جمع و ترتیب سوره‌ها و تدوین آن‌ها را پس از پیامبر اکرم (ص)، یعنی دوران خلفا، می‌دانند.

دلایل قائلان به دیدگاه دوم

از عالمان معاصر که این دیدگاه را پذیرفته و از آن دفاع نموده‌اند می‌توان به مرحوم آیت‌الله معرفت اشاره کرد. برخی دلایل قائلین به این دیدگاه عبارت است از:

۱. نقد برخی اظهارات قائلین به دیدگاه اول

برای نمونه گویند: وجود حافظان و قاریان در دوران پیامبر (ص) (به معنایی که پیشتر گفته شد)، دلیلی نیست بر این که آیات و سوره‌های قرآن به صورت مجزاً و مشخص، در کنار یکدیگر گردآوری و سامان یافته باشد.

۲. احتمال نزول قرآن کریم در زمان پیامبر (ص)؛ حتی تا آخرین لحظات عمر گهربار آن حضرت

این مسئله امکان جمع (تدوین) قرآن را نفی می‌نمود. سیوطی از خطابی نقل می‌کند:

از آن جا که احتمال نزول آیاتی در نسخ احکام قرآن وجود داشته است، لذا مسلمانان قرآن را در یک مُصَحَف واحد گردآوری نکرده بودند و این مهم پس از درگذشت رسول خدا (ص) و با منتفی شدن احتمال نزول آیات ناسخ، توسط خلفای راشدین صورت گرفته است. خطابی همچنین گوید: همانا همه قرآن کریم در دوره پیامبر (ص) نگاشته شد، اما در یک موضع واحد گردآوری نشد و سوره‌های آن نیز ترتیب و سامان نیافت.

۳. وجود روایاتی در تأیید این دیدگاه

۳-۱- روایت زید بن ثابت انصاری

جلال‌الدین سیوطی در کتاب مشهور *الإِتقان* روایاتی را گردآوری کرده است که دیدگاه دوم در جمع قرآن را تأیید می‌کنند؛ به عنوان مثال از زید بن ثابت انصاری نقل کرده که: قُبِضَ النَّبِيُّ (ص) وَلَمْ يَكُنِ الْقُرْآنُ جُمِعَ فِي شَيْءٍ؛ پیامبر (ص) رحلت فرمود، در حالی که قرآن کریم جمع‌آوری [و تدوین] نشده بود.

۳-۲- وصیت پیامبر (ص) به امام علی (ع) مبنی بر جمع قرآن

در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده که رسول خدا (ص) به امام علی وصیت کردند تا به جمع قرآن همت گمارد و آن حضرت نیز فرمان پیامبر (ص) را به انجام رساندند:

أبي عبد الله (عليه السلام) قال: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَالَ لَعَلِّي: يَا عَلِي! الْقُرْآنَ خَلْفَ فَرَاشِي فِي الصُّحُفِ وَالْحَرِيرِ وَالْقَرَّاطِيسِ فَخُذُوهُ وَاجْمَعُوهُ وَلَا تُضَيِّعُوهُ كَمَا ضَيَّعَتِ الْيَهُودُ التَّوْرَةَ فَانْطَلَقَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَجَمَعَهُ فِي ثَوْبٍ أَصْفَرَ ثُمَّ خَتَمَ عَلَيْهِ فِي بَيْتِهِ...^٤

بسیاری از مورخان و عالمان شیعی و حتی برخی عالمان اهل سنت امام علی (علیه السلام) را نخستین گردآورنده و مدوّن قرآن پس از پیامبر (ص) یاد کرده‌اند. ابن ندیم (۳۸۰هـ) (کتاب شناس معروف) بر این باور است؛ که امام علی (ع) نخستین کسی بوده که پس از وفات پیامبر (ص) به جمع قرآن مشغول شده است:

عن عبد خير عن علي (عليه السلام): أَنَّهُ رَأَى مِنَ النَّاسِ طَيْرَةً عِنْدَ وَفَاتِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ فَأَقْسَمَ أَنَّهُ لَا يَضَعُ عَنْ ظَهْرِهِ رِدَائَهُ حَتَّى يَجْمَعَ الْقُرْآنَ فَجَلَسَ فِي بَيْتِهِ ثَلَاثَةَ أَيَّامٍ حَتَّى جَمَعَ الْقُرْآنَ فَهُوَ أَوَّلُ مُصْحَفٍ جُمِعَ فِيهِ الْقُرْآنُ....^٥

۴. دلایل و قرائن تاریخی

چند قرینه تاریخی در دست است که دیدگاه دوم در جمع و تدوین قرآن کریم را تأیید می‌کند:

۴-۱- سخن زید بن ثابت انصاری خطاب به ابوبکر و عمر در دوره خلافت ابوبکر؛ آن گاه که تصمیم بر جمع قرآن کریم داشتند. در این گزارش تاریخی آمده است که زید به آن دو گفت: چگونه کاری را بر عهده می‌گیرید که رسول خدا (ص) آن را انجام نداد؟

۴-۲- در گزارش تاریخی دیگر آمده است که پس از نبرد یمامه و کشته شدن شمار قابل توجهی از قاریان یا همان حافظان قرآن، عمر بن خطاب به خلیفه نخست (ابوبکر) گفت: إِنَّ الْقَتْلَ اسْتَحَرَّ بِقُرْءِ الْقُرْآنِ؛ همانا کشتار قاریان (حافظان) قرآن، فزونی یافته است و بیم آن می‌رود که آیات الهی به فراموشی سپرده شود. سپس پیشنهاد گردآوری قرآن کریم در یک مصحف واحد را به خلیفه نخست داد.

آنچه بدان اشاره شد خلاصه‌ای از دلائل مطرح شده از سوی قائلین به جمع قرآن پس از رحلت پیامبر اکرم (ص) است. قضاوت نهایی در زمینه درجه درستی هر یک از دو دیدگاه مطرح در باره جمع قرآن کریم را به عزیزان دانشجو وامی‌گذاریم.

^٤. تفسیر القمّی، علی بن ابراهیم قمی، ج ۲، ص ۴۵۱.

^٥. الفهرست، ابن ندیم، ص ۳۰.

رخداد توحید مصاحف

بر پایه بسیاری از گزارش‌های تاریخی، رخداد توحید مصاحف یا یکی کردن مصاحف، از سوی خلیفه سوم، انجام گرفته که از آن با عنوان جمع قرآن توسط عثمان یاد شده است. انس بن مالک (صحابی معروف) گوید:

در دوران عثمان بن عفان در قرائت قرآن میان صحابه اختلاف به وجود آمد، تا بدانجا که جوانان با معلمان قرآن و آموزگاران خویش به ستیزه و نزاع برخاستند. فراگیری این نزاع‌ها و ستیزه‌ها سبب شد تا خبر به گوش خلیفه (عثمان) برسد. عثمان گفت: یا أَصْحَابَ مُحَمَّدٍ! اجْتَمِعُوا فَانْكُتُبُوا لِلنَّاسِ إِمَامًا؛ ای صحابه رسول خدا! گرد هم آیید و برای مردم قرآنی واحد و الگو بنگارید. پس مردم گرد آمدند و قرآن واحدی نگاشتند.^۶

جای هیچ‌گونه تردید نیست که عثمان بن عفان در دوران خود قرآن را جمع‌آوری کرد، اما نه به معنای آن که آیات و سوره‌های قرآن را در یک مصحف تدوین کند، بلکه به این معنا که مردم را بر قرائتی که در میان مردم معمول بود و با تواتر و نقل‌های یقین‌آور از رسول خدا (ص) به دست آمده بود، متحد و جمع کرد.

در پی این تصمیم، عثمان، با صدور یک فرمان حکومتی، دستور داد تا قرآن‌هایی را که در سرتاسر سرزمین‌های اسلامی قرار دارد، گرد آورند. آنگاه، گفت تا آن مصاحف قرآنی را بسوزانند^۷ تا از گسترش اختلاف‌ها و نزاع‌ها بر سر قرائت قرآن کریم پیشگیری کند. هرچند مسئله سوزاندن مصاحف و نگاشته‌های قرآنی از سوی عثمان، با مخالفت‌ها و اعتراض‌هایی روبه‌رو شد و عده‌ای به این دلیل او را «خَرَّاقُ المصاحف» لقب دادند.

پس عثمان به جمع قرآن به معنای؛ گردآوری آیات و سوره‌های قرآن کریم در یک مصحف واحد برای نخستین بار، نپرداخت، بلکه مردم زمان خود را به قرائتی که با نقل‌های یقینی و متواتر از پیامبر (ص) نقل شده بود، متحد ساخت و از اختلاف قرائات که ممکن بود که رفته رفته به تحریف آیات الهی بیانجامد پیشگیری کرد. در باره زمان رخداد توحید مصاحف از سوی عثمان در گزارش‌های تاریخی، غالباً سال ۲۵ هجری گزارش شده است.

یک سؤال:

ممکن است برای دانشجویان عزیز این سؤال مطرح شود که پایه‌ها و عوامل اختلاف قرائات در میان صحابه در زمان عثمان چه بوده است؟

در پاسخ باید گفت که این رخداد از عواملی چند نشأت می‌گرفت که می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد:

^۶. سیوطی در *الإتقان* این گزارش را از ابن‌أَشْتِه نقل کرده است.

^۷. به نقلی: پاره کنند که به این دلیل برخی او را «خَرَّاقُ المصاحف» لقب دادند و یا به نقلی: در آب جوش و سرکه بجوشانند. رکه تاریخ قرآن، مرحوم دکتر رامیار، ذیل بحث «جمع قرآن».

۱. نارسایی خط و نوشته‌های قرآن کریم.

از آن جا که نوشته‌های قرآنی از هر گونه علائم نگارشی (نقطه و اعراب) خالی بودند، از این رو، پذیرای قرائتهای مختلفی بودند و این مسئله رفته رفته اختلاف قرائات را در پی داشت.

۲. ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز

عامل دیگری که به مسئله اختلاف قرائات دامن می‌زد عبارت بود از نوپا بودن خط و کتابت نزد عرب معاصر با نزول قرآن که اصول کتابت هنوز استوار نشده بود و مردم با فنون خط و روش صحیح نوشتن ناآشنا بودند. از این رو عامل اختلاف قرائات تشدید شد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن

جلسه دهم

اصلاح شیوه نگارش قرآن کریم

اهداف درس

آشنایی با:

✓ اصلاح شیوه نگارش قرآن کریم و نقطه گذاری، اعراب گذاری و وضع علائم قرآنی.

آغاز اصلاح شیوه نگارش قرآن

خط عربی افزون بر آن که در آغاز از هر گونه نقطه خالی بود، نشانه و علامت نیز نداشت و طبعاً مصاحف و نوشته های قرآنی نیز فاقد هر گونه نقطه و علامتی (حرکت کلمه و اعراب) بودند.

در صدر اسلام؛ بسیاری از صحابه، قرآن را از بر داشتند و در آن روزگار به حافظه ها بیش تر اتکا می شد تا به نوشته ها؛ از این رو، در خواندن قرآن کریم مشکلی وجود نداشت و کلام الهی از خطا مصون ماند.

اما رفته رفته که زمان به پیش می رفت و به نیمه قرن اول نزدیک می شد؛ با ورود بسیاری از بیگانگان و غیرعرب ها به جامعه اسلامی که با زبان عربی بیگانه بودند، احساس نیاز به وضع علائم و نشانه هایی برای کلمات قرآن کریم پیدا شد، تا بدینوسیله از خطاها و اشتباه های غیرعرب ها و بیگانگان در خواندن قرآن جلوگیری شود.

نبود نقطه در حروف موجب شده بود که بین حروفی؛ همچون «باء، تاء و ثاء» تفاوتی وجود نداشته باشد. همچنین «جیم، حاء و خاء» از یکدیگر تشخیص داده نمی شد. از این رو خواننده می بایست به هنگام قرائت قرآن، با توجه به قرائن، آن ها را از یکدیگر تمییز داده و وزن کلمه و چگونگی اعراب آن را حدس می زد.

به عنوان مثال میان کلمه هایی؛ همچون «تبلوا، نبلوا، تتلوا و یتلوا» هیچ فرقی وجود نداشت. همچنین کلماتی چون «یعلمه، تعلمه و بعلمه» از یکدیگر تمییز داده نمی شدند. چه بسا آیه شریف (... لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً ...) به اشتباه «لِتَكُونَ لِمَنْ خَلَقَ آيَةً» خوانده می شد.

مثلاً برای غیرعرب‌زبانان که تازه پا به جامعه اسلامی گذاشته بودند، تشخیص معلوم یا مجهول بودن یک فعل، بسیار دشوار بود. به عنوان نمونه فعل «كَتَبَ» در عبارت (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) که به صورت معلوم خوانده شده است، ممکن بود به اشتباه مجهول قرائت شود؛ (كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ) یا فعل «كَتَبَ» در عبارت (كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ) که به صورت مجهول خوانده شده است، ممکن بود به اشتباه معلوم تصور شود؛ (كَتَبَ عَلَيْكُمُ الصِّيَامُ).

یکی از گزارش‌های مشهور تاریخی که در منابع شیعی و سنی بدان اشاره شده عبارت است از؛ آن که روزی امام علی (علیه السلام) در حال گذر از جایی شنیدند که اعرابی آیه سوم سوره مبارک توبه را به اشتباه بدین صورت قرائت می‌کرد: «أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ»؛ خداوند از مشرکان و پیامبرش (نعوذ بالله) بی‌زار است؛ در حالی که، «واو» پیش از کلمه (رسوله) استینافیه است و نقش کلمه (رسول) در این عبارت، خبر برای حرف مشبّهه «أَنَّ» است و قرائت درست آن این‌گونه است: (... أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَرَسُولُهُ ...)؛ یعنی: خداوند و رسول او از مشرکان بی‌زارند.

هنگامی که حضرت علی (علیه السلام) با این اشتباه فاحش روبه‌رو شدند، بر آن شدند که علم اعراب را بنا نهند و در این راستا شاگرد خود؛ ابوالأسود دوئلی را بدین مهم گماردند. امام علی (علیه السلام) به ابوالأسود دوئلی دستور داد تا زیر نظر آن حضرت، قرآن را اعراب‌گذاری کند. این گزارش تاریخی به خوبی نشان‌گر دشواری‌های پیش روی اعراب آن روزگار، در قرائت مصاحف قرآنی بوده است.

شکل و نقط و إعجام

در بسیاری از منابع تاریخ قرآن، به تاریخچه پیدایش نقطه‌گذاری و علامت‌گذاری مُصَحَف تحت عنوان؛ «شکل یا نقط و إعجام» سخن به میان آمده است.

واژه «إعجام» مصدر باب افعال است و در زبان عربی، یکی از معانی باب افعال عبارت است از؛ سلب ریشه فعل؛ یعنی إعجام به معنای از میان بردن عجمه یا گنگی از کلام است. چنان‌که عرب می‌گوید: «أَعْجَمْتُ الْكَلَامَ»؛ یعنی از آن سخن رفع ابهام و گنگی کردم. در آغاز، إعجام تنها با نقطه‌گذاری انجام می‌شد.

«نَقَطَ» (نقطه‌گذاری) در اصطلاح دو معنای نزدیک به هم دارد:

نخست: نقطه‌گذاری برای تمییز حروف مشابه (مثل نقطه‌های باء، تاء و ثاء)

دوم: نقطه‌گذاری برای تشخیص حرکات و اعراب حروف

بر پایه گزارشهای موجود، برای نشان دادن فتحه، یک نقطه روی حرف می‌گذاشتند و برای نمایاندن کسره، یک نقطه زیر حرف و برای نشان دادن، ضمه یک نقطه جلوی حرف یا در میان آن می‌نهادند).

گاه قدما این دو روش نقطه‌گذاری را با یکدیگر در می‌آمیختند. البته منظور و مراد از هر دو طریق یکی بوده است و این دو روش تنها در صورت و شکل اختلاف داشتند. لازم به ذکر است که در آغاز، برای تفاوت نهادن میان نقطه خود حرف و نقطه اعراب هر یک را با رنگی متفاوت می‌نوشتند، اما رفته رفته این تمایز رنگها برچیده شد یا گاه اشتباهاتی رخ داد که پایه‌های اختلاف قرائات را بنا نهاد.

بر اساس گزارش‌های تاریخی می‌توان گفت: که نقطه‌گذاری برای تشخیص حرکات حروف، نخستین بار توسط ابوالأسود دوئلی صورت گرفته است و اعجام (نقطه‌گذاری برای تشخیص و تفکیک حروف متشابه از یکدیگر)، توسط نصر بن عاصم و یحیی بن یعمر (دو تن از شاگردان ابوالأسود دوئلی) صورت گرفته است.

جای این سؤال باقی است که علائمی که هم‌اکنون برای حروف و کلمات قرآن کریم رواج دارد، از چه زمان و از سوی چه کسی وضع شده است؟ در پاسخ باید گفت که «خلیل بن احمد فراهیدی» (متوفی سال ۱۷۰ هجری و صاحب کتاب *العین*)، علائم و حرکات کنونی قرآن را وضع نمود. در روش خلیل بن احمد، علامت فتحه، شکل مستطیلی بود که در بالای حرف قرار می‌گرفت و علامت کسره، به همین شکل در زیر حرف و علامت ضمه نیز (واو) کوچکی بود که در بالای حرف قرار می‌گرفت. تنوین نیز بر حسب مفتوح، مکسور و یا مضموم بودن آن، به وسیله دو علامت از نوع خود آن حرکت مشخص می‌شد.

سیوطی در کتاب *الإتقان* می‌گوید: اولین کسی که همزه و تشدید را وضع نمود؛ خلیل بن احمد فراهیدی بود. در گذر زمان در اثر توجه بیشتر مسلمانان نسبت به قرآن کریم، تغییراتی در خط و رسم آن ایجاد شد. به گونه‌ای که بر پایه گزارش‌های تاریخی در پایان قرن سوم، خط و رسم قرآن به حد اعلای زیبایی رسید و مردم در نوشتن قرآن کریم با خطوط زیبا و به کارگیری علائم و نشانه‌ها بر یکدیگر پیشی می‌گرفتند.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن

جلسه یازدهم

قرائت قرآن کریم (۱)

اهداف درس

آشنایی با:

✓ معنای قرائت قرآن؛

✓ اختلاف قرائات قرآن و دلایل آن؛

✓ قُرَاء سَبْعَه.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین به بررسی تاریخچه اصلاح شیوه نگارش قرآن کریم در قالب؛ شکل، نقط و إعجام پرداختیم.

قرائت مشهور قرآن کریم

آموزش قرائت قرآن کریم، یکی از مهم‌ترین مسائلی است که از همان ادوار نخستین نزول قرآن، عده‌ای بدان همت گماشته و عهده‌دار آن در جامعه اسلامی بوده‌اند. در بسیاری از کتب تاریخ قرآن و قرائات، از شماری از صحابه پیامبر اکرم (ص) با عنوان قاریان قرآن در طبقه نخست و به عنوان آغازگر قرائت قرآن یاد شده است.

افرادی همچون؛ امام علی (ع)، عبدالله بن مسعود، اُبَیُّ بن کعب، ابوالدرداء، زید بن ثابت انصاری؛

و در طبقات بعدی؛ عبدالله بن عباس، ابوالأسود دؤلی، علقمة بن قیس، ابوعبدالرحمن سلمی و عده‌ای دیگر.

این افراد که همگی جزو صحابه پیامبر اکرم (ص) محسوب می‌شدند، به عنوان قاریان نخستین قرآن کریم یاد شده‌اند. «سلسله قُرّاء» یعنی؛ قاریان به نام و مشهور قرآن کریم، قرن به قرن ادامه پیدا کرد تا آنکه در اوائل سده چهارم هجری شخصی به نام ابوبکر بن مجاهد (ملقب به؛ شیخ القُرّاء بغداد)، قرائات را در هفت قرائت از هفت قاری مشهور به رسمیت شناخت.

گفتنی است که در ادوار بعدی، هفت قاری دیگر بدین هفت قاری نخست اضافه شد و مجموعاً ۱۴ قرائت معروف، از شهرت و تداول قابل توجهی برخوردار شد.

حال جای این سؤال باقی است که آیا همه این قرائات (هفت قرائت، ۱۴ قرائت و ۲۸ قرائت) به صورت معتبر و متواتر از پیامبر (ص) نقل شده‌اند یا خیر؟

در پاسخ باید گفت؛ که طبق دیدگاه پژوهشگران علوم قرآنی؛ تنها یک قرائت از پیامبر اکرم (ص) نقل شده و اعتبار دارد و دیگر قرائات، حاصل اجتهاد و اظهار نظر شخصی قاریانی است که این قرائت‌ها به ایشان منسوب است.

آن قرائتی که از پیامبر اکرم (ص) نقل شده - در واقع - همان قرائتی است که در بین مردم؛ یعنی عموم مسلمانان، از رواج و شهرت بیشتری برخوردار است و قرن به قرن و نسل به نسل، سینه به سینه، از طبقه‌ای به طبقه دیگر منتقل شده است.

معنای قرائت قرآن کریم

ممکن است جای این سؤال باقی باشد که «قرائت» به چه معناست؟ آیا واژه «قرائت» در آن روزگار به همین معنایی بوده است که امروز از آن به ذهن می‌رسد یا نه؟

در پاسخ باید گفت؛ که معنای واژه «قرائت» در صدر اسلام، با معنای امروزی آن تا حد قابل توجهی تفاوت دارد. اصطلاح «قرائت قرآن کریم» در معنای امروزی آن عبارت است از؛ تلاوت آیات قرآن با صدایی خوش و بر اساس آحان و دستگاههای موسیقایی عرب، در حالی که «قرائت» در سده‌های نخستین اسلام عبارت بود از خواندن قرآن به گونه‌ای که از نصّ وحی الهی حکایت کند و بر حسب اجتهاد یکی از قُرّاء معروف و بر پایه اصول مشهوری که در علم قرائت شرط شده است، استوار باشد.

اختلاف قرائات

یادآوری این نکته ضروری است؛ که قرآن کریم دارای نصّی واحد است و اختلاف نظر میان قُرّاء، بر سر به دست آوردن این نصّ واحد است. در روایتی از امام صادق (ع) نقل شده است که حضرت فرمودند:

«إِنَّ الْقُرْآنَ وَاحِدٌ نَزَلَ مِنْ عِنْدِ وَاحِدٍ وَلَكِنَّ الْاِخْتِلَافَ يَجِيءُ مِنْ قَبْلِ الرُّوَاةِ.»

قرآن کریم حقیقتی واحد است که از سوی خداوند یکتا نازل شده است و اختلاف نظرهای، تنها از جانب راویان (قاریان)، به این عرصه راه یافته است.

قاریان قرآن کریم (قُرّاء معروف) که طبق نقل منابع شیعه و اهل سنت هفت نفر هستند، راویان و ناقلان همان قرآنی هستند که بر رسول اکرم (ص) نازل گردیده است و اختلاف آنان، در اثر اختلاف در نقل آن نصّ و متن قرآنی است.

دلایل اختلاف قرائات

گذری بر تاریخچه قرائت و کتابت قرآن کریم به خوبی روشن می‌سازد، که عوامل متعددی در پیدایش اختلاف قرائات در میان صحابه و سپس در دوره‌های بعدی، در میان قاریان قرآن کریم، نقش داشته است.

علت اختلاف قرائات در زمان صحابه

اختلاف مصاحف^۱ اولیه صحابه مهم‌ترین دلیل اختلاف قرائات در زمان صحابه برشمرده شده است. از آنجا که صحابه، همگی، به هنگام نزول قرآن کریم در مجلس پیامبر حاضر نبوده‌اند و گاه با فاصله زمانی یک یا چند روز، قرآن کریم را از صحابه دیگر اخذ می‌کردند و همچنین از آنجا که غالباً به حافظه اکتفا می‌شد و ابزار و ادوات نگارش قرآن کریم در دسترس همگان نبود و نیز تنها عده اندکی با نگارش و کتابت آشنا بودند؛ لذا اختلاف مصاحف و نگاشته‌های قرآنی صحابه، امری اجتناب ناپذیر می‌نمود.

^۱. «مصاحف» جمع واژه «مصحف» است و «مصحف» عبارت است از؛ نگاشته‌های قرآنی صحابه که در آن، آیات قرآن کریم و گاه توضیحات تفسیری و تأویلی پیامبر اکرم (ص) درج شده است.

علت اختلاف قرائات بعد از صحابه

۱. نارسایی خط و نوشته‌های قرآنی

از آنجا که آشنایی اعراب با نگارش و کتابت - تنها - اندکی پیش از ظهور دین اسلام شکل گرفته بود و خط و نگارش در میان اعراب، نوپا بود و همچنین نگاشته‌ها و نوشته‌های قرآنی از هر گونه علائم نگارشی (نقطه و اعراب) خالی بود؛ لذا مشکلاتی را برای صحابه و اعراب و به خصوص مهاجرانی که از دیگر سرزمین‌ها وارد سرزمین اسلامی شده بودند، به وجود آورد. آنها بسیاری از کلمات مشابه را به اشتباه قرائت می‌کردند. به عنوان مثال؛ در قرائت آیه ششم از سوره مبارکه حجرات، برخی کلمه «فَتَّبِينُوا» در عبارت: (... إِنَّ جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بَنِيًّا فَتَّبِينُوا ...) را «فَتَّتَبْتُوا» خوانده‌اند، به خوبی روشن است که اگر نقطه‌های این کلمه از آن حذف شود، هر دو قرائت امکان‌پذیر است. ممکن است شخصی این کلمه را «فَتَّبِينُوا» و شخصی دیگر آن را «فَتَّتَبْتُوا» قرائت کند.

نمونه‌های بی‌شماری از این دست در گزارش‌های تاریخی نقل شده است که همگی گویای مشکل نبود نقطه در کلمات قرآنی است، که خواسته یا ناخواسته به اختلاف قرائات دامن می‌زد.

۲. ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز؛

خط در جامعه عرب آن روز در مراحل آغازین و ابتدایی خود بود و اصول و پایه‌های آن هنوز استوار نشده بود و اعراب فنون و روش‌های نگارش صحیح را فرا نگرفته بودند. بسیاری از کلمات، تنها از راه «قیاس تلفظ» نگاشته می‌شد؛ یعنی آن گونه که شنیده می‌شد، هر کسی به ذوق و سلیقه خود آن را می‌نگاشت. گاه برخی از حروف به گونه‌ای نوشته می‌شد که با حرف دیگری اشتباه گرفته می‌شد. حرف «نون» آخر کلمات را گاه به گونه‌ای ناقص می‌نوشتند، که دیگران آن را با حرف «راء» اشتباه می‌گرفتند، یا چه بسا حرف «واو» با «دال» اشتباه گرفته می‌شد.

۳. نبودن «الف» در کلمات؛

یکی دیگر از عواملی که به پیدایش اشکالاتی در رسم الخط قرآنی انجامید نشأت گرفته از ابتدایی بودن خط نزد عرب آن روز بود. خط عربی کوفی که غالباً قرآن را با آن می‌نوشتند، از خط سریانی نشأت گرفته است و در خط سریانی مرسوم نیست که «الف» وسط کلمه را بنویسند و غالباً آن را حذف می‌کنند. از آنجا که قرآن کریم ابتدا با خط کوفی نگاشته می‌شد، «الف»‌های موجود در وسط کلمات همچون؛ کلمه «سماوات» نوشته نمی‌شد اما بعدها که علائم نگارشی مشخص شد، برای مشخص کردن «الف» وسط کلمات، صرفاً یک «الف» کوچک یا مقصوره بالای کلمه قرار می‌دادند.

از این رو عدم نگارش «الف» وسط کلمه در آن زمان، منشأ پیدایش اختلاف قرائات گشت مثلاً؛ گروهی از قاریان قرآن کریم، کلمه «يَخْدَعُونَ» در عبارت: (... وَ مَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنْفُسَهُمْ ...) را «يُخَادِعُونَ» قرائت کرده‌اند، یا عده‌ای کلمه «وَعَدْنَا» در عبارت: (وَ إِذْ وَاعَدْنَا مُوسَىٰ أَرْبَعِينَ لَيْلَةً ...) را «وَعَدْنَا» و به صورت ثلاثی مجرد تلفظ کرده‌اند. عواملی که بدان‌ها اشاره شد، به پیدایش اختلاف قرائات پس از رحلت پیامبر اکرم منجر شد.

قُرَاء سَبْعَه

گفتنی است که قرائت قرآن کریم در میان قاریان، در مواردی اختلافی بود و از طرفی با گذر زمان، تعداد قاریان نیز رو به فزونی می‌نهاد، تا اینکه ابوبکر ابن مجاهد از عالمان قرن چهارم هجری، قرائات را در هفت قرائت منحصر کرد.

این قاریان مشهور که ابن مجاهد در کتاب خود از آن‌ها یاد کرده‌است عبارتند از: عبدالله بن عامر یحسبی (قاری شام)؛ عبدالله بن کثیر دارمی (قاری مکه)؛ عاصم بن ابی النّجود (قاری کوفه)؛ ابوعمر بن علاء مازنی (قاری بصره)؛ حمزة بن حبيب زیّات (قاری کوفه)؛ نافع بن عبدالرحمان (قاری مدینه) و علی بن حمزه کسایی (قاری کوفه).

نکته

یکی از مسائل مهمی که در حوزه قرائات همواره مورد مناقشه و گفت و گو قرار گرفته؛ آن است که آیا قرائات هفت‌گانه به صورت متواتر از پیامبر اکرم (ص) نقل شده‌اند یا خیر؟ آیا این قرائات حجّیت قطعی دارند یا نه؟ نماز را به کدام یک از این قرائت‌ها می‌توان خواند؟

مسئله حجّیت قرائات سبعة، همواره مورد اختلاف نظر بوده است. این سؤال‌ها همواره در اذهان عالمان علوم قرآنی و فقها مطرح بوده و از این رو در بسیاری از آثار فقهی و علوم قرآنی بدان پرداخته شده است و نظرات گاهاً متفاوتی در این عرصه ارائه شده است. ان شاء الله در جلسه آینده، پیرامون تواتر قرائات گفت‌وگو خواهیم کرد و ادله موافقین و مخالفین آن مورد بررسی قرار خواهد گرفت و نیز حجّیت قرائات سبعة و دیگر مباحث مرتبط نیز از نظر خواهد گذشت.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن

جلسه دوازدهم

قرائت قرآن کریم (۲)

اهداف درس

آشنایی با:

✓ قاریان قرائات سبعة؛

✓ مسائل مطرح پیرامون تواتر و اعتبار قرائات سبعة؛

✓ حدیث «أَحْرَفُ سَبْعَةٍ» و بی‌ارتباطی آن با مسئله تواتر قرائات.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین پیرامون مسئله قرائات نکاتی عرض شد. در این جلسه «قرائات سبعة» و تواتر یا عدم تواتر آنها را بررسی خواهیم کرد.

قرائات سبعة

به دلایلی که در جلسه پیشین بیان شد (اختلاف مصاحف اولیه، نارسایی خط و نوشته‌های قرآنی، ابتدایی بودن خط نزد عرب آن‌روزگار و نبودن «الف» در کلمات)، قرائت قرآن در میان قاریان، در مواردی اختلافی بود. بنابراین تعداد قاریان در طول سالیان متمادی - با دور شدن از عصر نبوی - رو به فزونی نهاد تا آن‌که ابوبکر بن مجاهد از میان تمامی قرائات، هفت قرائت را برگزید.

این هفت قرائت به هفت قاری مشهور که به «قُرَاءَ سَبْعَةٍ» یا «قُرَاءَ هَفْتِ گَانه» مشهورند، متعلق است. اسامی این قاریان هفت‌گانه عبارتند از: عبدالله بن عامر یحصبی (م ۱۱۸ هـ)، عبدالله بن کثیر دارمی (م ۱۲۰ هـ)، عاصم بن

ابی‌النجد اسدی (م ۱۲۸ هـ)، ابوعمر بن علاء مازنی (م ۱۵۴ هـ)، حمزة بن حبيب زیات (م ۱۵۶ هـ)، نافع بن عبدالرحمان لیشی (م ۱۶۹ هـ) و علی بن حمزة کسایبی (م ۱۸۹ هـ).

گفتنی است متأخران گاه اسامی سه تن و گاه اسامی هفت تن از قاریان را به فهرست هفت نفر پیشین افزوده‌اند و اصطلاح (قُرْءَ عَشْرَه؛ قُرْءَ ده‌گانه) یا (قُرْءَ اَرْبَعَه عَشْرَه؛ قُرْءَ چهارده‌گانه) را برای آن به کار برده‌اند.

تواتر قرائات سبعة

یکی از مسائل مهم و درخور توجه آن است که آیا این قرائت‌های هفت‌گانه از تواتر و کثرت نقل برخوردارند یا خیر؟ یعنی؛ آیا این قرائت‌های هفت‌گانه حجیت شرعی دارند یا خیر؟

در گفتار و نوشتار بسیاری از فقها و نویسندگان، مسئله تواتر قرائات سبعة مورد توجه قرار گرفته است. آنان گمان برده‌اند که این قرائات، همگی متواترند و از حجیت و اعتبار شرعی برخوردارند. از این رو (به زعم آن‌ها) نمازگزار می‌تواند یکی از این قرائت‌ها را برگزیده و نماز خویش را بر پایه آن قرائت بخواند.

این در حالی است که محققان مسئله تواتر قرائات سبعة را انکار می‌کنند و با طرح سؤالات و اشکالاتی، این باور و پندار را زیر سؤال می‌برند.

دلایل عدم تواتر قرائات سبعة

سؤالات و شبهاتی که پیش‌روی قائلین به تواتر قرائات هفت‌گانه قرار دارد، عبارت است از:

۱. منظور از تواتر^۱ قرائات سبعة (هفت‌گانه) چیست؟

^۱. نقل متواتر؛ نقلی است که در هر طبقه، تعداد راویان یا ناقلان آن به اندازه‌ای باشد که امکان اتفاق نظر راویان هر طبقه بر دروغ یا کذب نقل کردن آن خبر عادتاً محال باشد.

یعنی خبر متواتر، افزون بر این‌که در هر طبقه، از ویژگی کثرت راوی یا ناقل با یک مضمون واحد برخوردار است، نیز هرگونه احتمال همگرایی راویان بر نقل دروغین خبر به کلی منتفی است.

از این رو خبر متواتر علم‌آور و یقین‌آور است؛ یعنی شنونده خبر متواتر به مضمون و محتوای آن خبر علم و یقین خواهد یافت.

اگر منظور از تواتر قرائات هفت‌گانه؛ نقل همگانی این قرائات از خودِ قُرَّاء تا به امروز باشد، باید گفت که چنین تواتری، فاقد هرگونه اعتباری است. زیرا مبدأ و منشأ تواتر باید از مقام معصوم (علیه السلام) آغاز شده باشد تا قرائت نقل شده از حجیت و اعتبار برخوردار باشد.

در حالی که این قرائات از زمان قاریان هفت‌گانه تا زمان ما، متواتر است و قرائات به پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) (یا شخص معصوم (علیه السلام)) منسوب نیست.

۲- از آن جا که فراهم شدن زمینه تواتر برای اخبار، در موارد اندکی اتفاق افتاده است، از این رو شمار اخبار متواتر اندک است.

حال چنانچه - از روی تساهل و تسامح - متواتر بودن قرائات هفت‌گانه از زمان قاریان تا به امروز را بپذیریم، باز باید گفت که شرایط تواتر به‌طور کامل محقق نشده است. چون این قرائات، از زمان قاریان تا زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) به تواتر نقل نشده است.

اگر باز هم - از روی تساهل و تسامح - وجود تواتر از زمان قاریان تا زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) را نیز بپذیریم و همچنین این قرائات را از زمان قاریان تا زمان خود نیز متواتر بدانیم، باز هم باید گفت که این قرائات متواتر نیست. زیرا شرط اصلی تحقق تواتر آن است که در تمام طبقات رخ داده باشد؛ در حالی که در چنین فرضی، تواتر قرائات در طبقه قاری (یعنی شخصی که قرائت خاصی به او منسوب است) قطع شده است.

۳- نکته دیگری که باید بدان اشاره نمود، آن است؛ که بسیاری از این قرائات فاقد سند قرائت هستند تا چه رسد به این که بخواهیم تواتر آن‌ها را اثبات کنیم.

گفتنی است که بسیاری از این قرائات اجتهادی و حاصل اظهار نظر شخصی یک قاری مشخص است و به نقل یا روایتی مستند نیست.

بنابراین مسئله تواتر قرائات سبعة قابل پذیرش نیست. زیرا در زمان هر یک از قاریان هفت‌گانه، ناقل آن قرائت صرفاً خود قاری بوده است نه دیگران؛ و این نقل واحد، تواتر قرائت را - به فرض پذیرش در طبقات پیش از قاری و طبقات بعد از قاری - در طبقه خود قاری قطع خواهد نمود.

از این روست که هر یک از قرائات هفت‌گانه به یک قاری مشخص منسوب است و به دیگر سخن؛ جنبه اختصاصی و شخصی پیدا کرده است.

۴- مخالفت بزرگان و عالمان پیشین با تواتر قرائات هفت‌گانه؛

در صورت پذیرش احتمال تواتر قرائات هفت‌گانه، چگونه ممکن است یک مسلمان با قرائت متواتر نقل شده از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) مخالفت کند؟

از این رو مخالفت بزرگان پیشین با تواتر قرائات هفت‌گانه، به خوبی روشنگر عدم تواتر آنهاست؛ به عنوان نمونه احمد بن حنبل و ابن قتیبه دینوری (از عالمان برجسته پیشین)، با بسیاری از قرائت‌ها مخالفت کرده‌اند و حتی در آثار و نگاشته‌های خویش، نمونه‌هایی از خطاها و غلط‌های قُرّاء معروف را بیان کرده‌اند.

۵- لغت‌شناسان و ادیبان عرب، بر برخی از قرائات هفت‌گانه ایرادات اساسی ادبی وارد کرده‌اند.

۶. وجود تناقض میان قرائات هفت‌گانه، که خود دلیلی بر عدم تواتر هر یک از آنهاست.

حدیث «أَحْرَفُ سَبْعَه»

در روایات بسیاری (چه در منابع شیعی و چه در منابع اهل سنت) با اندکی اختلاف تعبیر و مضمون آمده است:

«أَنْزَلَ الْقُرْآنَ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ.»

قرآن بر هفت حرف نازل شده است.

معنای واژه «حرف» در روایات

عده‌ای معتقدند؛ که واژه «حرف» در این حدیث منظور «قرائت» است و «أَحْرَفُ سَبْعَه» به «قرائات هفت‌گانه» اشاره دارد و با طرح این مسئله به نوعی در جهت اعتباربخشی بر قرائات هفت‌گانه گام برداشته‌اند. قبل از آن که درستی یا نادرستی این دیدگاه بیان شود، نگاهی گذرا به روایات نقل‌شده در منابع شیعی و اهل سنت در این باره خواهیم داشت.

الف) منابع روایی شیعه

در منابع شیعی و به طور مشخص در کتاب *بصائر الدرجات* (محمد بن حسن صفار) یا *خصال* (شیخ صدوق) یا *بحار الأنوار* به دسته‌ای از این روایات اشاره شده است.

پس از مطالعه و دقت نظر در این دسته از روایات^۲، به این نتیجه می‌رسیم که در این روایات، منظور از واژه «حرف»؛ یکی از سه معنایی است که بدان اشاره خواهد شد:

۱. گاه منظور؛ بطن و وجوه معنایی یک واژه یا عبارت قرآنی است؛

۲. گاه منظور؛ لغت و لهجه است؛

۳. گاه نیز منظور؛ نوع یا گونه‌ای از مطلب است.

پس در هیچ یک از روایات شیعی منظور از «حرف» قرائت نیست و نمی‌توان با استناد به این دسته از روایات، به حجیت و اعتبار قرائات سبعة حکم راند.

ب) منابع روایی اهل سنت

اما روایات حوزه اهل سنت در این مسئله را می‌توان در منابعی چون؛ صحیح بخاری، صحیح مسلم، مسند احمد بن حنبل، سنن ابوداود، سنن ترمذی و شعب الایمان بیهقی پی گرفت.

با مطالعه و دقت نظر در روایات حوزه اهل سنت در این موضوع، به این نتیجه می‌رسیم که در این روایات برای واژه «حرف»، چهار معنای زیر بیان شده است:

۱- اختلاف لهجه؛ که برای توسعه و آسان‌گیری بر امت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) در امر قرائت، قرآن کریم بر هفت حرف نازل شده است.

۲- جواز تبدیل کلمات مترادف؛ این دیدگاه به برخی از صحابه منسوب است، که بر این باورند که می‌توان واژگان قرآن کریم را با واژگان مترادف جایگزین نمود. این دیدگاه به تصریح بیش‌تر محققان، پذیرفته و جایز نیست و حتی نسبت این دیدگاه، به برخی از صحابه پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نیز ثابت نشده است.

۳- اختلاف معانی آیات؛

۴- ابواب و موضوعات هفت‌گانه؛ یعنی آیات قرآن کریم در این هفت باب (هفت موضوع) سخن می‌گوید.

^۲. برای مطالعه این روایات در یک منبع مراجعه شود به؛ کتاب //تمهید، مرحوم آیت‌الله معرفت، عنوان «حدیث أحرف سبعة».

با بررسی معنای واژه «حرف» در روایات شیعه و اهل سنت و نیز معنای آن در لغت عرب، بسیاری از عالمان به این نتیجه رسیده‌اند؛ که مقصود از واژه «حرف» در روایت «أُنزل القرآن على سبعة أحرف»؛ لغت یا لهجه عربی است؛ به این معنا که قرآن کریم قابلیت پذیرش لهجه‌های مختلف عربی را در خود دارد.

اشکال ارتباط حدیث «أحرف سبعة» با تواتر قرائات

یکی از اشکالات اساسی‌ای که به ارتباط روایت «أنزل القرآن على سبعة أحرف» با مسئله تواتر قرائات هفت‌گانه مطرح شده است، عبارت است از این‌که؛ این روایت چندین قرن پیش از پیدایش قرائات هفت‌گانه صادر شده است و معنا ندارد که چند قرن مصداق این روایت پنهان مانده باشد تا آنکه ابوبکر ابن مجاهد در قرن سوم یا چهارم هجری آن را تفسیر کند. زیرا ابن مجاهد نخستین کسی بود که در قرن چهارم، قرائات معتبر را در هفت قرائت منحصر نمود. پس چگونه ممکن است که روایتی از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) نقل شده باشد و چند قرن معنا و مصداق آن پوشیده شده باشد تا ابن مجاهد با تقسیم قرائات به قرائات هفت‌گانه، این حدیث را معنا بخشیده باشد؟!

جمع‌بندی

از مجموع بحث‌های پیشین، مشخص می‌شود که اثبات تواتر قرائات هفت‌گانه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) امری محال است، زیرا:

۱. هیچ دلیلی بر اثبات این مدعا وجود ندارد؛
۲. اختلاف قرائت‌ها، دارای اسباب و عواملی بود که موجب پیدایش اختلاف بین قرآء گردید؛
۳. تمامی اسناد قرائت‌ها - که در کتب قرائات بدان اشاره شده است - در زمره اسناد آحاد قرار می‌گیرد و هیچ‌یک از آن‌ها از ویژگی تواتر برخوردار نیست.
- افزون بر این‌که بر صحت این اسناد نیز شک و تردید وجود دارد و آثار و نشانه‌های جعل در آن‌ها دیده می‌شود.
۴. ایرادات و اعتراضات بسیاری از علما و بزرگان بر بسیاری از قرائات هفت‌گانه، نشان از عدم ثبوت تواتر این قرائت‌ها از شخص پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است.
- زیرا در این صورت (در صورت ثبوت تواتر قرائات هفت‌گانه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله))، هیچ مسلمانی به خود این جرأت را نخواهد داد که در برابر نقل متواتر از وجود نازنین پیامبر اکرم، زبان به اعتراض بگشاید.

۵. وجود قرائت‌های شاذ^۳ در قرائت‌های هفت‌گانه نیز، منافی مسئله تواتر قرائات هفت‌گانه است.
۶. مستند کردن این قرائت‌ها به دلائل و شواهد اعتباری و نظری نیز دلیلی است؛ بر آن که قرائت‌های مذکور از روی اجتهاد بیان شده است. زیرا اگر قرائتی به صورت متواتر نقل شده باشد، دیگر نیازی به اقامه دلیل و شاهد برای اعتباربخشی بدان وجود ندارد.
۷. وجود تناقض میان قرائت‌های هفت‌گانه، منافی تواتر آن‌ها از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) است. زیرا نمی‌تواند دو قرائت متناقض، هر دو از زبان پیامبر اکرم و در قالب وحی نقل شده باشد.
۸. میان حدیث «انزل القرآن علی سبعة أحرف» و مسئله تواتر قرائات هفت‌گانه، هیچ ارتباطی وجود ندارد و به تعبیر فخر رازی؛ این مسئله شبهه‌ایست که برخی از عوام در دام آن گرفتار آمده‌اند.
- این شاء الله در جلسه آینده پیرامون ادله قائلین به تواتر قرائات هفت‌گانه و نیز ادله قائلین به عدم تواتر قرائات هفت‌گانه را به صورت دقیق‌تر مورد بررسی قرار خواهیم داد و در نهایت، ضابطه تشخیص قرائت صحیح را بیان خواهیم کرد.

^۳. برای مطالعه معنای «شاذ»، مراجعه شود به کتب مصطلح‌الحديث.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

تاریخ قرآن کریم

جلسه سیزدهم

قرائت قرآن کریم (۳)

هدف درس

✓ بررسی نظریه تواتر، حجّیت، اعتبار قرائات سبعة و نقد آیت الله خویی بر آنها.

مروری بر مباحث پیشین

در جلسه پیشین پیرامون قرائات هفت گانه و مسئله تواتر یا عدم تواتر قرائات هفت گانه، مقدماتی عرض شد. همچنین حدیث «أُنْزِلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» در منابع روایی شیعی و اهل سنت مورد بررسی قرار گرفت و معانی مختلفی که برای واژه «حرف» در آنها بیان شده، طرح و دیدگاه مشهور در این زمینه بیان شد.

آیت الله خوئی در کتاب البيان، مسئله تواتر قرائات سبعة را با دقت نظر افزون، مورد بررسی قرار داده است.

اکنون برای تکمیل بحث جلسه پیشین، در این جلسه دلایل قائلین به تواتر قرائات هفت گانه و نیز نقد آیت الله خویی بر آنها بیان خواهد شد.

دلایل قائلان به تواتر قرائات سبعة و نقد آیت الله خویی بر آنها

کسانی که معتقدند قرائات هفت گانه از تواتر برخوردار است و به نوعی با این بیان، قصد حجّیت بخشیدن به قرائات را دارند، چهار دلیل برای دیدگاه خود مطرح کرده اند.

الف) دلیل نخست و نقد آن

دلیل؛ متواتر بودن قرائات هفت‌گانه مورد اجماع^۱ (تمام دانشمندان علوم قرآنی در تمام قرون و اعصار) بوده است.

نقد آیت الله خویی:

۱. چنین اجماعی گزارش نشده است و وجود ندارد.
 ۲. مفهوم اجماع در صورتی محقق می‌شود، که پیروان نظریه‌های مقابل، مخالف آن نباشند؛ به دیگر سخن تمام عالمان یک عصر، بر یک نظریه خاص اتفاق نظر داشته باشند.
- اما در مسئله قرائات هفت‌گانه، حتی پیروان هر یک از این قرائات به تخطئه و خرده‌گیری بر قاری دیگر پرداخته و به نوعی با یکدیگر مخالف بوده‌اند. بنابراین تصور چنین اجماعی امکان ندارد و ادعایی بیش نیست.

ب) دلیل دوم و نقد آن

دلیل؛ اهمیت ویژه‌ای که اصحاب پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و مسلمانان قرون اول و دوم هجری، نسبت به قرآن کریم قائل بوده‌اند. زیرا این اهمیت و اهتمام، مستلزم وجود تواتر قرائات است.

نقد آیت الله خویی:

۱. اهمیت دادن مسلمانان به قرآن کریم و اهتمام همه جانبه به آن، تنها سبب تواتر متن قرآن کریم خواهد شد، نه تواتر چگونگی تلفظ و قرائت آن. به ویژه آنکه قرائت برخی از قاریان، مبتنی بر اجتهاد (اظهار نظر شخصی) یا سماع از یک نفر بوده است.

^۱. اصطلاح «اجماع»؛ یعنی اتفاق نظر عالمان یک دوران، بر حکمی شرعی.

اجماع در کنار قرآن کریم، سنت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و عقل، به عنوان ادله چهارگانه شرعی به‌شمار می‌رود. لذا چنانچه عالمان یک عصر بر حکمی شرعی اتفاق نظر (اجماع) داشته باشند، آن مسئله یا نظریه «واجب‌الإطاعة» خواهد بود.

شایان ذکر است که مسئله قرائات، با متن (نصّ) قرآن کریم، دو حقیقت مجزاً هستند. متن قرآن کریم در طول قرون مختلف به صورت متواتر نقل شده است و تا به امروز به دست ما رسیده است. اما قرائت آن (چگونگی خواندن این متن قرآنی)، حقیقتی جدا از متن قرآنی است.

۲. به فرض پذیرش این دلیل، تواتر قرائات نباید تنها به هفت، ده یا چهارده قرائت منحصر باشد.

از آنجا که شمار قرائات بسیار افزون بوده است و کتاب‌های بسیاری در این زمینه نگاشته شده است، اکنون جای این سؤال باقی است؛ که چرا تنها هفت یا ده یا چهارده قرائت متواتر بوده است و قرائات دیگر از امتیاز تواتر بی‌بهره بوده‌اند؟! بنا بر این باید همه قرائات را متواتر بدانیم و یا این که هیچ یک را متواتر ندانیم. همچنین دلیلی بر اختصاص تواتر، تنها بر قرائات هفت‌گانه وجود ندارد.

ج) دلیل سوم و نقد آن

دلیل: چنانچه قرائت‌های هفت‌گانه را متواتر ندانیم؛ یعنی به متواتر نبودن خود قرآن کریم حکم کرده‌ایم؛ و از آنجا که متواتر نبودن خود قرآن کریم باطل است، پس متواتر نبودن قرائت‌های هفت‌گانه نیز باطل است. قائلان به این دیدگاه در شرح سخن خود می‌گویند؛ علت تلازم مسئله تواتر قرائات با تواتر قرآن کریم، آن است که متن قرآن به وسیله همان قاریان مشهور به ما رسیده است. از این رو اگر قرائت آن‌ها را متواتر ندانیم، خود قرآن کریم نیز از تواتر خواهد افتاد و اگر قرائت آن‌ها را متواتر بدانیم، تواتر قرآن نیز اثبات خواهد شد.

نقد آیت الله خوئی:

۱. میان تواتر متن قرآن کریم و تواتر قرائات، هیچ ملازمه یا پیوندی وجود ندارد. زیرا وجود اختلاف در قرائت یک کلمه، منافاتی با وجود اتفاق بر اصل آن کلمه ندارد؛ مثلاً با وجود اختلاف در اقوال مورخان در بیان

چگونگی رخداد هجرت پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)، هیچ یک از این مورخان در تواتر رخداد هجرت شکی نکرده‌اند و همگی بر این باورند که هجرت پیامبر (صلی الله علیه وآله) رخ داده است و تنها اقوال مورخان در جزئیات و خصوصیات آن، تا حدودی با یکدیگر متفاوت است.

بنابراین اختلاف بر سر چگونگی خواندن قرآن کریم، خدشه‌ای بر تواتر متن (نص) قرآن وارد نخواهد کرد.

۲. متن قرآن کریم از طریق تواتر به ما رسیده است؛ به گونه‌ای که مسلمانان در طول تاریخ اسلام، قرآن را از طریق نگارش، به خاطر سپردن و بیان کردن نگهداری نموده‌اند و به صورت متواتر، نسل به نسل انتقال داده‌اند.

در حالی که از قاریان قرآن، تنها خصوصیات قرائت قرآن به ما رسیده است و قاریان در نقل متن قرآن کریم، کوچک‌ترین اثری نداشته‌اند. از این رو باید گفت؛ حتی در صورت نبود قاریان هفت‌گانه، ده‌گانه یا چهارده‌گانه، باز هم تواتر متن قرآن حفظ می‌شد و نبود این قرائات، هیچ تأثیری در صحت تواتر قرآن کریم نداشت.

نکته

نکته مهم در جمع‌بندی مطالب پیش‌گفته؛ آن است که قرائت قرآن کریم با متن قرآن، دو حقیقت مجزاست که عالمان پیشین؛ همچون زرکشی در کتاب *البرهان*، بدان اشاره کرده‌اند.

آیت‌الله خویی پس از اشاره به دلایل قائلان به تواتر قرائات هفت‌گانه، به این جمع‌بندی اشاره کرده‌است که هیچ‌یک از قرائت‌های هفت‌گانه از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و نیز از طبقه خود قاریان، به طور متواتر نقل نشده است. حتی اگر فرض کنیم که قرائات هفت‌گانه از خود قاریان به صورت متواتر نقل شده و به ما رسیده است، اما قطعاً از پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) تا قاریان، به صورت متواتر نقل نشده است.

حجّیت قرائات سبعة

نکته دیگری که در بحث حجّیت قرائات مورد توجه قرار گرفته دو پرسش و پاسخ به شرح ذیل است:

۱- آیا می‌توان بر پایه قرائات هفت‌گانه در احکام شرعی استدلال نمود؟

پاسخ؛ برخی عالمان بر اساس قرائت‌های مختلف، حکم شرعی صادر کرده‌اند.

نقد آیت‌الله خویی بر این کار؛ آیت‌الله خویی معتقد است؛ که این قرائات، حجّیت و اعتبار قطعی ندارند و نمی‌توان در صورت وجود اختلاف بین آن‌ها، بر اساس یکی از این قرائات حکم شرعی صادر نمود. زیرا این امکان وجود دارد که قرائت قاریان اشتباه و ناصحیح بوده باشد و از سوی دیگر، دلیل شرعی یا عقلی بر وجوب عمل به گفتار یکی از این قاریان در دست نیست.

۲- آیا می‌توان با هر یک از قرائات هفت‌گانه نماز خواند؟

پاسخ؛ بسیاری از عالمان شیعه و اهل سنت، خواندن نماز با هر یک از قرائت‌های هفت‌گانه را جایز دانسته‌اند و حتّی برخی، این جواز را مورد اجماع (مورد اتفاق عالمان اسلامی) دانسته‌اند.

همچنین عده‌ای دیگر از عالمان، خواندن نماز با هر یک از قرائت‌های ده‌گانه را جایز دانسته‌اند.

و نیز عده‌ای دیگر از عالمان، به برخی از قرائت‌ها اکتفا نکرده‌اند، بلکه به هر قرائت سازگار با قرائت قرآن‌های تهیه شده در دوره عثمان - در رخدادهای توحید مصاحف - که سند صحیح دارند، اعتماد کرده و حکم کرده‌اند که می‌توان با آن‌ها نماز خواند.

آیت‌الله خویی پس از بررسی و نقد دیدگاه‌های سه‌گانه مطرح شده، به بیان نظر خویش می‌پردازند:

۱. خواندن نماز به قرائت‌هایی که در زمان ائمه اطهار (علیهم السلام) معروف بوده است جایز است. زیرا ائمه (علیهم السلام)، شیعیان را در خواندن نماز به هر یک از قرائت‌ها تأیید می‌نمودند و می‌فرمودند: همان‌گونه که فرا گرفته‌اید بخوانید.

همچنین در خطاب امام معصوم (علیه السلام) به یکی از راویان آمده است: تو نیز با قرائتی که مردم می‌خوانند، بخوان.

- هیچ روایتی از ائمه اطهار (علیهم السلام) در دست نیست، که مردم را از برخی قرائات منع کرده باشد.
۲. منحصر نمودن صحت نماز به قرائت‌های هفت‌گانه و یا ده‌گانه، معنا و مفهومی ندارد. بلکه با هر قرائتی می‌توان نماز را به جای آورد ولی به شرط آنکه، آن قرائت شاذ (غیر معروف) و جعلی (ساختگی) نباشد.
۳. آن قرائت به واسطه افرادی که وثاقت و اعتبار آن‌ها ثابت نشده است، نقل نشده باشد.
- بنا بر این از دیدگاه آیت‌الله خوئی؛ خواندن نماز با هر قرائتی که در زمان پیشوایان معصوم (علیهم السلام) معمول و متداول بوده است، صحیح است.

جمع‌بندی

در جمع‌بندی بخش پایانی مطالب این جلسه، باید گفت؛ که به بیان آیت‌الله خوئی با هر قرائت می‌توان نماز خواند، به شرط آنکه شرایط چهارگانه زیر را دارا باشد:

۱. معروف بودن آن در زمان معصومان (علیهم السلام)؛
 ۲. جعلی نبودن آن؛
 ۳. شاذ نبودن آن؛
 ۴. ثقه بودن راویان آن.
- بحث مربوط به حجّیت و اعتبار قرائات به صورت نسبتاً گسترده مورد بررسی قرار گرفت. عزیزان دانشجو برای مطالعه بیش‌تر در این زمینه، می‌توانند به کتاب //تمهید، تألیف آیت‌الله معرفت و نیز کتاب //البیان، تألیف آیت‌الله خویی مراجعه کنند.

جلسه چهاردهم

بسم الله الرحمن الرحيم
تاریخ قرآن
جلسه چهاردهم
مروری بر مباحث پیش گفته

هدف درس

نگاهی دوباره بر آموخته‌های جلسات گذشته.

مروری بر مباحث جلسات اول و دوم

- اصطلاح «تاریخ قرآن» و معنای لغوی و اصطلاحی واژه «تاریخ»؛
- «تاریخ» عبارت است از مطالعه نظام‌مند (هدف‌مند) رخدادها و جریان‌ات تاریخی و روابط میان آنها؛
- جایگاه دانش تاریخ قرآن در هندسه دانش‌های قرآنی؛
- پیشینه نگارش‌ها در زمینه تاریخ قرآن؛
- اصطلاح تاریخ قرآن در نگارش‌های علوم قرآنی نخستین بار توسط مستشرق آلمانی، تئودور نولدکه، رایج شد و پس از او عالمان اسلامی در گفتارها و نوشتارهای خویش از این اصطلاح بهره گرفتند.
- رخداد وحی و بررسی معانی لغوی و دو معنای اصطلاحی واژه وحی؛
- معانی لغوی و اصطلاحی واژه «وحی»؛
- معانی لغوی «وحی»: الهام، بعثت، کتابت، اشاره، سرعت، صوت (تولید صدا)؛
- معنای اصطلاحی «وحی»: ۱- عمل ارتباطی پروردگار با انسان برگزیده (پیامبران)؛ ۲- پیامی که از رهگذر این عمل ارتباطی از پروردگار به انسان برگزیده (پیامبران) القاء می‌شود.
- ارکان وحی؛
- در صورتی که فرشته وحی واسطه پیام رسانی از پروردگار به پیامبر باشد، وحی چهار رکن دارد: ۱- پروردگار متعال؛ ۲- فرشته واسطه (پیام رسان وحی)؛ ۳- پیامبر (نخستین دریافت کننده وحی)؛ ۴- مردمی که این آیات و سوره‌ها را به برکت وجود پیامبر دریافت می‌کنند.
- در صورتی که فرشته وحی واسطه پیام رسانی نباشد، وحی سه رکن خواهد داشت.
- معانی و کاربردهای وحی در قرآن کریم؛
- ۱- الهام غریزی یا فطری؛ مثل وحی پروردگار به زبور عسل در سوره نحل، وحی پروردگار به آسمان‌ها، در وصف احوال روز قیامت در سوره زلزال.

۲- سخن پنهانی یا رمزگونه (اشاره‌وار)؛ مثل سخن حضرت زکریا (علیه السلام) با قوم خود، آنگاه که از خداوند بشارت تولد فرزندی با نام یحیی را دریافت کرد و نشانه دریافت این نعمت آن بود که سه روز و شب با قوم خود سخن نگوید و آن حضرت با اشاره از قوم خود خواست تا پرودگار را به پاس نعمت وجود حضرت یحیی (علیه السلام) صبحگاهان و شامگاهان تسبیح گویند.

۳- سخن خداوند با برخی از انسان‌های برگزیده (الهام یا القاء معنا)؛ مثل وحی پرودگار به مادر حضرت موسی (علیه السلام) که فرزندش را به رود نیل افکند.

۴- القاءات یا وسوسه‌های شیطانی؛ مثل آنچه که در سورة مبارک اعراف در دو جایگاه اشاره شده است.
- زمان و مکان آغاز وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

- پیشینه وحی در ادیان گذشته؛

- صورت‌های گوناگون وحی بر پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

وحی خداوند بر پیامبران (علیهم السلام) در اصطلاح وحی رسالی نامیده می‌شود، که بر اساس سورة مبارک شوری^۱ بر سه نوع است.

مروری بر مباحث جلسات سوم و چهارم

مروری بر مباحث جلسات پنجم، ششم و هفتم

- سبب نزول قرآن کریم؛

- معنای لغوی و اصطلاحی واژه «سبب» و معنای «سبب نزول قرآن کریم» و نمونه‌هایی از آن؛
رخداد (حادثه) یا پرسشی که نزول آیه یا آیاتی از قرآن کریم را در پی داشته باشد، سبب نزول آن آیه یا آیات خوانده می‌شود.

برخی دیگر نیز، شرایطی را که لازم بود موضع‌گیری مسلمانان در آن شرایط روشن گردد، به عنوان سبب نزول در نظر گرفته‌اند.

- تفاوت دو اصطلاح «سبب نزول» و «شأن نزول»؛

- فواید و کاربردهای آشنایی با سبب نزول قرآن کریم؛

- میزان اعتبار روایات اسباب نزول؛

- تلاش‌های علمی عالمان متأخر در زمینه اسباب نزول قرآن کریم؛

- اعتبار عموم لفظ در برابر خصوص سبب؛

الفاظ و عبارات قرآن کریم به مورد یا حادثه‌ای که سبب نزول آن شده است، محدود نمی‌شود، بلکه در حوادث و رخداد‌های مشابه در آینده نیز می‌توان از آن بهره گرفت. همچنان که امام باقر (علیه السلام) فرموده‌اند: اگر آیات یا

سوره‌های قرآن کریم را به مورد یا حادثه سبب نزول آن منحصر کنیم، با پایان یافتن آن حادثه، ارزش و اعتبار آنها نیز پایان می‌یابد و باید آن را کنار نهاد و دیگر چیزی از قرآن کریم باقی نمی‌ماند. در صورتی که قرآن حقیقتی، همیشه زنده و جاوید است و معانی و مفاهیم قرآن کریم جریان دارند و روز به روز همچون خورشید و ماه در گردش هستند.

- انواع سبب نزول؛

۱- سبب نزول عام: هدایت‌گری؛ بر این اساس تمام آیات قرآن کریم دارای سبب نزول هستند؛ یعنی همه آیات قرآن کریم بر اساس یک سبب عام که هدایت بشریت به سوی حق و حقیقت است، نازل شده‌اند.

۲- سبب نزول خاص: حادثه (رخداد) یا پرسشی که نزول آیات و سوره‌های قرآن کریم را در پی داشته است؛ طبق بررسی‌های آماری تنها پانزده درصد از آیات و سوره‌های قرآن کریم دارای سبب نزول خاص هستند.

- معیارهای شناخت آیات و سوره‌های مکی از آیات و سوره‌های مدنی؛

سه معیار (زمان، مکان و مخاطب) وجود دارد که از میان آنها، معیار زمان در تمیز آیات و سوره‌های مکی از آیات و سوره‌های مدنی از اتقان و شمول بیشتری برخوردار است و دو معیار دیگر، جامع و مانع نیستند.

- فواید و کاربردهای شناخت آیات و سوره‌های مکی از آیات و سور مدنی؛

۱- آگاهی از حکمت تشریع احکام و روند طرح مسائل و مباحث اخلاقی و تربیتی؛

۲- آشنایی با آیات ناسخ و منسوخ (در صورت پذیرش پدیده نسخ)؛

- شیوه بازشناسی آیات و سوره‌های مکی از آیات و سوره‌های مدنی؛

- پیشینه طرح مسئله مکی یا مدنی بودن آیات و سوره‌های قرآن کریم؛

- اعتبار روایات وارد شده در شناسایی آیات و سوره‌های مکی از آیات و سوره‌های مدنی؛

- تاریخچه خط و کتابت در صدر اسلام و جایگاه کتابت (نگارش) در دین اسلام؛

- آراء گوناگون درباره آشنایی پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) با خواندن و نوشتن؛

- معنای واژه «أُمّی» در قرآن کریم و سخنان عالمان و بیان معنای صحیح این واژه با استناد به روایات و برخی دلایل عقلی و نقلی؛

- کاتبان قرآن کریم در زمان پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله)؛

- ابزار نگارش قرآن کریم؛

- دو اصطلاح «مُصَحَّف» و «صَحیفه» و تفاوت‌های میان آن دو؛ (هر چند که عالمان به فراوانی، این دو اصطلاح را در یک معنا به کار برده‌اند).

- مَصَاحِف (جزوات قرآنی) صحابه؛

- مُصَحَّف امام علی (علیه السلام)؛

این مُصَحَّف شریف به دستور پیامبر اکرم (صلی الله علیه وآله) و پس از رحلت ایشان جمع‌آوری شد که دربردارنده آیات و سوره‌های قرآن کریم در کنار شرح و تفسیر حقیقی و کامل آن‌ها بود. عبارت «جَمَعَ الْقُرْآنَ کَمَا أُنْزِلَ» به این حقیقت اشاره دارد (هر چند برخی عبارت «کَمَا أُنْزِلَ» را به معنای مرتب کردن سوره‌ها بر اساس ترتیب نزول آن‌ها دانسته‌اند).

مروری بر مباحث جلسات هشتم، نهم و دهم

مروری بر مباحث جلسات یازدهم، دوازدهم و سیزدهم

- قرائت قرآن کریم؛
- معنای اصطلاح «قرئت»؛
- رخداد اختلاف قرائت و دلایل آن؛
- ریشه‌ها و عوامل به وجود آمدن اختلاف در قرائت قرآن کریم؛
- قُرَاء سَبْعَه (قاریان هفتگانه)؛
- برای نخستین بار ابوبکر بن مجاهد (م ۳۲۴ هـ) از میان قرائات مختلف، هفت قرائت را به هفت قاری مشهور (ائمه قرائت) منحصر کرد و از آن پس اصطلاح «قُرَاء سَبْعَه» شهرت یافت.
- تواتر و اعتبار قرائات هفتگانه؛
- دلایل عدم تواتر قرائات هفتگانه؛
- حدیث «أَحْرَفُ سَبْعَه» (در روایتی از پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) نقل شده است: «أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ»؛ قرآن بر هفت حرف نازل شده است).
- معنای واژه «حرف» در حدیث «أَحْرَفُ سَبْعَه» با توجه به منابع روایی شیعه و اهل سنت؛
- دانشمندان شیعه بر این باورند که منظور از «حرف» در این روایت، لهجه‌های زبان عربی است.
- ارتباط حدیث «أَحْرَفُ سَبْعَه» با قرائات هفتگانه؛
- روایت «أَنْزَلَ الْقُرْآنُ عَلَى سَبْعَةِ أَحْرَفٍ» در زمان پیامبر اکرم (صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ) و از زبان ایشان نقل شده است. حال چگونه ممکن است که مصداق آن تا قرن چهارم هجری؛ یعنی زمان ابن‌مجاهد مفخی مانده باشد و او آن را به «قرائات هفتگانه» تفسیر کرده باشد؟! بنابراین، این باور معقول نیست.
- دلایل قائلان به تواتر قرائات هفتگانه؛
- بررسی جواز خواندن نماز با یکی از «قرائات هفتگانه».